

خود را از حرام بکند و کس از جمله صاحبین و نیکوکاران است حضرت  
 رسول میفرماید طلب کردن علم یکی از واجبات است واجب است  
 بر هر مردی و مسلم و زن مسلم و ان علم النفس است پس واجب است  
 اینکه بوده باشد نفس نومن بر هر حال در شکر باشد یا در عذر باشد یعنی  
 که اگر قبول شود از روی تقض است و اگر رد شود از روی  
 عدلست و ظاهر سازد حرکات خود را در طاعت بتوفیق از خدا  
 و ظاهر سازد سکون نفس و آرامی خود را از در معصیت و گناه کردن  
 باینکه خود را نگاه دارد و قوام اینها باقیلاج بسوی خداست  
 و فقر بسوی خدا و اضطراب و پناه بردن بسوی خدا و خشوع و خضوع  
 و زاری و انابه بسوی خدا با کوتاه کردن آرزو و آرزوی کوتاه  
 باین میشود که یاد مرگ نموده خود را پیش خداوند جبار ایستاده بیند  
 چرا که در یاد مرگ و وقوف و ایستادن پیش خداوند راحت بود  
 از حساب و نجات یافتن از عذاب است و سلامتی نفس اخلاص  
 در زیدن طاعت است بتوفیق خداوند و فشار و اصل این  
 اخلاص و سلامتی امینت است که بر کردانی عمر خود را بیک روز  
 باینکه فرض نمانی تمام عمر را اندک حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
 میفرماید دنیا یک ساعت است پس آن یک ساعت را طاعت قرا

در کتب عامه معنی این روز افروم

قرار داده و باب و در باب اینها هم ملازم خلوت با خدا بودن بدو  
 و همیشه متفکر بودن و سبب خلوت شاعت است و ترک کردن و  
 انداختن فضول معاش است و سبب تفکر فراغ است و زین  
 فراغت زهد است و تمام زهد تقوی و پرهیزکاریست و باب تقوی  
 خشیه است و علامت و دلیل خشیه بزرگ دانستن خداوند است  
 و مستک حبستن بخالص طاعة الله و او امر او و خوف و ترس از خدا  
 و خذر بودن با وقوف از محارم خدا و ایستادن نزد معصیه و دلیل  
 خشیه و خلوص طاعت و ترس و وقوف علم است خداوند میفرماید  
 انما یخشى الله من عباده العلماء **باب چهارم** در معرفت حضرت  
 صادق صلوات الله علیه میفرماید کسیکه صاحب غیث صادق است  
 صاحب قلب سلیم است بجهت اینکه سلامت قلب از خیارات  
 قلبی و دساوس شیطانی که میخلد بخاطر بخالص کردن غیث است  
 در همه امور خداوند میفرماید **لَوْ كَانَتْ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا**  
**مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ** حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
 و سلم میفرماید غیث مومن بهتر است از عمل او باز میفرماید عمل  
 بسته به غیث است و از برای هر مردیست آنچه غیث کرده است  
 پس ناچار است از برای بنده از غیث خالص در هر حرکت



و بر مکتوبی چرکه اگر بنده باین نیت نباشد چاشد غافل از خدا  
 خدا و غافلین را خداوند در قرآن وصف نموده و فرموده این  
 هُمُ الْغَافِلُونَ پس نیت ظاهر میشود از دل بقدر نور معرفت  
 و محض میشود بحسب اختلاف اوقات در معنی قوت و ضعف  
 پس کسیکه صاحب نیتی است که خالصا مخلصا لله میباشد نفس  
 هوای او مغتور و مغلوبند زیر سلطنت و بزرگی خداوند بجهت جیاه  
 از خداوند و انکس از جهت طبع خود و شهوت و آرزوهای نفس  
 خود در عقب و شقت است چون هوا و نفس را مغلوب کرده  
 و مردم از دست او در راحت اند **باب پنجم** در ذکر است  
 حضرت صادق علیه السلام فرمودند کسیکه بای خدا کند بر سبیل **حقیقت**  
 پس انکس مطمع است و کسی که غافل شد از ذکر خدا انکس صیفت  
 و علامت طاعت هدایت است و معیصت علامت کمرای است  
 و اصل و منشأ هدایت از ذکر است و منشأ کمرای از غفلت  
 پس دل خود و قلب خود را قبله کن از برای زبانانت زبان خود  
 حرکت مده مگر با اشاره دل و مواضع عقل و رضای ایمان بدستی  
 که خداوند عالم است لبر تو و جهر تو و مطلع است به پنهانی تو

و اشکاری تو خود را فرض کن مثل کسی که در بیخ روح باشد  
و وقت جان دادن مرگ باشد یا مثل کسی که ایستاده باشد  
در عرض اکبر و روز قیامت و مشغول کرده باشد نفس خود را  
بخیری که خداوند تکلیف کرده است او را با و در امر خداوند  
او و عدا و و عید او و مشغول کن نفس خود را بخیری که خداوند تکلیف  
نکرده است تو را با و شست و شو و پاک کن دل خود را با  
ترس از خدا و قرار ده ذکر خدا را بجهت خاطر آنکه خداوند ذکر تو را  
میکند بدرستی که خداوند ذکر و یاد تو میکند و بی نیاز است از تو پس  
ذکر خدا از برای تو اجل است و اهتمامش بیشتر است و تمام است  
از ذکر تو از برای خدا و بیشتر است پس معرفت تو بذکر کردن خدا  
تو باعث میشود ترا خضوع و استیجار و انکسار و شکستگی نفس را  
و متولد آن معنی است مشاهده کرم و ملاحظه فضل سابق خداوند  
و کوچک میشود طاعت تو نزد دیدن کرم و فضل خدا در چند طاعت  
بسیار شد در جنب من و نعمتهای خداوند پس عبادت خاص  
لوجه الله کن و دیدن تو ذکر حق و پر از برای خدا باعث میشود تو را  
ریا و عجب در خلق خدا و بزرگ بشودن طاعت و فراموشی نمودن  
فضل و کرم خدا و زیاد نمیشوی تو باین صفات کرم و روی از رحمت  
درستی در عقل و خفا



بخدمت خدا و حق گفت کردی بخیزی از امر و حق خدا بسبب نعمت خدا و او باش از برای خدا بنده شاکری  
در حال تا اینکه پادشاهی خدا را برود و اگر کریم و اگر نرزد خدا بجا دقتی باشد که صدق خدا را میگرداند

حق و باین صفت حاصل نمیشود از برای تو و صلب لغتی نشود که شستن  
ایام مکر و حشت و ذکر دو ذکر است ذکر سبب خالص بواشده قلب  
و ذکر سبب صادق که ذکر غیر امینست میکند همچنانکه حضرت رسول  
فرمودند منی شمارم و قابل میدانم ذکر خودم را از برای تو تو چنانی که خود  
شناو می کردی بر ذات مقدس خود و شنای تو و ستون خودت  
شایسته عظمت و کبر بانی حضرت اقدس تو است نه شایسته پس  
قرار نداد برای شنا و ذکر خودت قدر و مرتبه بجهت دانا بودن آن بزرگوار  
بحقیقت پیشی گرفتن و ذکر کردن خداوند عز و جل آنحضرت را پیش  
از ذکر آن بزرگوار و کیسکه سبب تراست ازان از آنحضرت نرود  
تراست که ذکر و میج و شنای خود را هیچ دانا و ناقابل و غیر شایسته  
بارگاه کبر بانی حضرت حق سبحانه و تعالی بداند پس کیسکه بخواهد  
یا خدا کند باید بداند که مادامیکه خدا یاد بنده نکند بتوفیق دادن  
بنده بندگ خدا بنده قدرت ندارد در ذکر خدا و یاد او کردن بسیار  
بیشتر در شکر است حضرت میفرماید در هر نفسی از نفسها  
تو شکر لازمست از برای تو بلکه هزار شکر با پیشتر و ادنای شکر  
نعمت از خدا تعالی بدون اینکه قلب بعلتی بگیرد غیر از خدا  
شدن با آنچه خدا عطا کرده و اگر چنین نباشد عیب آن کردی خدا

خالص خدا با عبادت افضل و بهتر از شکر در هر حال هر این لفظ عبادت  
 اطلاق میشد از میان همه عبادات بان پس چون نسبت عبادت  
 افضل از شکر تخصیص داد انرا از میان عبادات و تخصیص داد  
 ارباب و صاحبان شکر را فرمود و قل لیل من عبادی الشاکر  
 و تمام شکر با حینیکه بینی دل خود را نفس خود را خاضع و اقاد  
 از برای خدایتعالی بجا خبر بودن از ادا دانی شکر خدا چه اگر کی  
 یافتن از برای شکر کردن نعمت تازه است که واجبست شکر بر  
 نعمت و این نعمت تازه که توفیق شکر گذاری باشد قدرش بزرگتر  
 تراست و وجودش عزیزتر است از ان نعمتی که بواسطه ان نعمت  
 باید شکر کنی و توفیق شکر یابی پس لازم است بر تو بازای نعمت  
 شکر شکر دیگر که نعمتی است بزرگتر از ان نعمت مشی تا برسد بجایی که بیایست  
 و منتهمانی و اصری از برای او نباشد در نعمتهای خدا فروری و حال  
 اینکه قاصری و عاجزی از یافتن مشای شکر خدا و کجا عبد را میرسد  
 که شکر نعمت از نعمتهای خدا را بکند و کجا فعل بنده بافعال خدا میرسد  
 بنده ضعیف است هرگز قوی از برای او نیست مگر اینکه خدا توفیق  
 بدهد و قوه دهد او را و خدا که بی نیاز است از طاعت بنده قوی  
 و قادر است بر اینکه نعمه از یاد کند که همیشه باشد پس از برای خدا بنده



شاکری باش بر این اصل عبادت تا به پنی عجیب صغیر الله را در حق  
 بندگان خود در بعضی نسخ دارد تبررسن العجب یعنی بنده شاکر خدا باش  
 تا از عجب خود پرستی زمانی یابی باب هفتم در لباس است حضرت  
 صادق صلوات الله علیه میفرماید بهترین لباس از برای مؤمنین  
 لباس تقوی و پر بیزکاری است و سر آمد آنها ایما لنت خداوند  
 میفرماید و لباس التقوی ذلک خیرکم و اما این لباسهای ظاهر  
 لغیرت از جانب خدا که پوشیده شود بانها عورات بنی آدم و ایم  
 کرامت است که خداوند کرامی داشته باین کرامت ذریه حضرت آدم  
 را که کرامی نداشت با کرامت غیر از بنی آدم را و از برای مؤمنین  
 الهی است بجهت ادا و بجا آوردن آنچه را خداوند واجب کرده بر او  
 و بهترین لباس تو چیز است که تو را مشغول نکند و باز ندارد تو را  
 از ذکر خدا بلکه تقویت تو را بکند از ادای شکر خدا و ذکر خدا و عطا  
 او تو را و اندارد در این طاعت بعبود پرستی و ریاضت  
 و مفاخرت و گیر که اینها دین را فاسد میکنند و میخورند دین را و باعث است  
 قلب میشوند و قبی که لباس خود را پوشیدی باید کن پوشاندن خدا  
 بر تو کنایه که کرده بر حمت خودش و لباس صدق و راستی بی باطن خود  
 پوشان هم چنانکه ظاهر خود را پوشاندی و باید باطن تو در پرده برتن

خدا باشد و ظاهر تو در پرده طاعت باشد و عبرت بگیر از تقصیری که خدا  
 بتو کرده که اسباب لباس را خلق کرده که عورات ظاهر بر اینها پوشیده  
 شود و درهای توبه و بازگشت بگذرد اگر کشود که پوششانی بدان توبه و انابت  
 محورات باطن را از گناه و اخلاق بد را و در صدر مساو کردن استعد  
 همباش منبکامی که خداوند از تو پوشانیده بزرگتر از مساو است و در  
 بعیب خودت باش و در گذر از چیزی که حال او بجال تو یاری ندهد  
 یا از کسی که بجال تو امر او یاری ندارد و در صدر باش و برتس از آن  
 عمر خود را فانی سازی از برای عمل خیر خود و تجارت کمی بر مایه  
 که پیش خود داری و نفس خود را هلاک کنی پس بدرستی که فراموش  
 نمودن گناه از بزرگترین عقوبتهای خداست در حال در دنیا و با  
 زیادتی عقوبت در اخرت و زمانی که بنده مشغول بطاعت است  
 و بشناختن عیوب است خود و تبرک آنچه مناسب دین خداست از آنجا  
 سالم است و در دریای رحمت خدا غوطه و راست فایز میشود بخوا  
 فایده با از حکمت و پیمان و زمانی که فراموش نموده است گناه را  
 جاهلست بعیوبات خود از حول و قوه خدا برشته است و بجز قوه  
 خود راجع است و هرگز دستکار نخواهد شد **باب** **مدرسه** **مسئله**  
 حضرت صادق علیه السلام میفرماید پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود



مسواک کردن و مهنر پاک میکند و پروردگار را خوشنود میکند پیغمبر  
 از جمیع سنت موعده قرار داده مسواک کردن منفعت ظاهری و  
 باطنی دارد اینقدر که از شستن از برای عاقل پرولست چنانچه  
 زایل میکند آنچه را که دندان تو را الوده از غذا و خوراک مسواک  
 کردن هم چنان تو زایل کن نجاست گناه خود را بتفرغ و خشوع و نماز  
 شنب و استغفار در سحر با و پاک کن ظاهر و باطن خود را خلاصاً  
 نه از که و رات و تیرگی مخالقه حقیقی و ترکیب شدن نهیتا  
 خدا و آنچه را منع فرموده از کردن ان بدستیکه پیغمبر صلی الله علیه  
 و الهه استغنا با استعمال کردن مسواک مثالی سپارند از برای  
 هو شمنان و کسانی که از خواب غفلت سپارند و انشال نیست  
 که مسواک کنا هیت لطیف و پاکیزه و شاخه ایست از درخت  
 شیرین ببارکت و دندان محفوظیت که خدا خلق کرده او را در  
 خلق التي ما بشد و اسبابی باشد از برای خوانیدن و جویدن  
 دارائی و اسبابی باشد از برای میل طعام و از برای  
 اصلاح معده و این دندان جوهر سیت صافی الوده میشود  
 لابد بمصفا جویدن طعام و تغیر میابد بخوردن طعام بوی گنا  
 و ازین تغیر ضایع پیدا شود در دماغ پس وقتی که مومن مسواک

میکند باین گیاه لطیف و میالد آنرا بدندان جوهر صافی زایل میکند و  
 از اندن آن فساد و تغییر را دور میکند بسوی اصل خود بالنصافی و  
 پاکی بچنین خداوند خلق کرده دل را پاک و صاف و پاکیزه و قرار  
 داده غذایی دل را ذکر خدا و فکر در صنایع خدا و ترس از خدا و بزرگ  
 شمردن خدا و هرگاه تیره شود و الوده شد و منقلب شد دل صافی پاک  
 خدا داد می بظلمت آن ذکر و تیره کی باید صیقلی کرد و زنگ دل را  
 رود بآلت زدودن زنگ دل تیره که آن توبه باشد و باید پاک  
 و پاکیزه کرد به بازگشت بسوی خدا تا بر گردد از تیره کی معصیت بحالت  
 اولی و جوهر اصلی و صافی سابقی خداوند میفرماید **ان الله يحب**  
**التوابین و يحب المنظرین** و حضرت رسول م فرمودند بسوی  
 گردن پاک میشود یا صیقلی و زروده میشود زنگ ظاهر و دانهها و مگر  
 حضرت رسول م این مثال بود که زنگ دل زروده میشود بسوی  
 توبه و کسیکه بخواهد زور آورد و مرکب تفکر خود را بر در اعتبار  
 و پرون آورد مثل اینگونه مثالها در اصل و فرع میکشاید خداوند  
 از برای او پوشیده های حکمت و فرید میکند از فضل خود و خداوند  
 ضایع نمیکند مرد نیکو کاران را **باب بیستم** در خلا است حضرت  
 صادق علیه السلام میفرماید هر استراح را مستراح میگویند بحجت



استراحت نفس از سنگین نجس است و مخفی کردن کثافت و  
 نجس در انجا و مومن عبرت بگیرد وقت پست آنجا که خالص از ما  
 دنیا عاقبت او چنین میشود که استراحت همیابند بر و گرداندن آن  
 و انداختن آن و خالی کردن نفس خود را و دل خود را و انکار کردن  
 از بیع آن و گرفتن از انکار کردنش از نجاست غایب و نجس است  
 و تفکر کند در نفس مکرم خود که وقتی مکرم بود چگونه دلیل میشود در وقتی  
 دیگر و حال آنکه میداند اینکه چنان زدن بقامت تقوی از برای  
 مومن راحت دنیا بدتر است که راحت در خوار دانستن دنیا است  
 و در از آنجا است از حرام و شبهه هر چه پس کرده بدارد و باز بداند  
 از نفس خود **باب هفتم** در کبر است بعد از شناختن کبر و بعد از آن  
 کبر را شناختن و احتراز کرد از کبر از گناه فرار میکند و میکشاید **بجز احتراز**  
 تواضع و پشیمانی و حیارا و جهد میکند در ادارا و امراضا و امثالها و  
 از فوای خدا بجهت طلب کردن عاقبت بخیری و حسن خاتمه و پاک  
 و پاکیزه بودن و برندان میکند نفس خود را در زندان خوف و جود  
 باز داشتن از شهوات تا اینکه متمصل شود با مان ظاهر و بیشتر و بیشتر  
 طعم رضای خدا بدستیکه اعتماد بهمین است و آنچه سوای اینست  
 چیزی نیست **باب هشتم** در طهارت است حضرت همادق صلوات

دعوت

علیه میفرماید هرگاه اراده طهارت و وضو داری نزدیک شو تو  
 بسوی اشک نزدیک شدن خودت برحمت خدا بد رستیکه قرآ  
 داد خدا ی تعالی ابراکلید نزدیک با و مناجات او و راههای بطا  
 خدمت خدائی هم چنانکه رحمت خدا پاک میکند گناه بندگان را چنان

نجاسات ظاهری پاک میکند آنها را آب نه غیر آن خداوند میفرماید  
**وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا لِّبَنِي آدَمَ إِذْ خَبَرَهُمْ قَوْلَ اللَّهِ  
 مِنَ السَّمَاءِ مَّا ظَهُورًا بَشِيرًا وَجَعَلْنَا مِنْكُمْ آيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ**

میشود باب هر چیزی از نعمت دنیا هم چنین بفضل خدا و رحمت او  
 دهنده است با جاعات پس تفکر کن در صفای آب و نیت  
 و نازکی آن و ظاهر شدن و برکت آن و مزوج شدنش و سانس  
 او از برای هر چیزی و در هر چیزی و استعمال کن او را در پاک نمودن  
 اعضا سیر که خدا امر فرموده بتطهیر آن اعضا و بجل آوردن بان اعضا  
 واجبات و مستحبات خدا بد رستیکه زیر هر یک از واجبات  
 فایده های پیشمار است هرگاه استعمال کردی اعضا را بجز امهائی  
 خدا فایده اش برود می ظاهر شود پس از آن زندگی کن و مطلق خدا  
 باین آب مثل اینکه آب بهر چیزی منزه شد آنچه حق خود را ادا  
 کرد و از معنی خود تغیر نمیکند تغیر کردنی بجهت فرمایش رسول الله



صلی اللہ علیہ وآلہٖ وسلم کہ فرمودند مثل مومن خاص چون مثل اجنبی است  
 و باید صفوت تو باشد از جمع طاعات مثل صفوة و صفای اب شبا  
 ہنگامی کہ خدا و را از آسمان میفرستد و او را بطور خوانند یعنی پاک و  
 پاک کنندہ و پاک کن دل خود را بتقوی یا بیقین وقتی کہ میثوبی بخواج  
 خود را باب **باب اول** در کمال پرون رفتن از منزلت حضرت صادق  
 علیہ السلام میفرماید وقتی پرون رفتی پرون برو پرون رفتن کسی کہ  
 بر نیگردد و نباشد پرون رفتن تو مگر بجهت طاعتی یا بدیسی از اسباب دنیا  
 و با خود دارا راحمی تن و وقار را و خدا یاد کن مہمان و اشکار پرستند  
 بعضی از اصحاب ابو ذر امل خانہ او را از او گفت پرون رفتی گفتند  
 ہر وقت بر میگردد گفت کی و چه زمان بر میگردد کیسکہ روح او بہت  
 غیر او بہت و مالک مینت از برای خود دفع و ضرر را عبرت پیکر بخن خلی  
 از خوششان و بدشان ہر جا کہ شتی و از خدا بخواہ اینکہ تو را بگرداند از  
 خالص بندگان خود و اینکہ تو را ملحق کند بکشدگان از خاصان و تو را  
 محسوس کند در زمرہ آنها و حمد کن خدا را و شکر کن او را بچہ نیکہ تو را باز  
 داشت از شہوات و دور کردہ خود را از زشتی افعال کمنہ کاران  
 و پوشان چشم خود را از شہوات و مواضعی کہ ہنہی فرمودہ و اقتضا  
 کن در میان رو با مش در راہ رفتن و مراقب باش خدا را در

در هر قدمی که گویا تو بر صراط جو می کنی و میگذری و زیاد از این ظرف و  
 ظرف رو کن و ناس کن سلام را با بهش هم ابتدا و هم جواب  
 و یاری کن کسی که از تو یاری میخواهد در حق و ارشاد کن و در راه  
 پا و کمرها تراور و بگردان از نادانان و وقتی بر کشتی و داخل تزل  
 شدی داخل شو چون داخل شدن میت در قبر هنگامیکه میت از برآ  
 همی و قصدی مگر رسیدن رحمت خدا و عفو و کرم حق تعالی بر او **بسیار**  
 منتهی است در دخول مسجد است حضرت صادق صدوات السعید  
 میفرماید وقتی بدرب مسجد رسیدی بدان بدرستی که تو قصد کردی  
 ملک عظیمی که قدم نمیکند از ندب بساط او مگر پاکیزگان و اذن نشنش  
 نمیدهد مگر از برای صدیقون و قبول کن و تسلیم کن رقت بساط  
 پادشاه همه پادشاه را بدرستی که تو بر خط عظیم هستی اگر خافشده از تو  
 بتوی او بدان بدرستی که خدا قادر است بر هر چیزی از آنیکه بعد از تو  
 معامله کند یا بفضل بتوی پس اگر مهربانی کرد بر تو بفضل و رحمت است  
 که از تو قبول کرد اندک طاعتی را و بسیار داد بتو ثوابهای خود را  
 و اگر مطالبه کرد از تو باستحقاق صدق و اخلاص از روی عدل  
 بتو پوشاند تو را از رحمت و مردود کرد و طاعت تو بر خدعت  
 زیاد باشد و اعتراف کن بعاجز بودن خود و کوتاهی کردن و تصیحا

این کلمات خدا را در نماز  
 و غیره از کلمات  
 است



خود بخدا و پیش خدا بدستیکه توجه کردی بعبادت خدا و موت  
 بخدا و عرض کن مطالب پنهانی خود را بخدا بدان بدستی که  
 پوشیده نیست بر او اسرار خلائق کلشان و مطالب اشکار آنها  
 و باش نزد خدا مثل محتاج ترین بندگان خدا که در پیش او هستند  
 و خالی کن دل خود را از هر شغلی که باز میدارد ترا و پوشاند تو را  
 از خدای خود چرا که خدا قبول نمیکند مگر هر چه پاک تر و خالص تر باشد  
 نگاه بان دیوانی که پروان میاید اسم تو پس اگر چشیده از شیرینی  
 سناجات خدا و لذیذی تکلم با خدا و چشیده بجام رحمت حق و

کرامات او از میکور و کردن خدا بتو و اجابت دعای تو ب تحقیق  
 که صلاحیت داری بخندست حق <sup>زانی نوبت</sup> داخل بشوق اذن و امان تو بکنو غیر این  
 بایست ایستادن مضطرب و پچاره که منقطع شده باشد از او  
 حیلهای او و کوتاه شده باشد از روی او و رسیده باشد اهل  
 اولس اگر خدا صدق التجار از تو دید نظر رحمت و رافقه و مهربانی  
 بتو میکند و ترا توفیق میدهد بخیر پسندیده و محبوب اوست چرا  
 که خدا کرمیت دوست میدارد کرامت را از برای بندگان  
 مضطرب و پچاره خود که میرتند در درگاه خدا و بجهت طلب خوشبختی  
 خدا منده خداوند میفرماید **أَمَّنْ يُجِبُّ الْمُضْطَّرَّ إِذْ أَدْعَاهُ بِلَا**

چنانچه در افتتاح صلوة است حضرت صادق صلوات الله علیه  
 میفرماید وقتی که برابر قبله ایستادی نایوس و نا امید شوازد دنیا و آنچه  
 در دنیا و خلق خدا و آنچه خلق خدا در او هستند و خالی کن دل خود را  
 از هر شغلی که باز میدارد و تو را از خدا و مشاهده بچشم خود عظمت او بر سر  
 خدا را ایستادن تو پیش خدا و قیامت که ظاهر میکند بر نفسی آنچه پیش فرستاده  
 و بر گردانیده میشود بسوی خدا کمولای آنها حق و با ایست بر قدم  
 خوف و رجائس وقتی مکتب کفتمی کو چاک شمر آنچه میان زمین مضم  
 تا عرض خداست سوئی کبر بانی و بزرگی خدا بدرستی که خدا بر گاه  
 بدل بنده نگاه کند و ان بنده مکتب میگوید و در دل بنده چیزی جار  
 شده باشد از حقیقت نزلت شمر دن خدا میفرماید ایدر وضع گو ایام  
 ضعه میکنی بغزت و جلال خودم قسمم که محرم میکنم ترا از صلوة و پیش  
 ذکر خودم و پوشانم تو را از قرب خود و پوشانم از بناجات خود  
 و بدان بدرستی که خدا محتاج بخدمت کردن تو نیست خدا بی نیای  
 از عبادت تو و دعا تو بلکه خدا تو را میخواهد بفضل خود تا بتو رحم کند  
 و تو را دور کند از عقوبت خود و در بریزد بر تو از برکات حسنت  
 و تو را را اینهای کند بر ایمی رضای خود و بکشاید بر تو باب مغفرت  
 خود خدا خلق کند مخلوق را و چندان آنچه خلق کرده و از عوالم

در این کلام



باضعاف مضاعفه بر همیشه و دائمی خود و نزد خدا مساویست <sup>اگر</sup> چه  
 روی زمین کافر باشند یا موعود و خدا پرست باشند پس خیری آبرو  
 خدا زیاد نمیکند عبادت خلق خدا مگر اضرار کرم و قدره پس حیا را  
 رد از خود کن و عجز را از خود کن و قرار ده زیر سلطنت ستاریت  
 و غنیمت شهاب فواید خدائی خدا طلب باری کن از خدا و استغفار کن  
 بسوی خدا **باب نهم** در قرائت است حضرت صادق علیه السلام  
 میفرماید کسیکه قرائت کند و بخواند قرآن را و فروتنی و خاضع نشود آبرو  
 قرآن و دل او نازک نشود و خوفی و ترسی در دل او پیدا نشود  
 تحقیق که به بزرگی و عظمت ایشان خدا امانت کرده و زیانکار است  
 زیان ظاهر و هوید پس قاری قرآن بیهیچر است دل خاشع و  
 و بدن فارغ و موضعی خلوت پس وقتی دل او خاشع شد آبرو  
 خدا شیطان رجیم را و فرار میکند خدا میفرماید وقتی که اراده قرائت  
 قرآن کردی پناه بجزایر از شیطان رجیم و هرگاه فراغت حاصل  
 شد و نفس خود را از اسباب دنیا فارغ کرد مجرد میشود و نفس او  
 از برای قرائت پس عارض میشود او را عارضه که محروم نمیشود  
 او را نور قرآن و فواید او و هرگاه مجلسی خلوت اختیار کرد بعد  
 ازان دو حضرت که ذکر شد مانوس میشود روح او و مرا و بخواند

مصحف ۹

و میابد شیرینی مخاطبه و تکلم کردن خدا بندگان صباخ خود را نوشت  
 لطف حنرا با نسبت به بندگان خود و مقام اختصاص خدا را  
 بندگان بقبول کرامات و بدایع اشارات خود پس وقتی حاجی  
 اشنا میدارین مشرب این منبکام اختیار میکنند بر این حالت قالی  
 و نه بر این وقت وقتی بلکه اشیا را میکنند بر هر طاعتی و عبادتی چرا  
 که در او مناجاتی با پروردگار است بلا واسطه پس نگاه کن چگونه  
 میخوانی کتاب و چگونه می پذیری او امر و نواهی خدا را و چگونه  
 امتثال میکنی حد و زخارا بدستیکه قران کتاب غریبی است  
 که راه مینیابد باطل او را نه از پیش رو و نه از پشت سر کتابست فرستاده  
 شده از نزد حکیم حمید پس هر فرد در دست ادا کن و توقف را درست  
 ادا کن و توقف کن نزد اید که وعده بهشت و وعید جهنم داده و تفکر کن  
 در مثلها که خدا در قران گفته و مواعظی که ذکر فرموده و شمس از اینکه <sup>و احوال</sup>  
 هر فرد او میکند و بپاداری انرا در تصنع حد و زخارا باب هشتم  
 در رکوع است حضرت صادق علیه السلام میفرماید رکوع میکنند  
 بنده از برای خدا رکوع غیر بر حقیقت رکوع مگر اینکه خدا او را زینت  
 میدهد بنور بهار خود و جامی دهد او را در سایه کبریا بی خود و پیوسته  
 او را لباس اغنیاء خود یک رکوع اول او سجده سه جویم پس

در هر روز در هر وقت که میخوانی  
 در هر روز در هر وقت که میخوانی



همگس او را در دست بجا آورد صلاحیت دارد که رو میز بجا آورد  
در رکوع ادبست در سجود قرب و نزدیکیست کیسکه ادب برانیکو  
بجا نیاورد صلاحیت از برای قرب و نزدیکی بخدا ندارد پس  
رکوع کن رکوع فروتنی کننده از برای خدا بدل خود ذلیل شدن  
ترسان زیر سلطنت خدای حفظ کننده از برای او بجا بر خ خود حفظ  
کردن حافظی ترسان و مخزون بر خنی که از دست او بر در فواید  
را کبر او حکایت شده که ربع این چشم شب پیدار بود تا صبح  
ان در یک رکعت وقتی صبح میشد ناله می کرد و می گفت ماه پاره  
که پیشی گرفته و دندان پیشی گرفته مخصوصا جدا شدند او  
ما در رکوع خود را مستوفی و تمام بجا آورد باینکه نیت خود را مساک  
کنی و از همت خود فروتنی کن و فرو پا در ایستادن بخدمت حق  
که بجز داشته باشی از قیام بخدمت مگر امید خدا یاری کند و از وسا  
شیطان و مکرهای او و کیدهای او بدل فرار کن بدرستی که خدا  
بلند میکند بنده خود را بقدر تواضع او از برای خدا و هدایت  
میکند آنها را بسوی اصل و منشأ تواضع و خضوع و خشوع بقدر  
اطلاع و نمودن عظمت خود بر سر اثر و باطن آنها باب هفتم  
در سجود است حضرت صادق علیه السلام میفرماید زیان نکر

بخدا قسم سر که آیتان نزد بحقیقت سجود بر چند در عمر خود یک دفعه بجا آورد و دستها  
 نشد هر که خلوت کند با پروردگار خود در مثل این حال که شباهت  
 دارد بقریب نفس دادن <sup>مغز</sup> و غفلت در زنده بازی کننده از آنچه خدا  
 مهیا کرده از برای سجده کنندگان از هر قدر دنیا و راحت بهشت  
 و هرگز از خدا دور نماند و کسی که نیکو اتقرب بسجود جست و نزدیک نشود  
 بخدا هرگز کسی که بدست ادب او و ضایع گذارد عرصت بسجود را به  
 دل خود را در حال سجود با سوی اله پس سجده کن سجده کسیکه تروا  
 باشد از برای خدا و ذلیل باشد و بداند که خلق کرده است او را  
 خداوند از خاک که خلق خدا بر ریاضت میکند از بند و قدم بروی او می نهند  
 و بداند که تو را خداوند از نطفه خلق کرده که هر کسی او را بخش میداند  
 و تکوین او را کرد و او را بوجود آورد و پیش نبود تحقیق که خداوند قرا  
 داد معنی سجود را سبب تقرب بسوی خود بیل و باطن و بروح پس  
 کسیکه نزد یک بخدا شده و در شد از غیر خدا ایاد در ظاهر یعنی که در حال  
 سجده است و ایندیشو مگر به پنداشدن از جمیع اشیا و پوشیده شدن  
 از هر چه قومی منی او را بچشم و چشم او را می بیند هم چنین است امر بان  
 پس سر که دلش او بسته باشد در نماز خود بختری غیر از خدا پس انگیزد  
 بان چیز است و دور است از حقیقت آنچه خدا اراده کرده از آن



در نماز و خداوند میفرماید خدا قرار نداد از برای مردی دو دل <sup>در</sup> میان  
 او حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند خدا میفرماید اطلاع نبریم  
 بر بنده پس بدانم در او حسب اخلاص از برای طاعت خود بجهت  
 پیدا شدن طلب رضای کلمه و محکم کنم پشت او را و کیسکه مشغول  
 شود بغیر من پس او از جمله کسانیست که استنزا میکنند بنفس خود نوشته  
 شده اسم او در دیوان زبایکاران **باب عبادت** در تشهد  
 حضرت صادق علیه السلام میفرماید تشهد نماز بر خدا گفتن است  
 پس باش مبنده خدا در باطن خضوع کننده از برای خدا در فعل همچنانکه  
 تو از برای خدا بنده هستی بزبان و ادعا و متصل کن راستی زبانت را  
 بصفای راستی خود بدستیکه خدا تو را بنده خلق کرده و تو را امر  
 کرده که عبادت کنی بدل خود خدا را هم بزبان و اعضا و جوارح  
 خود و اینکه محقق کن بندگی کردن تو خدا را پروردگار بودن خدا  
 از برای تو و میدانی تو از اینکه جان خلق بدست خداست از برای  
 خلق منیت قدرت نفس کشیدن و چشم بهم زدن مگر بقدر خدا  
 و پشت او و بندگان عاجزند از آوردن کمر خیزی در مملکت خدا  
 مگر باذن خدا و ارادت او خداوند میفرماید پروردگار تو خلق میکند  
 آنچه میخواهد و اختیار میکند آنچه از برای خلق خیر است از کار آنها

نزهت است خدا و پاکیزه است از آنچه شرک با او و زندقه باشد  
 از برای خدا بنده ذکر کننده بزبان و با دعا و متصل کن برستی  
 زبانه اضعای باطن خود پس بدرستی که خدا ترا خلق کرده و غریز  
 و بزرگست اراده و شیت او پس استعمال کن بندگی خود را در  
 حکمت او و عبادت در ادبجا آوردن او امر او و تحقیق که تو را  
 امر کرده بصلوات بر پیغمبر خود محمد صلی الله علیه و اله پس متقی کن  
 صلوة خود را بصلوة او و شهادت خود را بشهادت او و نگاه  
 کن از دست تو زود برکات شناختن حرمت او پس مردم  
 بانی از فائده صلوة او و امر کردن او را با استغفار از برای تو  
 و شفاقت کردن در حق تو اگر واجبا ترا بجا اوری در او امر و لو  
 و سنن و ادب را بدانی بزرگی رتبه پیغمبر را نزد خدا **بنا**  
**نفذت** در سلام است حضرت صادق علیه السلام **نظم**  
 معنی سلام در عقب نماز اما سنت یعنی کسیکه بجا آورد او امر  
 خدا سنت پیغمبر صلی الله علیه و اله که در حالت خضوع و خشوع پس از برای  
 اوست اما ان از بنا دنیا و پزیری از خدا با صفة و سلام است  
 از اسماء خدا یعنی بی پیش خلق سپرده که استعمال کنند معنای او را در  
 در معاملات و امانات و الصافات و تصدیق مصاحب خود



در آنچه میان آنهاست وصحت معاشرت آنها و اگر بخوای تو تسلیم  
 بجای خودش قرار بدهی دادا کنی معنی سلام واپس تبرس خدا تا آنکه  
 بسلاست بدارد از تو دین تو را و دل تو را و عقل تو را از اینکه حرکت  
 بگردانند تا یکی معصیت و باید سالم بدی حفظ خود را اینکه هزار نکته است  
 و بطول نماند ایشان را و بوحشت نمانند زهی سبب عمل خود است از آن سالم بدی  
 خودت پس از آن دشمن خود بود هر چه بستیکم که بسبب سالم نماند از او هر که نزدیک  
 باوست پس آنکه دور است منرا و از تراست با اینکه سالم نماند و  
 و کسیکه نکند از سلام را بجای خود اینها که ذکر شده سالم نماند نه سالم  
 میکند و دروغ گو در سلام هست هر چند فاش و هویدا در میان  
 خلق سلام کند و بدان بدرستی که خلق خدا میان فاشها و محشها در دنیا  
 هستند یا مبتلا بگفت هستند یا اینکه اظهار شکری بکنند یا مبتلا بشکری  
 تا اظهار غمیری بکنند و کرامت در طاعت خداست و خواری در معصیت  
 کردن خداست و راهی به بهشت نیست مگر بفضل خدا و راهی  
 بطاعت کردن نیست مگر بتوفیق از خدا و شفیع بسوی خدا نیست  
 مگر باذن او و رحمت او **باب پنجم** در دعا است حضرت صادق  
 علیه السلام میفرماید حفظ کن ادب دعا را و نگاه کن چه کسر آنچه  
 و چگونه بخوانی و از برای چه میخوانی و بچگونگی کن عظمت خدا و کبریا

او مشاهده کن لقب خود علم خدا را با آنچه در خاطر خود است مطلع  
 بودن خداوند بر سر تو و باطن تو و آنچه در باطن تو است از حق باطن  
 و بشناس طرف نجات خود و هلاک خود تا اینکه بخوانی خدا را آنچه  
 که شاید در آنچه هلاک تو باشد و تو گمان میکنی که در آنچه نجات تو است  
 خداوند میفرماید بنخوانند زبان خدا را پیش خود اندیش خدا را آنچه سوا  
 و بنان عجلست و تفکر کن چه چیز سوال میکنی و دعا کردن اجابت  
 کردن حق است از برای تو هر را و آب کردن جانست در شش  
 کردن پروردگار و ترک اختیار همه چیز است و تسلیم امور و او  
 گذاشتن کارها است ظاهر و باطن بخدا پس اگر اتیان دعا بگو  
 آن نکردی شکر اجابت مباحش هر که خدا میداند باطن و پوشیدگی  
 امور را پس از همین جهت است که خدا را آنچه میخوانی و خدا  
 میداند نیت تو را که خداست با آنچه خدا را از زبان میخوانی  
 بعضی از اصحاب بعضی گفته اند شکر باران هستی بسبب دعا و شکر  
 سنگ هستی بسبب دعا و بدان بدرستی که اگر خدا ما را امر بدعا کرده  
 بود بر این بودیم هر گاه دعا و اقا لیس میکردیم بقضل میفرمود بر ما  
 با اجابت چگونه نیفرمود و حال اینکه ضامن شده است اجابت  
 از برای کسیکه بشرایط دعا عمل کرد و دعا کرد پرسیدند از رسول

در برای هر چه سوال

می خوانند خدا را در هر چه میگویند که در هر چه است  
 بلکه اصحاب بعضی گفته اند شکر باران هستی بسبب دعا و شکر



صلاصلى الله عليه واله انام اعظم خدا فرمودند هر اسمی از اسماء اعظم  
اعظم است دل خود را خالی کن از هر چه سوای خداست و بخوا  
خدا را بر اسمی که میخواهی و در حقیقت منیت از برای خدا اسمی  
دون اسمی بلکه اوست خدای یگانه قهار حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
فرمودند بدرستی که خلاصی است باینکه دعا از دلی که لایمی باشد پس  
هر گاه اتیان کردی بخیری که ذکر شده از برای تو از شرایط دعا و خالص  
کردی باطن خود را الوجه الله از بشارت پکی از سه چیز یا اینکه تجیل شود  
از برای تو بآنچه سوال کردی و یا خیر میشود از برای تو آنچه که بزرگتر است  
از آنچه سوال کردی و یا اینکه گردانده میشود از تو بلایی که اگر تو بر سید  
تو با هلاک میکرد حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند خدا فرمود  
کیسکه مشغول سازد او را ذکر من از سوال کردن از من عطا میکنم بهتر  
از آنچه عطا میکنم سوال کنندگان حضرت صادق علیه السلام فرمودند  
خدا را بکریه خواندم دعای مرا مستجاب کرد حاجتم را فراموش کردم چه اگر استجاب  
حق باقیال و رو کردن به بنده خواندن بنده خدا را بزرگتر است و بنده  
مرتبه تراست از آنچه بنده از خدا میخواهد هر چند بهشت و نعمت جاودانه  
بهشت باشد لکن درک استغییر نمیکند مگر عاقلین مجربین عابدین صفوة الله  
و خاص او **باب بیست و یکم** در روزه است حضرت صادق علیه السلام

میفرماید فرمودند حضرت رسول صلی الله علیه و آله روزه پسر است یعنی  
 پرده است از افشای دنیا و حجاب است از عذاب اخیره پس هر گاه  
 روزه گرفتاری منیت کن بجهت روزه خود بازداشتن نفس را از شهوات  
 و بریدن همت از خطوات شیطان پس فرض کن بغض خود بر تمام  
 مریض که میل نکند بطعامی و خوردنی و اشامیدنی در آن خطه منتهی باشی سخا  
 خود را از مرض گناه و پاک کن باطن خود را از هر تیره کی و غفلی و غفلتی  
 که تو را بر و از معنی اخلاص لوجه الله رسول الله صلی الله علیه و آله  
 فرمودند خدا فرموده روزه از من است و من جزای روزه دار  
 میدهم پس روزه پسر بندگی است بغض و شهوات طمعت را دور  
 صفای قلب است و پاکیزه کی جوارح و تغییر ظاهر و باطن و شکر بر نعمت  
 و احسان بفقرا و زیادتی تصرف و خشوع و کریه و التجار بخدا و سبب  
 میشود سبب است محبت را و اسانی حساب را و زیادتی حسنا ترا و دور  
 فواید پیشمار هست و کفایت کرد با آنچه ذکر کردیم از فواید آن از برای  
 کسی صاحب عقلست و موفق شد بجهت استعمال کردن آن با  
 بدست بپند در زکوة است حضرت صادق علیه السلام فرمود  
 در بعضی از اجزاء تو زکوة واجب الیه است از برای خدا تعالی بلکه  
 بر هر جای روئیدن موی بر هر چشم زدنی پس زکوة چشم نظر کردن

زکوة  
 زکوة



بنقر عبرت است و پوشیدن از شهوات است و آنچه مشابه اینهاست  
و زکوة گوش نشیندن علم و حکمت و قرانت نشیندن فواید  
از بوعظ و نصیحت و آنچه بخا بوقت است باعراض و روگرداندن  
از چیزی که ضد سنت از دروغ و غیبت و آنچه مشابه اینهاست  
و زکوة زبان بصیحت کردن مسلمانان و پیدار کردن غافلان  
و زیادهای تسبیح و ذکر و غیر اینهاست و زکوة دست بختل است  
بآنچه خدا توداده است از نعمت های خود و حرکت دادن بشوین  
عموم و منافع دیگر که منفع بشوند بان مسلمانان در طاعت خدا و نگاه  
داشتن از شر و زکوة با سعی کردن در حقوق خدا ببقالی از زیاده  
صلی و مجالس علماء و مجلس ذکر و اصلاح نامس و صد رحمت و جهاد  
و آنچه در او صلاح است و سلامت دین است این خیر است که  
مستعمل بشوند فیرین دلها انرا و تقوی استقال انرا و چیزی که نمی  
باید بلکه عبادت مقربین مخلصین انحد شردن پر و سنت و انبا اربا  
زکوة اند نه غیر انما **باب سیم** درج است حضرت صادق  
علیه السلام فرمودند هر که اراده حج کردی مجر دکن دل خود را  
از برای خدا پیش از آنکه عزم رفتن کنی از سر شغلی که باز میدارد و حاجی  
که حایل میشود و واکندار همه کار تر بخدای خالق خود و توکل کن بخدا

در جمع آنچه ظاهر میشود از حرکات و نشستن تو و تسلیم کن خود را برای  
قضای الهی و حکم او و قدر او و دنیا را و اگر بار احدی خلق و بی  
پای از حقوقی که بر تو لازم است از جهت مخلوقین و اعتماد کن بر او  
را حله در شقاوت و جوانی و ولت خود از ترس اینکه مباد اینها  
و وبال شوند چه که کسیکه ادعا بکنند رضای خدا را و اعتماد بکنند بر چیزی  
سوای خدا خدا بخیر از دشمن و وبال بر او میگرداند تا اینکه بدانند که  
از برای ادقوتی و حید و نناز برای احدی مگر به نگاه داشتن خدا و  
و توفیق دادن او و میباشو میباشند کسیکه امید بر کشتن نداشته  
باشد نیگویند صحبت و کفزار را و رعایت کن اوقاتی که واجبات  
خدا و سنت پیغمبر وارد است و او را رعایت کن آنچه واجب است  
بر تو از ادب و نیکویی و صبر و شکر و مهربانی و سخا و ایثار و توشه  
بر همیشه اوقات پس از آن بشوی باب توبه فاصله گناه خود را و  
به پیش لباس صدق و صفاء خضوع و خشوع و اعرام به بند و محرم  
شوازه هر چیزی که با تو میدارد تو را از ذکر خدا و میوشاند تو را از رعایت  
خود و تلبیه و لپساک بگو یعنی جواب صافی خالص پاک از برای خدا  
در خواندن ترا و چنگ بزنی بعبودة الوثقی و طواف کن بدل خود  
باند که حول عرش مثل طواف کردنت با مسلمانان بنفس خود



دورخانه و بیرون کن فرار از هوای خود و پناهی از جمع حول  
 قوه خود و بیرون پا از غفلت و گناه خود بسوی منی و آرزو کن  
 چیزی را که بر تو حاصل نیست مستحی او نیستی و اعتراف کن بگناهایان  
 بعرفات و تجدید عهد کن نزد خدا بوجه لغت خدا و تقرب بخدا بکج  
 و بر سر خدا را بفرز دلف و بالا ببر بروج خود بسوی عالم بالا بالا رفتن  
 خود و ذبح کن کلومی هوا و طبیعت خود را نزد چرخ و چندار مشهورات  
 پست و دنی و بد بزدانداختن و رمی حجره و تبراش غیوب ظاهر و  
 باطن را برایشیدن سر خود و داخل شود را مان خدا و حفظ خدا و تر  
 خدا و حمایت خدا از متابعت مراد خود بد داخل شدن حرم و زیارت  
 خانه کن از برای شناختن صاحب خانه و سلطنت او و استدم  
 حجر کن رضاشده بقسمت خدایی و فروشی کننده از برای غرت خدا  
 دو آنکه از آنچه سوای اوست بطواف و دعاء و صفای و پاک کن  
 روح خود را از برای تقاریر و پروردگار در روزی که او را مدقات  
 کنی بایستادن بر صفا و باش صاحب مروت از خدا نذر مروه  
 و برقرار باش شرط حج خود را اینجا بوفایا کردن عهد خود اینجا ن عهد  
 که کردی بان با پروردگار خود و واجب کردی انرا تا روز قیامت  
 بدان بدرستی که خداوند برای چه واجب کرد حج را و چه شخصیت

جلال تعظیم

اور از جمع طاعات بالفیه نفس اقدس و ذات مقدس خود بقول  
 وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ <sup>مستطاعا</sup> و مشروع حجت  
 از برای پیغمبر خود سنت او را در داخل منا حک بر ترتیب آنچه مشروع کرد  
 او را استعداد و اشاره مرگ و قبر برخواستن از قبر و قیامت و فضل  
 و تفضیل دادن سابقین از داخل شدگان در بهشت امپش را و  
 و داخل کردن جنم امشره مستلزمست برای نگاه کننده مناسک  
 حج از اول آن تا آخر آن از برای صاحبان عقل و ارباب فطن و  
 ذکا **باب بیست و چهارم** در سلامت حضرت صادق علیه السلام  
 میفرماید طلب کن سلامتی را هر جا هستی و در هر حال هستی از برای  
 دین خود و دل خود و عواقب امور خود در راه خدا پس کاش که  
 که طلب میکرد سلامتی را حیافت از این چگونه است کسی که متعین  
 بلا شود و برود راه غیر سلامت را و مخالفت کند اصول سلامت را  
 بلکه به چند سلامت تلف و تلف سلامت و سلامت بحقیق که عزیز  
 شده در خلق در هر عصری خصوص در این عصر و راه پیدا کردن سلامت  
 در احتمال بجا کردن خلق و اذیت آنهاست و صبر بر مصیبت است  
 و استحقاق موت و فرار از بدی خود در نهایت انت و دفاعت  
 بکمر گت از آنچه میسر شود و اگر نباشد پس غرلت و اگر مقدور نشود

عزیز



غزلت پس سکوت اگر چه مثل غزلت مینت و الرطاق سکوت تاز  
 پس سخن گفتن بخبری که نفع بد هر تو را و ضرر رساند اگر چه مثل سکوت  
 مینت و اگر رای این چه پدانشد پس رفتن از بلد ببلد دیگر و انداختن خون  
 در پاهای باطن صاف و دل خاشع و بدن صابر خداوند میفرماید  
 انکسانیکه ملائکه میفرمانند آنها را در حالتی که ظلم خود میکردند کفشد ملائکه  
 با آنها کجا بودند کفشد در جواب ما بودیم مستضعف در زمین کفشد آیا  
 زمین خدا و سعی مداشت که بیرون رود از مکان خود و بلد خود  
 ببلد دیگر و غنیمت بدان نعمت بندگان صالح خدا را و رغبت و میل  
 باشکال نکن و منازعه با خدا نکن و هر که گفت از برای تو من تو  
 بگو تو و از هر چیزی مخوان هر چند احاطه کرده باشد با نعم تو و ثابت شده  
 باشد بان شناسائی تو و سر خود را فاش مکن مگر بر کسی که شریف  
 تر از تو باشد در دین و کجا پیدا خواهد بود چه کسی او هر گاه کردی اینها  
 میرسی سلامت و با خدا پیشی نمگیری بدون علاقه و بستگی از چیزی  
**باب بیست و پنجم در غزلت حضرت صادق علیه السلام**  
 میفرماید کسیکه غزلت پیدا کرد محفوظ شد بحفظ الهی و محروس شد  
 بخواست خداوندی پس خوشا از برای کسیکه متفرد و شهادت  
 پنهان و اشکار و صاحب غزلت محتاج بده حضرت است باند

حقوق مابطل را دوست بدارد و فقر را اختیار کند شدت را و  
 زهد را و غنیمت شمارد خلوت را و نظر در عواصب امور کند و کوتاهی  
 و کوتاهی دیدن در عبادت با بسی زیاد و انداختن عجب و خود  
 پرستی را و ذکر زیاد بدون غفلت بدرستی که غفلت محل صید کردن  
 شیطانست و راس هر بله است و سبب هر پرده الهی خالی  
 خانه از هر چیزی که محتاج نیستی عیسی ابن مریم گفت زبان مخزون کن  
 بجهوری دل خود و وسعت بده خانه خود را و فرار کن از مردم مثل  
 فرار کردن از شیر و افهی پس بدرستی که انهاد و ابودند امر و زور دهند  
 پس ازان ملاقات کن پروردگار را هر زمان بخواهی و سع ابن حشم  
 گفت اگر بتوانی در جانی باشی که نه شناسدت و نه بشناسی آنها بکن  
 اینکار را و در غلظت محفوظ بودن جوان است و فراغت قلب است  
 و سالم بودن زندگیست و شکستن سلاح شیطانست و در بودن  
 از هوید نیست و راحت و وقت و نیست از پیغمبری و نه وصی پیغمبر  
 اینکه غلظت را اختیار کرد در زمان خود یا در اول کار خود یا در آخر  
 کار خود یا بدست **شیعی** در عبادت حضرت صادق علیه السلام  
 فرمودند ماومت کن بر اخلاص نمودن و خالص کردن و اجتناب  
 و مستحبات بدرستی که این دو تا اصلند و کسیکه باین دو رسید او را

و فرار کن از ربه و عمل کن در آن بجهت خلق و بی تو نیست و در آن سخن خود و در آن سخن بکن آن خود را



کرد بجز اینها پس بهر رسیده و بدرستی که بهترین عبادات نزد یک  
 ترین با مر است و خالص ترین از افاقت هر چند کم باشد و اگر مسلم  
 بماند برای تو واجب و مستحب تو پس تو تومی و تبرس از اینکه قدم  
 گذاری ساط پادشاه خود را مگر بلب و اقیاج و ترس و خالص  
 کن حرکات خود را از ریا و باطن خود را از فساد و تنبیس بدرستی که  
 پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند غار کننده مناجات کننده استغفار  
 خود را پس حیا کند از اطلاع یافتن بر بنیانی تو که عالم است بخجای  
 تو و اشته گفتن تو و آنچه پنهانست در خاطر تو و باش کجستی ترمی میند  
 از برای آنچه تو را خواسته از برای تو و میخواند تو را بسوی ان مشیر  
 بودند که همیشه از وقت در واجب را اصلاح میکردند و می بینم دو ترا  
 در این زمان از برای فضا پس بر ترک فرایض چگونه میباشد بدن و بدن  
 روح حضرت سجاد علی ابن الحسین علیهما السلام فرمودند از برای  
 طالب فضیلتی که تارک فریضه است و نیست این مگر بجهت محروم بودن  
 معرفت امر و تعظیم آن و ترک دیدن مشیت الله بآنچه اصل کرد و انذا  
 آنها را و اختیار کرد فریضه از برای او باب بیست و هفتم در نظر است  
 حضرت صادق علیه السلام فرمودند عجزت بگریه بآنچه گذشته است  
 از دنیا ای بابی ماند از برای احدی و ایاد در دنیا احدی ماند از برای

در این زمان از برای فضا پس بر ترک فرایض چگونه میباشد بدن و بدن

و وضع و عتی و غیره دوست و دشمن هم چنین آنچه نیامده از دنیا  
 یا آنچه گذشته شباهت بیشتر دارد از شباهت اب باب رسول الله  
 صلی الله علیه و اله فرمودند کفایت کرد برک پند و هنده و بعقل شما  
 و بتقوی توشه و بعبادت مشغول و بخدمت مولی و بقران بیان و فرمود  
 صلی الله علیه و اله باقی نماند از دنیا مگر بد و فتنه و رستگار نشد مگر که رستگار  
 شد مگر بصدق التجی حضرت نوح فرمود یا قوم دنیا را مثل خانه که دو  
 برای او باشد از یکی از آنها داخل شدیم و از یکی دیگر بیرون رفتیم نیت  
 حال بنده کن ضامنی خدا که بدنیاد دل نبستند پس چگونه است حال  
 کسیکه مطمئن بدنیاشده و دل بدنیاسته و میل بدنی کرده و عمر خود را  
 ضایع کرده در تعمیر دنیا و دین خود را پامال کرده و پاره کرده در طلب  
 دنیا و تفکر زیادتی حساست و کفاره کنایست و روشنائی  
 دلهاست و توسعه خلقت و رسیدن در صلاح معاد است و  
 مطلع شدن بر عواقب است و زیادتی در علم است و این فکره  
 خصی است که عبادت نشده خدا را مثل آن حضرت رسول  
 صلی الله علیه و اله و مسلم فرمودند تفکر کردن یکساعت بهتر است  
 از عبادت کردن یکسال و نیزه سد نمیزد تفکر مگر کسیکه خدا او را  
 تخصیص داده باشد بنور توحید و معرفه واجب است و شما در سکو



حضرت صادق علیه السلام فرمودند سکوت شیوه کسانی بود که با  
 و صادق بودند بجهت آنچه پیشی گرفت و قلم با خشک شد و سکوت  
 کلید بر راحتی است از دنیا و آخرت و در سکوت رضا پروردگار  
 و سبکی حسابست و محفوظی از خطا و لغزش است بجهت آنکه قرار دادند  
 سکوت را پرده بروی جاهل و زینتی از برای عالم و مایه سکونت ترک  
 گواند اخن هوا و ریاضه نفس است و شیرینی عبادتست و زایل  
 کننده قنات قلب است و خود نکاهار نیست و مرد است و  
 وزیر کیست پس به بند و رب زبان خود را از چیزی که از برای تو  
 چاره بخیر بستن نیست بخصوص وقتی پیدا کنی از برای سخن گفتن  
 و سعی از برای ذکر خدا و فی الله باشد بود پر مع ابن حشم کاغذ  
 که میکند پشت پیش روی خود می نوشت آنچه حرف میزد و شب جدا  
 نفس خود را می کشید که چه حرف منفی زده و چه ضرر داشته از برای  
 خود و میگفت آه رستگار شدند آنها نیکی ساکت بودند و باقی مهم  
 بودند بعضی اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله که میکند داشت  
 در زبان خود سنکر زده چند وقتی که میخو است که حرف بزند که نیست  
 له و فی الله و لوجه الله است آنها را پرون میاورد بد رستیکه  
 بسیاری از اصحاب حضرت رضی الله عنهم بودند که نفس میکشیدند

۲۱  
مثل نفس کشیدن صاحب در دماغ و تکلم میگردند ناخوش  
منتهی است سبب بلاء خلق و نجات آنها در تکلم و سکوت شو  
حال کیسکه بفهم عیب کلام و سستی انرا و بدان سکوت و فایده  
انرا بدستیکه این فهمیدن و دانستن انرا خلق انپاره و شیوه ا  
اصفیا است و کیسکه بداند قدر کلام را نیکو میدارد و صحبت سکوت را  
و کیسکه بر خورد بر چیزی که در لطایف سکوت است بهین سازد سکوت را  
بمخزنه بایش میباشد سخن گفتن او و سکوت او کلاش عبادت  
و کسی مطلع نمیشود بر این عبادت مگر پادشاه جبار **باب**  
**بلینف** و نام در راحت است حضرت صادق علیه السلام  
فرمودند راحتی مینت از برای مؤمن در حقیقت مگر راحت  
لقا، اله و آنچه سوامی امینست در چهار چیز است سکونی که بشک  
با و حال دلزا و لغنت با در آنچه میان تو و میان خالق است  
و خلونی که نجات پانی به ان وصلیکه نبات پانی از ان ازا  
زمان در ظاهر و باطن و کرمشکی که پیرانی بان شہوات و وسا  
شیطان و شب پداری که روشن بشود بان دل تو و صفایده  
صنعت تو را پاک شود بان روح تو حضرت سول صلی الله علیه و اله  
فرمودند کیسکه صبح کند در حالتیکه امین باشد در نفس خود عافیت باشد



در بدن او و نرفا و قوت از روز باشد گویا اختیار شده است از برای  
 او دنیا تمام آن و سبب این در گفت در کتابهای پیشینان <sup>شکر</sup>  
 شده است ای قناعت عزت با تو است و غنا با تو است فی  
 شمی بکسیکه فایز شد تو بود در گفت آنچه مستقیم خدا از برای ما آرزو  
 ما نیز و در هر چند باد باشد ابوذر گفت در دیده شد پرده کیسکه و ثوق <sup>در روز</sup> به پرده  
 خود ندارد هر چند در سنگ سخت باشد واحدی نیست زیا بخار  
 و پست تر از کسی که تصدیق میکند پروردگار خود را در آنچه خدا ضامن شده  
 و کفیل شده با او پیش از آنکه او را خلق کند و آنکس با اینکه لقمه اعتماد داد  
 بقوت خود و میرسد وسی خود و جهد خود و تقدیری میکند حدود پروردگار  
 خود را با کسانی که خدا <sup>او را سبب</sup> از آن <sup>سبب</sup> استیاز کرد اندیده **باب ششم**  
 در قناعت است اگر قسم بخورد قناعت کنند باینکه مالک شده دنیا  
 و افرت را بر اینه خدا تصدیق میکند او را با این مملکت و تصدیق  
 میکند او را با این قسم بجهت بزرگی شان و رتبه قناعت پس چگونه عفت  
 نکنند بنده با آنچه خدا مقدر کرده از برای او و حال اینکه خدا میفرماید  
 ما صمت کردیم میان بندگان معیشت آنها را در زندگانی ذیالپس  
 کیسکه اعتقاد کند و تصدیق کند خدا را با آنچه خدا خواسته و از برای چه  
 خواسته بدون غفلت پس کسیکه نصب خدا را بدانند نسبت داد

تولیت استقامت از زانقران نفس خود بدون سبب و کسیکه قانع شد  
با آنچه خدا قسمت کرده است راحت یافت از هم و کرب و تعب  
وزحمت و هر چه از قناعت ناقص میشود در میل بدنیاز زیاد میشود  
و طمع و رعنت و دو اصلند از برای هر شری و هر که این دورا دارد  
نجات نیابد از آتش مگر اینکه توبه کند از این حضرت رسول صلی الله  
علیه و آله فرمودند شاعت مکی است که زایل نمیشود و این مکی است  
که خدارضای جن ابرمیدارد و صاحبش را بسوی خانه خود نیکو  
کن توکل را در آنچه خدا تو عطا کرده و راضی شو با آنچه عطا کرده و صبر  
کن بر آنچه میرسد توبه در سستی که صبر از کار با ثبات بابی و دیگر  
در عرص است حضرت صادق علیه السلام میفرماید عرص مکن بر سخن  
اگر و انذار و او را توبه هرسد و تو نزد خدا استراحت کننده و پینه  
هستی ترک عرص و هستی بتعجل کردن تو در طلب عرص و  
ترک توکل بر خدا و ترک رضا بقسمت خدا پس بدرستی که دنیا خدا  
اورا خلق کرده بنزه سایه تو اگر او را طلب کردی تو را به تعب می  
اندازد و با و نخواهی رسید هرگز و اگر و انذار و او را عقب تو میاید  
و تو اسوده هستی حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند عرص  
محروم است و عرص با اینکه محروم است مذموم است در هر چه باشد



باشد و چگونه محروم نباشد و حال اینکه فرار کرده از بند اطاعت  
خدا و مخالفت کرده قول خدا اینکامیکه میفرماید خدای انجمن خدا  
که خلق کرد شمارا پس روزی داد شمارا پس زنده داشت شما  
پس مهربان شمارا و صریح میانه بهفت افه است سخنی فکرمی که ضرر  
رساند به بدنش و نفع با و فرساند و همی که تمام نشود از برای او  
او و رحمتی که استراحت نکند از آن زحمت مکرز در دن و پیش  
نزد راحت سخت تر زحمت و ترس که باعث او نشود مکر واقع  
شدن در او و غزنی که تیره کند بر او زندگی او را بدون فائده و  
و حسابی که خلاصی از برای او نباشد از عذاب خدا مگر اینکه خدا  
عفو کند از او و عاقبتی که راه فراری از آن عقاب از برای او  
نباشد و حید نباشد از برای او و کسیکه توکل بخدا داده و شب و  
روز در حمایت خداست و ان از حرص در عافیت است  
و بخشنق که خدا بقیل کرده از برای او کفایت او و میباشده اگر  
او از درجات پزنی که خدایمندان و حرص چیز نیست که جاری  
میشود در محل نفوذ و غضب خدا و ما دامیکه بنده از یقین محروم نشود  
برهن نمیشود و یقین زمین اسلام و آسمان ایمانست باب  
سی در قیام در زهد است حضرت صادق علیه السلام فرمود

زهد یکله خانه آخرت است و پزیری از آتش است و معنی  
 زهد ترک کردن هر چیزی که باز میدارد ترا از ذکر خدا بدون اینکه  
 تأسف خورده شود بر فوت آن و نه اعجابی و خوش آمدنی خود  
 پسندی در ترک آن و نه اشتهار کشیدن فرجی و کشایشی طلب  
 کردن مجده و به عوضی از برای آن بلکه به بند رفتن آنچه از دست  
 راحت خود و بودن آنچه از دست خود زاهد کسی است که ایشان  
 کنذا حضرت را بردنیا و ذلّت را بر عزت و کوشش و جهد را بر راحت و  
 و کرسنیکه ابر سیری و عافیت نیامده را بر محبت موجودی و ذکر را  
 بر غفلت و بوده باشد نفس او در دنیا و دل او در آخرت حضرت  
 رسول صلی الله علیه و اله فرمودند دوست داشتن دنیا سر  
 هر کنا میت ایامی مینی چگونه دوست دارد آنچه با خدا او را دشمن دارد  
 و کدام خصم است تراست از حیثیت جرم ازین بعضی از اهل بیت  
 علیم السلام فرمودند اگر همه یک لقمه بود در دهن طفل بر اینه رحمان  
 طفل میکردیم پس چگونه است حال کسیکه می اندازد دهد و د خدا را  
 پشت سر در طلب دنیا و حرص بردنیا و دنیا اگر احسان کند بساکن  
 خود بر اینه رحم تو میگردم و نیکو میگردم و ذاع تو را حضرت رسول صلی  
 علیه فرمودند چون خدا دنیا را خلق فرمود امر کرد که اطاعت خدا کند

در حدیثی که در آن از آنست و سیاه او در سینه است



پس اطاعت کرد پس خدا فرمود بدینیا مخالفت کن هر که طلب کند  
 تر و موافقت کن هر که مخالفت کند تو را پس این دنیا بطبیعت خود  
 بر آنچه خدا عهد بسوی او کرده بر او دست **باب سی و هفتم** در صفت  
 دنیا است حضرت صادق علیه السلام فرمودند دنیا بمنزله صورتی است  
 سران کبر است و چشم آن حرص است و گوش آن طمع است و  
 زبان او ریاست و دست آن شہوات است و پای آن عجب است  
 و دل آن غفلت است و رنگ آن خناست و حاصل آن رزق است  
 پس کسیکه دوست داشت دنیا را میگذارد گریه را با و و کسیکه نیکو  
 داشت دنیا را و میگذارد دنیا با حرص و کسیکه طلب دنیا کرد و ا  
 میگذارد با و طمع و کسیکه هیچ دنیا کرد چو شاند با و ریاری و کسیکه اراده  
 دنیا کرد امکان میدهد او را عجب و کسیکه دل بدینیا بست چو شاند او  
 غفلت و کسیکه خوش ابد او را متاع دنیا لصبه میندازد او را و باقی  
 عینماند و کسیکه دنیا را جمع کرد و بخل ورزید بر میکرد اند او را بخل قرار  
 او را نجای در راه او اوالش است **باب سی و چهارم** در شرح  
 حضرت صادق علیه السلام میفرماید ببند درهای جوارح خود را از آنچه  
 که بر میگردد ضرر او بسوی دل تو و چه در آنچه و حاجت تو را نزد خدا  
 و پس میکند از او حسرت و ندامت را در روز قیامت و جبارا پر دازا

سب کردی از کنا بان و متواری محتاج به چیز است که اصل و  
 و فشار و رعیت گذشته از لغزشهای تمام خلق و ترک گناه در آنها  
 و مساوی بودن هیچ و ذم مردم پیش او و اصل و رعیت محاسبه خود  
 همیشه کردن و صدق لسانی و نیکنی معمله و پیران آمدن از مرشده  
 و انداختن بر عیب و ریب و مغایرت جمع مالا یعنی کلام لغو و ترک  
 کشاون در هانی که نمیدانند چگونه بنند و مجالست نکند کسیر که امر و صغرا  
 بر او مشکل میکند و مصاحب نشود کسیر که دین او پوشاند و معارضه عظیم  
 نکند چیزی را که عیب او متحمل نمیشود و متحمل ندارد و قطع کند کسیکه او را از  
 قطع میکند **باب سی و پنجم** در اعتبار است حضرت صادق ع  
 فرمودند که رسول الله صلی الله علیه و اله فرمودند عبرت گیرنده در دنیا  
 زندگی او در دنیا مثل زندگی کسیست که دنیا را ندیده و مس دنیا را کرده  
 و همیشه از دل و نفس زشت می شمارد معاملات فریب خورندگان  
 بد دنیا آنچه مورث حساب و عقابست و تبدیل میکند آنچه عارض او  
 میشود از رضای خدا و عفو او و میشود با ب زوال دنیا موافقی که  
 میخواهند بسوی او و زینت میکنند نفس آنها را با و پس عبرت و ا  
 گذارد صاحب خود سه چیز را علم خیری که عمل میکند و عمل بخیر که میداند  
 و علم چیزی را که نمیداند و عبرت اصل آن اولی است که میرساند آخرش



اخرش را و اضران ثابت میشود و پدید میکند زهر را در اول آن و صحت  
و اعتبار از برای اهل بصیرت و پندایانست خداوند میفرماید عبرت بگیر  
ای صاحبان بصیرت و میفرماید کور نمیکند دیده سر را و لکن کور میکنند  
دلها بیکدر سینها است پس کیسکه بکشاید خدا از دل او و بکشاید چشم  
او را پس تحقیق که عطا کرده است خدا او را منزله بلندی و مکان عظیمی  
**خوابی ششم در تکلف** است حضرت صادق علیه السلام  
میفرماید تکلف متخلف است بر چند در است باشد و متطوع معیبت است  
بر چند خطا کرده است و متکلف ظاهر او ریاست و باضش نفاق  
و این دو تا بال تکلفند که میرد متکلف بان دو بال و این تکلف نه  
از اخلاق صاحبین است و نه از اشعار متعین و خدا فرموده به غیر خود  
بگو ب مردم از شما فرد رسالت میخواهم و میستم من از مستکلفین و فرمودند  
پیغمبر صلی الله علیه و آله کرده پیغمبران و امانار خدا و اقیانایم از مستکلف  
پس تهرس خدا را و بلند کن نفس خود را از حقیقت که اطاعت تو را  
بلند بطبیعت ایمان و مشغول کن خود را بطعامیکه اضرش خلاست  
و ببا سیکه اضرش بلاست و خانه که اضرش ضرابست و مالیکه اضرش  
میزانست و برادرانیکه اضرش جدا نیست و غرتیکه اضرش ذلت است  
و وقاریکه اضرش جفاست و زندگانیکه اضرش حسرت است





واحتمال دین و شریعت و سنن پیشوایان و آنکه هدی میبرد هر چند  
 راضی باشی یا آنچه در او هستی پس نیت اهدی شتی تر و بد بخت تر  
 بعل تو از تو و ضایع کننده تو عمر را پس ببری حسرت را روز قیامت  
**باب بیستم** در منافق است حضرت صادق علیه السلام می  
 فرماید منافق راضی شده از دور بودن رحمت خدا بر او و هر که ایتان  
 میکند بظواهر اعمال خود شپشه بشریعت و حال اینکه لاغی و لاهی است و  
 کرده اند است بدل از حق شریعت استراکنده است و علامه  
 نفاق کم مبالا قیست بدروغ و خیانت و رسوائی حرف یعنی دوست  
 چشم و سفاهت و درستی و کم حیائی و کوچک شمردن معاصی و ضایع  
 کردن ارباب دین و استخفاف رسیدن در دین و کبر و دوست  
 داشتن مدح و حسد و ایثار دنیا بر اضررت و ایثار شر بر خرد دوستی  
 بر سخن صحنی و دوست داشتن لهورا و یاری کردن اهل فسق و ظلم  
 و پس افتادن از خیرات و دشمن داشتن اهل خیر و نیکو شمردن آنچه  
 کرده میشود از بدیها و زشت شمردن آنچه خیرا و میکند از خوبی و اهل  
 اینها بسیار است و خداوند صنف منافقین را کشف در چند موضع پس  
 فرمود بعضی از مردم کسانی هستند که عبادت خدا را میکنند در یک  
 پس اگر رسد او را چیزی مطمئن میشود با و او اگر رسد او را فتنه استخوان

منقلب میشود بر روی خود زبان کرد دنیا و آخرت را این است  
آن زبان ظاهر و هویدا و باز فرموده در صفت منافقین و بعضی  
از مردم کسانی هستند که میگویند ایمان آوردیم بخدا و بروزیست  
و نیشد آنها مومن حضرت رسول صلی الله علیه و اله فرمودند منافق  
کسی است که وعده بکند و خلف وعده بکند و هرگاه کاری بکند بکند  
و هرگاه بگوید دروغ گوید و هرگاه ادعایش کند خیانت کند و هرگاه  
روزی داده شود خفت بدهد مردم و هرگاه منع از روزی  
بشود حسنا و بکند و باز فرمودند هر که مخالفت بکند باطن او ظنا  
اورا او منافق است هر که باشد سر جا باشد هر زمان باشد در  
هر جا که باشد **باب سی** نهند در عقل است و هوی خفت  
صادق علیه السلام میفرماید عاقل کسی است که رام باشد و  
که اجابت حق باید بکند منصف باشد بقول خود تمام ان نزد باطل  
دشمن و خصم باشد بقول خود دنیا را ترک میکند و دین خود را ترک  
نمیکند دلیل عقل دو چیز است راستی کثارت و درستی کردار عاقل  
کسی است که چیزی که عقول منکرند پیش خود احوالش میکند و تمن  
تمت نشود و وانگذار کسیکه مبتلا شده با او و پاشد علم دلیل  
او در اعمال او و علم رفیق او در احوال او و معرفت یقین او در

در مایه او و هوی دشمن عقل است و مخالف حق است و تیرین  
 باطل است و قوت هوی از شهوة است و اصل نشانه و علامت کج  
 از خوردن حرام است و غافل شدن از واجبات است مستحبات و فرود  
 رفتن در مایه است **باجهلیت** در وسوسه است حضرت صادق  
 علیه السلام میفرماید دست مینا بد شیطان بوسوسه از بندگان خدا مگر  
 اینکه روگردانده باشند از ذکر خدا و امانت کرده باشند ما بر خدا و آرام  
 شده باشند بسوی منی خدا و فراموش کرده باشد اطلاع خدا و ندید بر برطن  
 خود و وسوسه خیریت از پرون دل با اشاره شناسائی تلب و مجا و  
 طبع و اما هر گاه در دل متمکن شده باشد و جا گرفته باشد پس ان ظلمات  
 و کفر است و خداوند تعالی خواند بندگان خود را بلطف بخون  
 که شناسانند بندگان دشمن آنها را پس فرمودند رستیکه شیطان از برای  
 شما دشمنی است پد ظاهر و هویدا و فرمودند رستیکه شیطان از برای شما  
 دشمن است پس او را دشمن دارید پس با شیطان باش مثل غریبی  
 که با سگ بشان بر خورد که آنغریب فرماید میکند بصاحب سگ که  
 ان سگ را بگرداند از او و سم چنین هر گاه شیطان آمد بسوی تو که  
 ترا بوسوسه میدارد و گمراه کند تو را از راه حق و فراموش کند تو را ذکر خدا  
 پس پناه ببر پروردگار خود و پروردگار شیطان بدرستیکه خدا قوت



و قدرت میدهد حق را بر باطل و یاری میکند مظلوم را خداوند میفرماید  
بدرستیتم که شیطان تسلطی و سلطشی ندارد بر کسائیکه ایمان آورند و توکل  
به پروردگار خود نمودند بنده هرگز قدرت توکل ندارد و قدرت بر حق  
و شناختن آمدن شیطان در راه و سوسه او ندارد مگر باینکه همیشه مراقب  
باشد و بر بساط خدمت و همیشه مطلع مستقیم باشد و بسیار ذکر خدا را بنماید  
و اما کسیکه واکند اوقات خود را پس ان صید شیطانست لاملحی  
و عبرت پیکر از شیطان با آنچه بنفس خود از غرور و استکبار نهنگا میکند  
کرد او را و بعجب انداخت عمل او و عبادت او و بصیرت او و رای  
او که واکند علم او و معرفت او و استدلال او بقول اولعنت را  
تا قیامت پس چه کمانداری بنصیحت او و خواندن او غیر خود را پس  
چنگ بزن بجمل خدا و ریسمان محکم خدا و چنگ زدن پناه بردن  
بجدا و اضطرار و احتیاج بسوی خداست در هر نفس و فریب ندهد  
تو را ز عینت دادن شیطان عبادت و طاعات را بر تو چه اگر <sup>دن</sup> شیطان  
میکشاید از برای تو نمود و نه باب خیر را تا اینکه ظفر بیاید بتو در آن با  
صدمی پس مقابلی کن با او بخلاف و ضد راه او و برابری کن طلب  
جوای او **باب چهارم** در عجب است حضرت صادق علیه  
السلام میفرماید عجب همه عجب از کسی است که عجب میکند بعلم خود

خود و حال اینکه میدانند که خیر ختم میشود از برای او پس کیسکه عجب کند  
بنفس خود و فعل خود پس تحقیق که کمراده شده است از راه راست  
و ادعا کرده پذیرا که مینت از برای او و کیسکه ادعا کرده پذیرا از غیر  
حق کاذب و دروغ گواست هر چند دعوی او پوشیده باشد و ط  
کیشده باشد زمان او پس بدرستی که اول کاری که میکنند بان  
که عجب کرده میکنند و میگردانند از او آنچه باو عجب کرده تا اینکه بدانند که خود  
عاجز و حقیر است و شهادت بدهد بر نفس خود تا اینکه حقه بر او تا  
تا کیدش پیشتر باشد چنانکه با ملیس کردند و عجب کیا میت که دانه  
او کفر است و زمین او نفاق است و آب او نفی و ظلم است  
و شاخهای او جهل است و برگ او کمر اهیت و میوه او لغت است  
و همیشه در آتش ماندن پس هر که اختیار کرد عجب را پس تحقیق که کشته است  
کفر او برداشته است نفاق او لا بد است از اینکه شر بکند و میوه  
بد بد **باجلای دریمی در خوردن سنت حضرت صادق کم منفی**  
کم خوردن پسندیده شده در هر حال و پیش هر قومی چه که در او مصلحت است  
از برای ظاهر و باطن و از خوردن دنیا آنچه پسندیده شده چهار قسم است  
ضرورت است و عده است و فتوح است و قوه پس ضرورت آن  
برای اصفیاست و عده از برای قوام و اتقیا است و فتوح

از برای متوکلین است و قوه از برای مومن است و نیست چیز  
ضررش بیشتر از برای دل مومن از زیاد خوردن و زیاد خوردن با  
میشود و چیز اقساوت قلب و بهیجان آمدن و متحرک شدن  
شهوت و کرسکی نان خورشش مومن است و غذای روح است  
و طعام دست و صحت بدن است حضرت رسول صلی الله  
علیه و آله فرمودند پرنکر دپسر آدم طرفی ابد ترا از سکم خود غرت داد و هم  
فرمود خوردن لقمه با ضرورت بان نزد دوست تراست نزد  
از ایستادن در شب پست شب حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
فرمودند مومن بیک روده میخورد و منافق نهفت روده و فرمود  
و ای از برای مردم از قبیلین عرض کردند یا رسول الله این دو  
قبیل چیست فرمودند فرج و بلن خلق علی بن مریم فرمودم این نشد  
سخت ترا از من فتوه قلب و علیل نشد لفسنی مشکل ترا کم کردن سنج  
و این دو تا مهار طرد و منع و خذلان در سواتی است **بیاچشم**  
در پوشیدن چشم است حضرت صادق علیه السلام فرمودند نگاه  
داشته نشد احدی مثل چیز که نگاه داشت پوشیدن چشم پس بدستیکه  
چشم پوشیده نمیشود از می آرام حرمت خدا مگر اینکه تحقیق که پیشی گرفت  
بسوی دل مشاهده نمودن عظمت و جلال برسیند از امیر المومنین **بهر**



بچه چیز مایری بسته میشود بر پوشیدن چشم فرمودند بنجای موسی و کم نامی  
سلطنت سلطانی که مطلع است بر سر تو و باطن تو و چشم جاسوس  
دست و قاصد عقل است پس بپوشان چشم خود را از چیزی که بنا  
مینست بدین تو و کراهت دارد اراد دل تو و دل انکار او را میکند  
حضرت رسول صلی الله علیه و اله فرمودند بپوشید چشمهای خود را  
تا به چند عجبی است را خداوند میفرماید در قرآن خطاب به پیغمبر که  
از برای مومنین که پوشانند چشمها خود را از نگاهها و از فرجهای خود را  
حضرت عیسی ابن مریم بخواریهین فرمود به پرهنیزید و بر سید نظر کردن  
بچیزیکه ممنوع شده است چرا که نظر کردن محرم شہوت است و گیاه  
منق است حضرت یحیی ابن زکریا فرمود مرگ نزد دست توست  
از نظر کردن بغیر واجب عبد الله مسعود گفت مردی که عبادت کرد  
بود زیرا او را دیده بود که ایرد اگر چشم تو ناپنا شده بهتر بود از برای  
تو از عبادت کردن تو از زرافه نگاه داشته میشود چشم از نظر کردن بسو  
چیزیکه منع نشده مگر اینکه تحقیق که بسته میشود کره بردل او از آرزو بسو  
ارزو بر آورده نمیشود بگریگی از دو چیز یا بگریه حسرت و ندامت بتوبه  
کردن از روی راستی یا به بهره بردن از ان ارزو پس بهره بردن  
و گریه و توبه نکردن جای اوالتش است و اما توبه کننده و گریه کننده

چسرت و ندامت بتوبه کردن ازین نظر پس جای او بهشت و  
محل او رضوانست **بیا چهارم و چهارم** در راه رفتن است سخن  
صادق علیه السلام فرمودند اگر تو عازم شدی پس مقدم بدارفتن  
و غریبه صحیح و حینت صادق در این هنگام که قصد کردی تو بسوی هر مکان  
که اراده کردی چرا که این سزاوارتر است از قدم برداشتن بسوی  
ممنوعی و باسش تفکرکننده در راه رفتن خود عبرت گیرنده بعجایب صنع  
خدا یغالی هر جا رسیدی و بناش سخنیه کننده در رفتن و نه بجز آنکه  
در رفتن و بسویشان چشم خود از چیزیکه مناسب دین نیست و بسا  
ذکر خدا را بکن چرا که در خبر رسیده که مواضعی که ذکر خدا در او میشود  
شهادت نزد خدا میدهد در روز قیامت باین که در روی من  
ذکر کرد و استغفار میکنند از مواضع از برای ذکر کنندگان تا اینکه خدا  
انها را داخل بهشت کند و زیاد حرف زن با مردم در راه چرا  
که در تکلم کثیر سورا دست و پیش را بهما کینگاه شیطان و محل معاند  
و کشانیدن خلق است بنا و از کید او ایمن مباش و قرار بده  
رفتن و آمدن خود را در طاعت خدا و راه رفتن در رضای خدا  
بدرستی که حرکات تو بهمان نوشته میشود در صحنه تو خداوند میفرماید  
روزیکه شهادت بدهد بر خلق زبانهای آنها و دستهای آنها

و پاهای آنها با کج بودند و کسب میکردند و میفرمایند هر انسانی الزام کردیم  
 کتاب اعمال او را در کردن او **باب چهارم** **نخبد** در خوابست حضرت  
 صادق علیه السلام میفرماید بخواب خوابیدن عبادت کندگان و بخواب  
 خوابیدن غافلان بدرستی که عبادت کندگان از زیرکان میخواندند بطلب  
 و یافتن راحت و غافلین میخواندند بکبر حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
 فرمودند میخواند چشم من و میخواند دل من و مقصد بخواب خود رحمت  
 ملائکه را کم کردن و معزول کن نفس از شهوات خود و امتحان کن تو  
 بخوابیدن نفس خود تا اینکه بشناسی عجز خود را و ضعف خود را که قدرت  
 بر هیچ چیزنداری از حرکت و آرام خود مگر بکلم خدا و تقدیر که خواب بزرگ  
 مرگ است بخوابیدن بغم مردن از امر دنی که راه نیامی بسوی پدار  
 شدن ازان و برکشتن بسوی اصلاح آنچه فوت شده از تو و کسیکه  
 بخواند از فریضه و یا مستحبه یا نافله فوت شده بسبب خواب چیزی پس  
 اینست خواب غافلین و سیره زیانکاران و صاحب این خواب  
 مغفولست و کسیکه بخواند بعد از فارغ شدن از ادار فرایض و سنن  
 و حقوق واجب پس این خوابست که پسندیده شده و من نمیدانم  
 از برای اهل زمان ما نیز زمان چیزی را هر گاه باین خصصه اتیان کردند  
 سالم تر از خواب چرا که خلق ترک کردند مراعات دین خود را و برآ



احوال خود را و کرفته طرف چپ راه را و بنده اگر کوشش کند که  
 نرزد چگونه او را ممکن میشود که نشود مگر چیزی که با و مانع باشد ازین خوب  
 یکی ازین ایات است خداوند میفرماید بدرستی که کوش و چشم خود را  
 همه اینها سوال کرده میشوند و بدرستی که در بسیاری خوابها  
 و هر چند بوده باشد بر سطل آنچه ما ذکر کردیم و بسیاری خواب از بسیار  
 اشامیدنست و بسیاری اشامیدن ناشی میشود از زیاد خوردن  
 و مرد و نسکیض نمیکند نفس خود را از طاعت کردن و دل را سیاه  
 میکند از تفکر و خشوع و قرار بده همه خواب خود را از عهد خود از  
 و بدل یا دخل کن و طلب یاری کن بجزایه برخواستن بنماز هر گاه  
 پیدار شدی چرا که شیطان میگوید بخواب شب دراز است و عهد  
 میدهد تو را درازی شب را و خیالش بردن از دست تو است  
 وقت مناجات تو و حالت خود را عرض و اظهار کن بجزای خود  
 و از استغفار غافل مشود سحر با هر که از برای قانین در استغفار  
 سحر شوقی هست **باب چهارم** در معاشرت حضرت صا  
 علیه السلام میفرماید نیکو معاشرت کردن با خلق خدا در غیر محبت  
 از زیادتی فضل خداست نرزد بنده و کسیکه خاضع باشد خدا در با  
 چپاشد در ظاهر خوش معاشرت پس معاشرت با خلق از برای خدا

و معاشرت نکن انهارا از برای بهره خود از دنیا و از برای طلب  
بزرگی و ریا و سمعه و ساقط نکن البته از حد خود شریعت را از باب  
مانگت و شهرت چه که انهایی نیار میکنند از تو چیزی را و اخراجت  
از دست تو میرود بدون فایده و قرار بده سیکه بزرگتر از تو است  
بمنزه پدر و کیسکه کوچک تر از تو است بمنزه ولد و مثل خود را بمنزه  
برادر و مخوان آنچه خودت میدانی یعنی از فضل خود با آنچه غیر تو میکند و تو  
شک در او میکنی و باش رفیق در امر کردن حق امر معروف و مهربان  
باش در سنی کردن خودت از شکر و امانت از بیاحتیاجی در هر حال خدا  
میفرماید بگویند از برای تو پسر او خود را بپدر از کیسکه فراموش میکند تو را  
التماس ذکر خدا و مشغول میسازد تو را فتنه از طاعت خدا چه که این  
از شیطان و یاوران اوست و و ابذار و تو را دیدنی انها پس  
نمودن خود را نزد حق چه که در این زیامینست ظاهر و هویدا چنانکه  
**چهارم** و **بنفتم** در سخن کفین است و کلام است حضرت عیسی  
علیه السلام میفرماید سخن کفین اظهار کردن چیزیست که در دل  
مرد است از صفا و تیره کنی و علم و جهل حضرت امیر المومنین صلوات  
الله علیه فرمودند مرد پنهانست در زیر زبان خویش تن صمیمیت و  
قدرش پنهانی تا پاسبان در سخن پس موازنه کن کلام خود را و عرض

بر عقل و معرفت خود کن پس اگر نه و فی الله است سخن بگوید  
اگر غیر ازینهاست پس سکوت بهتر است ازین حرف زدن  
و نیست بر جوارح جهادتی که کمتر تواند باشد و بهتر منزلت و بزرگتر قدر  
باشد نزد خدا از سخن گفتن در رضا خدا و از برای خدا و نفس ساقی  
نعمای خدا از لعنت ظاهری و باطنی ایامی منی که خدا امر از نداد میماند  
خود و میان پیغمبران خود معنائیکه ظاهر کند آنچه را که باطن با نهاد داد از  
و پوشیده کیمای علم خود و مخزونات وحی خود غیر از کلام و هم چنین  
میان پیغمبران و امتهای آنها مراد با اینها این است که سخن گفتن  
بترک مسولان و تکلیف و عبادت است و هم چنین معصیت نیست  
سکین تر بر بنده و زودتر عقوبت آورنده نزد خدا و سخت تر ماست  
سده و زودتر از معاصی نزد خلق از سخن گفتن و زبان ترجمان  
باطر و باطن است و رفیق بهترین دلست و بزبان ظاهر میشود  
آنچه در باطن پوشیده است و بزبان حساب خلق راز و رازیت  
میکشند و کلام شرابست که مست میکند عقلها را کلامی از برای  
غیر باشد و نیست چیزی سزاوارتر بطول کشیدن زندان از زبان  
بعض حکما گفته اند زبان خود را حفظ کن از کلام بد و در غیر آنست  
مشو اگر بتوانی و اما رامی پس آن هیت خوبی در رفتی است از زبان



خدا از برای اهل ان که انما انما اسماء خدا هستند در زمین خدا  
**باب چهارم** در مدح و ذم است حضرت صادق علیه السلام  
فرمودند نیکو دیننده بنده خالص خدا تا اینکه مدح و ذم مردم پیش او فرق  
نکند چرا که کسیکه بنده پسندیده خداست بدینشود به بد گفتن مردم و  
چنین بنده که مذمومست نزد خدا خوب میشود بخوب گفتن مردم  
پس شاد مشو بهرج کردن مردم چرا که زیاد میکند منزلت تو را نزد  
خدا و بی نیاز میکند تو را از محکوم از برای تو و معدوم بر تو و هم چنین  
غمگین مشو از بد گفتن مردم چرا که کم میکند بتو از آنچه گفتی دره و ترا پائین  
نیاورد از درجه خوبی تو چیز را و اکتفا کن بشهادت و شاهد بودن  
خدا میفرماید و گفته با الله شهیدگدا و کسیکه قدرت ندارد بر گردان  
بیرا از نفس خود و شواند ثابت کند مدح و خویر از برای خود چگونه  
امید مدح او داری و از نیست او تیرسی و قرار بده روی خوب  
و بد او را یکی و با نیست در مقامی که غنیمت بدانی بان مدح خدا را  
از برای خود بار ضای او و بد نیست که خلق خدا خلق شده اند از غیر آنرا  
ست و نیست از برای خلق آنچه سعی کردند خدا میفرماید و آن  
**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** و میفرماید و مالک میشود از برای نفسها خود  
نفسی و نه ضرریرا و مالک میشود مرک و حیاتی را و نه بر آنکس خشن در قیامت را

**باب چهارم** در مدار و جدالست حضرت صادق علیه السلام  
 میفرماید مجادله در بدبختیست و مینست در انسان خصلتی بدتر از آن  
 و انبطن و سچمه ابلهست پس مجادله نمکنند در هر حال که باشد مگر  
 کسیکه جاهل بنفس خود باشد و بنفس غیر و محروم باشد از حقایق دین  
 روایت شده که مردی گفت بحسین ابن علی علیه السلام بنشین  
 تا مناظره کنیم در دین حضرت فرمودند امیر دین من بنایستم در دین خود  
 ظاهر شدم بر هدایت خود پس اگر تو جاهل هستی بدین خود برو بطلب  
 دین را مرا چه کار با ما رات و بدرستی که شیطان هر اینه و سواس  
 میکند از برای مرد و او هسته با و میگوید مناظره کن با مردم در دین تا آنکه  
 بتو گمان غم نبرند پس مرا خالی از چهار <sup>نکته</sup> گنجهت یا این است که تو  
 و رفیقت مجادله میکنی در چیزی که هر دو میدانید اگر چنین است هر دو  
 ترک نصیحت کردید با این مجادله و طلب فیضت کردید و علم را  
 ضایع کردید یا اینکه هر دو با و جاهل هستید پس هر دو اظهار جهل  
 کردید و مخاصمه کردید از روی جهل و نادانی یا اینکه تو میدانی پس  
 ظلم کردی بر رفیق خود و ترک کردی صرمت او را و او را نازل کردی  
 منزله احترام را اینها همه محالست پس کسیکه حقرا بتول کند و انصافا  
 بدهد و ترک مکاراة کند پس تحقیق که ایامش محکم شده و نیکو کرده

و نادانی

محرم

صحبت دین خود را و عقل خود را نگاه داشته **باب پنجاهم**  
 در عینت است حضرت صادق علیه السلام میفرماید عینت سحر است  
 بر هر مسلمانی و صفت عینت آنست که ذکر کنی احدی را بجز نیکه نیست  
 نزد <sup>خدا</sup> و خدمت کنی او را بجز نیکه مدح میکنی او را اهل علم در او  
 و اما نزد مرض در دروغنمایی بجز نیکه او نزد خدا <sup>نخواست</sup> و صاحب او  
 مرمت شده او عینت نیست هر چند صاحب آن اگر بشنود  
 ناخوش آید او را و تو بودی از آن حرف نخبیده و معاف <sup>گانه</sup>  
 از حرف عینت و پمانشی پان کننده حق را از باطل به بیان خدا  
 و رسول خدا لکن بد و شرطه که بوده باشد از برای قایل با <sup>این</sup> حکم  
 مراد بیان حق و باطل در دین خدا و اما هر گاه خواسته باشد باین  
 حرف نفی او را <sup>بمعنی</sup> پس آن ما خود است بفساد مرادش  
 هر چند عوالب باشد و اگر غیبت کردی پس زبان مغیبات  
 و آن کسیر که عینت او کردی پس استخفاف بجا بدان پس اگر  
 او را دست نیامی استغفار نما عینت میخورد حسنا ترا هم چنان  
 که التمش <sup>چو</sup> بر میخورد و وحی فرستاد خداوند موسی ابن عمران  
 که عینت کننده اگر توبه کرد اخر کسی است که داخل بهشت  
 میشود و اگر توبه نکرد اول کسی است که داخل التمش <sup>میشود</sup>

بیزاین



خداوند میفرماید ایادوست میدارد احدی از شما اینکه بخورد گوشت  
مرده برادر دینی خود را پس مکروه بدارد و او را و جود عینیت  
واقع میشود بذكر کردن عسی در خلق و فعل و معامله و رفتن و جهل  
و امثال آن و اصل عینیت تقسیم میشود به شغای غیظ و سوطن  
و حسد و سخره و لعنت و ابرام و تزیین پس هرگاه سالم خواسته باشی  
بانی پس خالق خود را ذکر کن نه مخلوق را پس میگردد باین ذکر مکان  
عینیت عبره و مکان کنایه ثواب **باب پنجاه و نهم** در ریاست  
حضرت صادق علیه السلام میفرماید ریایکن بعضی خود کسی را  
که زنده بیناند و میبهد و بی نیازی از تو همیکسده چیز را یاد در حق است  
که میوه بیند هر کس شرک خفی او اصل آن نفاستت خدا میفرماید  
بریا کننده نزد میزان پیکر ثواب خود را که میشریدی ثواب عمل  
خود را از کسیکه او را با من مشرکت کردی پس به پین چه کس را  
عبادت میکنی و که را میخوانی و بچه کس امیدواری و از چه  
کس میترسی و بدان بدرستی که توفیق ندرت نداری بر پوشاندن چیزی  
از باطن خود بر خدا و میگردی تو خدعه کننده بعضی خود خدا میفرماید  
میکند خدا را و کسانیکه ایمان آوردند و خدعه میکنند کفر بنفهای خود  
نمیفهمند و چشم خیزی که واقع میشود ریای در چشم است و خوردن و کلام

ده نوع

از ریای

در ریای

و رفتن

در حق و مجالسته و لباس و سخنک و صلوة و حج و جهاد و قرانت قرآن  
 و سایر عبادات ظاهره و کسیکه خالص کند باطن خود را لله و خشوع  
 کند خدا را بدل خود و خود را معقر کند بدانند بعد از آنکه سعی خود را در عبادت  
 کرده باشد میابد شکر بر این عمل را حاصل و پاشد از جمله کسانی که امید  
 باشد که از برای او خلاصی باشد از ریا و تفاق هرگاه مستقیم بنماید  
 بر این خالت در هر حال **باب پنجم در حسد است** حضرت صالح  
 علیه السلام میفرماید حسد چننه ضرر بنفس خود نیزند پیش از آنکه ضرر بخود  
 برساند مثل ابلیس که واکذاشت بسبب حسد خود از برای خود لعنت را  
 و از برای حضرت آدم هم اجتناب و هدی و رفت بسوی محل تحقیق  
 و اصطفار پس محسود باش و حاسد نباش بدرستی که نهان  
 حاسد همیشه سبک است سنگین کننده است میزان محسود را از  
 قسمت شده پس چه نفع میرساند بچسبیده حسد او و چه ضرر میرساند  
 بچسب برده شده حسد آنحاسد و اصل حسد کوری دلست و آنکا  
 لردن فضل خدا و ایند و تا بال کفرند بسبب حسد واقع میشود سپر  
 ادم در حسرت ابدی و هلاک میشود هلاک شدنی که هرگز نجاتی  
 از برای او نیست و از برای حاسد توبه نیست چه که متمرر حسد است  
 معتقد با و است طبیعت اوست ابتدا میکند بدون معارضی

و بی طبیعت که تغییر نمیکند از اصل هر چند علاج کرد با پنجاه مرتبه  
در طمع است حضرت صادق علیه السلام فرمودند رسیدن  
که پرسیدند از کعب الاخبار چه خبر است که اصبح در دینت و چه  
خبر است که افند در دینت گفت آنچه اصبح در دینت و عفت  
و آنچه افند در دینت طمع است پس الکنیکه سؤال کرده بود از او  
گفت راست کفنی ای کعب الاخبار طمع شراب شیطانست  
سعی <sup>است</sup> ~~تلاش~~ بدست خود از برای خواص خود پس کسیکه مست  
از شراب طمع بهوش نیاید مگر در سختی عذاب خدا یا مجاورت  
سامی خود و اگر نبود در طمع <sup>عجزه</sup> به بهره گو مگر فروختن دین بدنیا هر آن  
بزرگ بود خدا میفرماید این گروه کسانی هستند که خریدند کما میرا  
براستی و عذاب را بفرزه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه  
فرمود لفضل کن بر هر که خواهی پس تو امیر او باش و پنیازی بگو  
ار هر که خواهی پس تو مثل او باش و احتیاج پیدا کن بر هر که خواهی  
و تو امیر او باش طمع کننده از او ایمان کننده شده و او مینفهد  
چرا که ایمان مانع است میان بنده و طمع در خلق میگوید ایضا  
من خزانهای خدا مملو است از کمالات و خدا ضایع میکند فردی که  
کار از او آنچه در دست مردم است او ده بعلتهاست و ب



میکرد اند طمع او را بسوی توکل و قناعت و کوتاهی آرزو و ملازم  
اطاعت و نایبیدی از غلق پس اگر کرد اینکار بار ابا او هست  
و اگر نکرد و امیکند ارد او را با شومی طمع وجه اش می کند او را  
**باب پنجم در سخا است حضرت صادق علیه السلامی**  
فرماید سخا از اخلاق انبیا است و از ستون ایمانست و نمون  
پنهاد مکر سخنی و پنهاد سخنی مکر صاحب یقین و همت بلند چو که سخا  
روشنانی و شعاع نور یقین است هر که شناخت آنچه قصد کرد  
اسان میشود بر او آنچه را که بذل و بخشش میکند حضرت رسول  
فرمودند خلقت نشد ولی خدا مکر بر سخاوت و سخا پذیرست که واقع  
میشود بر هر مجنونی که اقل ان دنیا است و از علامت و نشانی  
سخا اینست که باک ندارد از خوردن دنیا و ملک دنیا مومن  
باشد یا عاصی کافر باشد یا مطیع شریف باشد یا وضع میخورد یا بعین  
و خود گرفته است غیر از پوشانند و خود کسب هر سه بر نبه است  
و قبول میکند عطای غیر را منت میکشد <sup>عظا</sup> نزد کردن و منت نیکد ارد  
و اگر مالک شود تمام دنیا را خود را در دنیا می پند مگر اجنبی و پیکانه اگر  
به بخشند هر را در ذات خدا در یک ساعت هر انیه کم است حضرت رسول  
صلی الله علیه و اله فرمودند سخنی نزدیک است بخدا نزدیک است

از مردم نزدیک است به بهشت و بخیل دور است از خدا  
دور است از مردم دور است از بهشت نزدیک است با  
و نیکوند کسیر اسخی مگر بزل کننده در طاعت خدا و براه خدا هر چند بگذرد  
نان یا شربت آب باشد فرمودند پیغمبر صلی الله علیه و اله اسخی بخیر است  
که مالک شده و براه خدا خواسته داده و اما اسخی در معیقه خدا پس  
ان حال سخفا و غضب است و ان بخیل ترین مردم است  
از برای خود پس چگونه آبر برای غیر خود هنگامیکه متابعت کرده هوا  
خود را و مخالفت کرده خدا را خداوند میفرماید و هر انیه حمل میکنند  
بر میدارند افعال خود را و افعال هم با افعال آنها پیغمبر صلی الله علیه  
و اله فرمودند پس ادم میگوید ملک من ملک من است و مال من  
مال من است ای مسکین کجا بودی وقتی ملک بود و تو نبود  
و میت از برای تو کمر آنچه را که بجوزی پس فانی سازی با پوشی پس  
کنند کردانی یا تصدق کنی پس باقی بگذاری یا مرحوم با و بشوی  
یا عقابت کنند بر او پس تعقل کن و بفهم از اینکه نباشد مال غیر تو  
دوست تر بسوی تو از مال خود پس تحقیق که امیر مومنان علی ابن ابی  
طالب صلوات الله علیه فرمودند آنچه را که پیش فرستادی پس از برای  
ان مالک است و آنچه باقی گذاردی مال دارانست و آنچه

با تو است مینت از برای تو بر او راهی سوای غرور با و چه قدر  
سعی میکنی در طلب دنیا و چه قدر میخواهی اما اراده داری اینکه خود را  
فقیر کنی و غیر خود را غنی سازی **باب پنجاه و پنجم** در گرفتن و عطا  
کردنت حضرت صادق علیه السلام میفرماید هر که گرفتار پیش  
او دوست تراست از عطا کردن پس او مغفولست چه اگر کسی  
چند عاجل را از روی غفلت افضل از آنچه می آید و سزاوار است  
از برای مؤمن هر گاه بگیرد بچی بکند و هر گاه عطا میکند در حق و بحق  
و از حق عطا کند چه بسیار از گیرنده کان که دین خود را میدهند و  
نمیفهمند چه بسیار از عطا کنندگان که و امیکند از و لطف سخا خدا  
و مینت نجات در گرفتن و عطا کردن لکن نجات یاد دهنده  
از جانب خداست در گرفتن و عطا کردن و به بند نجات را  
برایمان ورع و مردم در این دو حضرت خام اند و عام پس  
خامان نگاه میکنند در ماریکی ورع پس منجورند مگر اینکه یقین کنند  
که صلاح است و هر گاه کار مشکل شود میخورند نزد ضرورت و عامان  
نگاه نظر میکنند پس آنچه را که نمی بینند و نمیدانند که عفتب است  
یا مال دزدی میخورند و میگویند باکی نیست این مال از برای من  
صلاح است و این در اینکار کسی است که بگیرد بکرم خدا و ا



در راه رضا، خدا بابت نجات و شکر برادری و وفا است حضرت  
صادق علیه السلام میفرماید چه چیز است که در زمان غیبت بر  
در راه خدا کردن و زوجه صاحبه مهربانی که یاری کند تو را در دین  
خدا و ولد رشید و هر که را رسیدگی ازین سه تا رسیده است اقرار  
خیر دنیا و آخرت و بهره زیادی در دنیا و ترس از اینکه برادری کنی  
کیسه که اراده کرده تو را طمع را یا بر ترس یا خوف یا ضعفی یا جور  
یا اشامیدنی و طلب کن برادری انقیار را هر چند در ظلمات زمین  
باشد و هر چند عمر خود را در طلب آنها فانی سازی پس بدستیکه  
خداوند عالم خلق نکرد بر روی زمین افضل از آنها بعد از پیغمبر  
و لغت نداد خدا بر بنده مثل آنچه لغت داد با و از توفیق بصحبت  
انقیار خداوند میفرماید دوستان در روز قیامت بعضی دشمن  
هستند مگر متعین و مطمئن امینت که هر که طلب کند در زمان ما  
دوست نبی علی را ایمان نبی صدیق ایامی منی که اول کرامتی که گرامی  
داشت بان خدا پیغمبران خود را وقت اظهار دعوت خود  
بصدیق امین بود یا ولی که صدیق امین باشد و هم چنین از جهت  
آنچه خدا کرامی داشت با و اصدقار خود و اولیاد و ائمه خود  
انها بودند و ان دلیل است بر اینکه نیست در دنیا و آخرت

بزرگتر و پاک و پاکیزه تر بهتر از صحبت در راه خدا و برادری لوجه  
باب پنجاه و هفتم در مشاورت است حضرت صادق  
علیه السلام میفرماید مشورت کن در امور آنچه اقسا میکنند  
کسی که در آنچه حضرت ماست باشد عقل و علم تجربه و بصیرت و تقوی  
و اگر نیافت پس این پنج تا استعمال کن و غم کن و توکل کن بر خدا  
پس بدرستی که این میکشاید تو را بسوی صواب و آنچه بوده باشد  
از امور دنیای اینجانی که برینگرده بدین پس بجای آورد و اعگر در او  
نکن پس بدرستی که تو هر گاه کردی میرسد تو را برکت زندگانی و بر  
طاعت و در مشورت کردن کسب کردن علم است و حاصل  
کسی است که استفاده کند از مشورت علم تازه را و استدل  
مذوی بر دبا و بر حصول از مراد و مثل مشورت با اهل ان مثل نظر  
در خلقت آسمان و زمین و فای آنها و ایند و تا بزرگترند از بنده چهره  
قوت گرفت تفکر عبودیت آسمان و زمین فرود در دریای نور معرفت  
و زیاد میکند ما معرفت عبرت و یقین را و مشورت نکن کسی که تصدق  
نمیکند او را عقل تو هر چند مشهور باشد بعقل و ورع و هر گاه مشورت  
کردی کسی که تصدق میکند او را دل تو پس مخالفت او را مکن در  
مشورت با او بر تو میکند هر چند بخلاف مراد تو باشد چرا که نفس مغلوب

میشود نزد قول حق و خلاف نفس نزد حقایق که ظاهر تر است **باب**

**پنجاه و ششم** در علم است حضرت صادق علیه السلام میفرماید علم

چراغ خداست روشن میکند اندک با و صاحب او با همسایه او و پیشتر

حکیم مگر کسیکه موفق شد بنور معرفت و توحید و علم دور نیند برنج و جیغ

عزیز باشد ذلیل میشود مایه صادق است پس متمم میشود یا بجای تنخوا

استخفاف با و میشود یا اذیت با و میشود بدون گناه یا اینکه سخن

و پاکیزه سخن گوید مخالفت میکنند در او پس هرگاه آتیا نکردی میر

از اینها را حق او پس تحقیق که رسیدی با و و مقابل شو سفید را با

از او و ترک جواب او اما اینکه مردم با و را ن تو باشند چه اگر کسیکه

مخاربه کند با سفید پس گو یا نهاده است همه را بر اتش بنظر صلی الله

علیه و اله فرمودند مثل مؤمن مثل زمین است منافع آنها از زمین است

و اذیت آنها بر روی زمین و کسیکه صبر ندارد بر بجزاء خلق برضا خدا

نمیرسد چه اگر رضاء خدا مخلوط است بجزاء خلق حکایت شده که مرد

گفت از برای احنف ابن حقیق تو را قصد کردم او گفت و از تو

علم میرم رسول الله صلی الله علیه و اله فرمود مبعوث شدم از برای علم

مرکز و از برای علم معدن و از برای صبر مسکن **باب پنجاه و نهم**

در تواضع است حضرت صادق علیه السلام فرمودند تواضع عمل هر علم



بدین درین مرتبه بندست و اگر بود از برای تواضع لغتی که  
بیمیدند خایق هر ازین سخن میگفت از حقیقت آنچه در پوشیده که با  
عوا متب است و تواضع خیرست که چاشد از برای خدا در در  
خدا و آنچه سوای اینست مکر و هست و کسیکه تواضع کند لله و اربا  
خدا برتری میدهد خدا را از زندگان خود و از برای اهل تواضع است  
از اجلال خدا و همت او و عظمت او و نیست از برای خدا تعالی  
عبادت که راضی شود بان و قبول کند مگر چیزی با او تواضع باشد  
و نمیشناسد آنچه در حقیقت تواضع است مگر مقربین خدا از بندگانی  
که متصل بودند آنست خدا هستند خداوند میفرماید و بندگان خدا  
کسانی هستند که را هر و در زمین بخاری و هرگاه مخاطب کنند  
انها را احاطان که شد سلامتی را اله امر فرمود خدا تعالی اغر خلق شد  
خود و سی خلق خود محمد را صلی الله علیه و اله و سلم تواضع فرمود با او  
و پین کن بال خود را از برای مؤمنین یعنی تواضع کن از برای  
مؤمنین و تواضع مرعه خشوع است و خضوع و حیثیت و جفا  
و ایما ظاهر نمیشوند مگر از تواضع و در تواضع و سالم نیاند بزرگی  
نام حقیقی مگر از برای متواضع و تواضع کنند در ذات خدا باب  
مشتمل در اقداست حضرت صادق علیه السلام میفرماید صحیح

مینست اقدامکرم بصحت نسبت ارواح در ازل و امین حق نور

وقت و نور ازل و نیست اقدام توستم بکلمات ظاهر و مش

بسوی اولیا رین از حکما و ائمه دین خداوند میفرماید روزی که

میخوانم هر کس در می با نام آنها یعنی هر که اقدام توستی قبول کرده خواهد شد

خداوند میفرماید هر گاه صورت دیده شد پس نسبتی میان مردم نیست

و از نسبت نیز سدر فرمودند امیر مومنان صلوات الله علیه ارواح

جنودی بمسئله مجموع پس آنچه شناختند بعضی ایشان بعضی را هم

الغنت گرفتند و آنچه تجاهل شد و شناختند بعضی بعضی را مختلف

شدند کشته شد از برای محمد حنیفه ابن علی ابن ابیطالب صلوات الله

علیه کمیت ادیب تو گفت ادیب من پروردگار من است

در نفس خود پس آنچه را که من نیکو می شمارم و نیکو میدانم از صاحبان

عقل و بصیرت متابعت کردم آنها را بان چه و استعمال کردم آنرا

و آنچه را هیچ وزشت دانستم از جهال اجتناب کردم و ترک کرد

اورا در حالتیکه مشرف بودم از آن پس رساندم این صفت اقدام

بسوی کجهای علوم و راهی نیست از برای زیرگان از مومنان

سالم تر از اقدام چه که اوست راه روشن و مقصد صحیح تر خداوند

میفرماید از برای عزیزترین خلقش محمد صلی الله علیه و آله و سلم آنچه

انچه

انچه آنگه و بی که بدایت کردشان خدا پس براه و هدایت انها قنایا  
کن و میفرماید پس ازان وحی فرستادیم بسوی تو از اینکه متابعت  
و پروی کن ملت جدت ابراهیم را که ملتی ست میل کننده بحق  
پس اگر از برای دین خدا یعنی عالی راهی بود راست تر از آنکه اهریما  
میخوانند انپنا و اولیا خود را بسوی او پیغمبر صلی الله علیه و اله فرمودند  
در قلب نوریت که روشنی منید هر دو روشن میکنند مگر کسانی که  
متابعت حق کردند و قصد کردند راه سلوان نوریت از نور انپنا  
سپرده شده در دل مومن **بالبشخصت** و **نکین** در عفو است حضرت  
صادق علیه السلام فرمودند عفو کردن و بخشیدن نزد قدرت ا  
از سن پیمبران و متقین است و معنی عفو اینست که الزام حساب  
خود را نکنی در آنچه جرم کرده در ظاهر و فراموش از اصل آنچه بوسید  
از او در باطن و زیاد کنی بر افتیارات احسان را و نخواهد بسوی  
این راه یافت مگر کسیکه خدا از او گذشته و عفو کرده باشد و امر زیاده  
باشد از برای او آنچه پیش کرده از گناه و آنچه پس انداخته و زینت  
کرده باشد او را بکرامت خود و پوشانده باشد او را از نورها چون  
خود چرا که عفو و غفران دو صفت هستند از صفات خدا یعنی عالی پیر  
خدا انها را در باطنهای اصفا و **بالبشخصت** فالحص خود تا اینکه مشغول



مبطلق با بطلان خالق بندگان و قرارداد و کردانید انهارا از برای  
همین صفت بخلق و خوش رفتاری ما بخلق خداوند فرموده بود  
عفو کنید و در گذرید اید و دست نیندازید اینکه ببخشد خدا را بر آ  
شما کنایان شما را و خدا بسیار از مرزنده و مهر با نیت و کیسه  
در گذرد از برای مثل خود چگونه امید دارد عفو پادشاه جبار را  
پیغمبر صلی الله علیه و اله فرمودند حکایت از پروردگار خود که خدا  
امر میفرمودند او را باین حصلتها که فرمود خداوند با و وصل کن  
کیسه که قطع کند تو را و در گذر از کیسه که ظلم کرد تو را و مهر بانی کن  
کیسه که محروم ساخت تو را و نیکوئی کن بسوی کیسه بدی  
کرد بسوی تو و خداوند ما را امر کرد بتابعیت کردن رسول  
خدا میفرماید و آنچه را آورد بسوی شما رسول پس بگردید و آنچه  
را که نمی فرمود پس ترک کنید هر که ببخشد آن سر خداست در د  
دلهای خواص خود از کسانی که پوشاند از برای آنها پوشش خود را  
و بود پیغمبر صلی الله علیه و اله میفرمود ایا ما جز می شوید یکی از شما که بود  
باشد مثل ابی صمضم که او بود وقتی صبح میکرد میگفت خدا یا بدرتیکه  
من بصدق کردم باظهار کردن خود را بر همه مردم **باب شصت**  
حسب در حسن خلق است حضرت صادق علیه السلام میفرماید هر

حسن خلق همانست در دنیا و در آخرت و بحسن خلق است تمام  
 دین و نزدیکی بخدا اینتعالی و نپاشد حسن خلق مگر در هر ولی و  
 صافی چه که خدا ائمه دارد اینک و الذا در لطافت و حسن خلق  
 مگر در طی نور بلند و جمال پاک خود زیرا که حسن خلق خصلتی است  
 که اخقا ص یافته اند بان کسانیکه شناسا تراست بخدا و نیندا  
 آنچه در حقیقت حسن خلق است مگر خدا فرمودند پیغمبر صلی الله علیه  
 و آله وسلم خاتمی است که رقم کردیم او را یعنی حسن خلق و خلق  
 لطیف تر بخیر است در دین و سنکین تر خیر است در میزان و  
 خلق فاسد میکند عمل را هم چنانکه فاسد میکند سر که غسل را و اگر بالا  
 برود در درجات پس بازگشت او بسوی خاریست فرمودند  
 پیغمبر صلی الله علیه و آله حسن خلق درختی است در بهشت و صاحب  
 آن گرفته است شاخه آنرا و بسته است بشاخه آن میکشاند او  
 به بهشت و بد خلقی و کج خلقی و سوز خلق درختی است در جهنم  
 و صاحب آن گرفته است شاخه آن و بسته است بشاخه  
 آن میکشاند او را بجهنم **باب شصت و نهم** در علم است حضرت  
 صادق صلوات الله علیه فرمودند علم اصل هر حال بلند و منما  
 هر منزله بلند است و از برای همین جهت فرمودند پیغمبر صلی الله

علیه و آله طلب علم کردن واجب است بر هر مرد مسلمان و زن  
 مسلمان یعنی علم تقوی و یقین و فرمودند علی علیه السلام طلب  
 کنید علم را هر چند بچین و رخصت باشد و ان علم شناختن خود است  
 که در این شناختن شناختن پروردگار است فرمودند پیغمبر  
 هر که خود را شناخت خدای خود را شناخت پس ازان بگو  
 باد از علم بخبری که صحیح منیت عمل مکر با و که او اخلاص باشد فرمودند پیغمبر  
 صلی الله علیه و آله و سلم نپاؤنجد از علی که نفع نه بخشد و ان علی است  
 که بر اری میکند با عمل کردن با خلاص و بدان بدرستی که نمی علم چنان  
 به بسیاری عمل چه که علم کی ساعت لازم دارد و صاحبش استعمال  
 کردن العلم را در ازی روزگار خود عیسی ابن مریم علیه السلام  
 فرمود و دیدم سنگی که بر او نوشته بود مرا بگردان پس او را گرداندم  
 بر شکم سنگ نوشته بود کیسه که عمل میکند با آنچه میداند بد بختی است بر او  
 طلب کردن چیزی را که میداند و مرد و دواست بر او آنچه را میداند او  
 خداوند وحی فرستاد بجعفرت داود علیه السلام اسنان ترخیزی عیسی  
 بعالم غیر عامل که سحت تراست از همتا و عقوبت باطنی منیت  
 که پروان بکنم از دل او شیرینی ذکر خودم را و منیت بسوی خدا را  
 که سلوک بشود بان مگر بعلم علم زینت مرد است در دنیا و کسانند

سید محمد علی در آن صفت



مرد است بهشت و بعد میرسد بسوی رضوان خدا تعالی و عالم  
 حقیقی کسی است که سخن گوید از او اعمال صالحه او و او را دما کوزه  
 او و راستی او و تقوی او و زبان او و ادعای او و کثرت او و هر آن  
 بجهت که بود طلب میکرد این علم را در غیر این زمان کسیکه دارد عقلی و  
 عبادتی و حکمتی و حیاتی و خشتی بود و بدرستی که ما می بینیم طالب علم را  
 این زمان گیر که نیست در او این باجری و معلم محتاجت بعتل و  
 رفی و شفقت بصحت و علم و صبر و بذل و متعلم محتاجت بمیل  
 و اراده و فراغت و عبادت و حیثیت و حفظ و ضبط طالب

**مشخص** در فتوی است حضرت صادق علیه السلام میفرماید  
 حلال نیست فتوی از برای کسیکه بی نیاز نیست از خدا بصفا  
 باطن خود و اخلاص عمل خود و علانیه خود و برهان خود از پروردگار  
 در همه چیز که هر که فتوی بدهد بجهت آنکه حکم کرده و حکم صحیح نیست مگر با  
 و برهان او و کسیکه حکم کند بجزی بدون معاینه پس آن جاهل است  
 موا خداست بجهل خود و گناه کار است پیغمبر صلی الله علیه و آله  
 کارهای شما بر فتوی کارگرهای شما هستند بر خدا یا نمیدانند فتوی  
 دهند که اوست آن کسیکه داخل میشود میان خدا و میان بنده  
 او و اوست گذرنده میان بهشت و دوزخ سفیان بن عیینه

افراد  
 از آنکه  
 در فتوی  
 بدهد  
 بجهت  
 آنکه  
 حکم  
 کرده  
 و حکم  
 صحیح  
 نیست  
 مگر  
 با  
 برهان  
 او  
 و کسی  
 که  
 حکم  
 کند  
 بجزی  
 بدون  
 معاینه  
 پس  
 آن  
 جاهل  
 است  
 موا  
 خداست  
 بجهل  
 خود  
 و گناه  
 کار  
 است  
 پیغمبر  
 صلی  
 الله  
 علیه  
 و آله  
 کارهای  
 شما  
 بر  
 فتوی  
 کارگرهای  
 شما  
 هستند  
 بر  
 خدا  
 یا  
 نمیدانند  
 فتوی  
 دهند  
 که  
 اوست  
 آن  
 کسی  
 که  
 داخل  
 میشود  
 میان  
 خدا  
 و  
 میان  
 بنده  
 او  
 و  
 اوست  
 گذرنده  
 میان  
 بهشت  
 و  
 دوزخ  
 سفیان  
 بن  
 عیینه

گفت

گفت چگونه مضع میشود بعلم من غیر از من و حال اینکه تحقیق که محروم

کردم خود را از نفع ان و حلال نیست فتوی در حلال و حرام میان

خلق مکرر برای کسیکه متابعت <sup>او در طفلی</sup> چه پدر و پسر را اهل زمان خود و ولایه

و بلد خود به پیغمبر صلی الله علیه و اله چه آله فتوی دادن کار بزرگ نیست

فرمودند امیر مؤمنان علی ابن ابی طالب صلوات الله علیه

بقاضی ابایهیناسی ناسخ را از منسوخ عرض کرده فرمود ایاز رسید

بر مراد خدا در مثلهای قران عرض کرده فرمود حال هلاکشدنی

و هلاک کردی فتوی بدینند محتاجست بشناختن معانی قران و

حقایق سنن و بواطن اشارات و آداب و جماع و اخلاق

و اطلاع یافتن بر اصول و قواعد اینک آجماع کردند بر او و آنچه اختلاف

کردند از او پس از ان محتاجست بنیکو اختیار کردن پس از ان

محتاج است بعمل کردن عمل صالح پس از ان بگفت پس از ان <sup>حاجت</sup>

فتوی پس این هنگام اگر تقاد <sup>بشخصت</sup> <sup>محقق</sup> در امر

معروف است فرمودند حضرت صادق علیه السلام کیسکه

پرو نیاورد و کنده نشده از خیالات شیطانی و وساوس

لفسانی و غلص نشده از افتهای نفس خود و شهوات او

و مغلوب نگردد باشد شیطان را و داخل نشود باشد در حمایت <sup>نیت</sup>

وامان عصمت خدا صلاح نیست از برای او و صلاحیت ندارد  
ام معروف کردن و نهی از منکر نمودن بجهت اینکه اگر آنکس نباشد بان  
سعادت پس هر چه اظهار امری کند چنانچه حجت بر او و منفع نمی شوند  
م. م باو خدا و زمین فرماید ای امر بکنید مردم را به نیکی و فراموشی میکنند  
خود را و کشته میشود باو که ای قاتل ای از خلق من طلب میکنی چیزی را  
که چنانست که نفس خود را یادوست کردی از او غمان خود را

روایت شده که ثعلبه مدی سوال کرد از پیغمبر صلی الله علیه و آله  
ازین آیه که یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم لایکفرن بالله  
اذا اهتمکم فرمودند امر کن معروف و نهی کن از منکر و صبر کن بر آنچه  
بویمیرسد حتی هرگاه دیدی بخیل مطاعیر او هوای متبعی را و اعجابی بچوشرامن

هر صاحب را پی برای خود مس بر تو باد بنفس خود و اگذار از خود  
امر عامه را و کسیکه امر معروف میکند محتاجست از اینکه عالم باشد  
بحال و حرام خدا فارغ باشد از خاصه نفس خود از آنچه مردم را  
باو میکند و نهی او میکند ناصح ضیق باشد مهربان باشد از برای خلق  
مدار کننده باشد بایشان خواننده باشد آنها را مهربانی و خوش  
کفشاری شناسا باشد بتفاوت اخلاق مردم تا اینکه همه را بجا  
خود قرار بدهد چنانچه بکفر نفس و محل کید شیطان صبر داشته باشد



بر چیز نکیه باور سلسله مردم پاداش نگیرد مریح بکنند و شکوه از دست  
انها نزنند و حیثیت بکار نبرد بجهت خاطر لغزش غیظ نکنند خالص کند فیت را  
از برای خدا طلب یاری در اجراء احکام کند لوجه السلسله اگر  
مخالفت کرد اند او را و بخاک گردند صبر کند و اگر موافقت کردند قبول  
کردند از او شکر کند و اگذار دکار خود را بخدا نگاه کننده باشیب  
خود را باب **سبقت** **مشتم** در افت علم است حضرت صادق

میفرماید حیثیت میزان علم است و علم شعاع معرفت است و قلب  
ایمانت و کسیکه محروم شد حیثیت را نمی باشد عالم هر چند موسکا  
کند در مشابهات علم خداوند میفرماید **انما یخشی الله من عباده**  
**العلماء** و افت علماء بهشت چنانست طبع و بخل و ریاء و عصیت  
و دوست داشتن مرج و فرورفتن در چیز نکیه بر رسیدند بختیفت  
ان و تکلیف در زینت دادن کلام بزواید الفاظ و کمی حیا از خدا  
و افشار و ترک عمل با آنچه میداند عیسی ابن مریم علیه السلام فرمود  
شقی ترین مردم کسی است که او معروف باشد پیش مردم بعلم  
خود و مجهول باشد بعلم خود فرمودند پیغمبر صلی الله علیه و آله نشینید  
خود را خواننده که بخواند شمار از یقین بشک و از اغراض بریا  
و از تواضع بسوی کبر و از نصیحت بسوی عداوة و از زهد بسوی

بسوی رغبته و میل بدنی و نزدیک بشوید یعنی که میخواهند شمارا  
 از کبر بسوی تواضع و از ریا بسوی اخلاص و از شک بسوی  
 یقین و از رنجت بسوی زهد و از عداوت بسوی نصیحت  
 و صلاحیت ندارد و از برای پند دادن خلق مگر کسی که گذشته باشد  
 از افات برستی او و مطلع شده باشد بر عیوب کلام و شناخته  
 باشد صحیح را از سقیم و شناخته باشد علت های خواطر و فتن های نفس  
 و هوای را فرمودند امیر مؤمنان صلوات الله علیه مابش مثل  
 طبیب رفیق مهربان انجمنی که میخواهند و او را از جهتی که نفع بدید  
**باب شصت و نهم در اوقات قراست** حضرت صادق علیه السلام  
 فرمودند طلب خواننده بدون علم مثل عجب او رنده بی هاست  
 دشمن میدارد مردم را بجهت فقر خود و دشمن میدارد بجهت عجب خود  
 پس او همیشه محاصره و نزاع میکند خلق را در غیر واجب و کسیکه صبیحه  
 کند خلق را در چیزی که ماسور باومینست پس تحقیق منازعه کرده خالفت  
 در بویت را خداوند میفرماید و بعضی از مردم کسانی هستند که  
 مجادله میکنند در خدا بدون علم و نه راهی راست و نه کتابی روشن  
 و مینت اهدی سخت تر عقاب از کسی که پوشیده پرده من عباد را  
 باد عابدون حیقت و معنی زید بن ثابت گفت به پسر خود

بلکه قرابت بخیر بندم

ای پسرک من بی چند خدا اسم تو را در دیوان قرار فرمودند چنانچه  
 صلی الله علیه و اله زود باشد باید بر است من زمانی که در آنجا  
 شنیده شود اسم مرد بهتر است از اینکه ملاقات شود و ایضا  
 ملاقات شود بهتر است از اینکه تجربه بشود و فرمودند پیشتر من  
 امت من قراء است هستند و مابش هر جا تو را میخواهند بسوی  
 او و ما سوره شوی با و و پنهان بدار سر خود را در خلق تا بتوانی قرار  
 بده طاعت خود را از برای خدا بکن که روح تو از جسد تو باید بماند  
 عجزت گیرنده از برای خود آنچه را ثابت میکنی میان خود و خدای  
 خالق خود و طلب یاری بجز آن در همه کارهای خود و فرغ کننده  
 مابش بجز در ساعات لیل خود و اطراف بنا خود خدا ذی بخت  
 بخوانید پروردگار خود را از روی تقوی و ابتهال و پنهانی بدین  
 خدا دوست میدارد معتدین را و اعدا از صفت قرار داشت  
 این زمان و علامت آنهاست پس مابش از برای خدا در جمیع  
 امور خود برترش تا اینکه واقع نشوی در میدان ارزو و بلاک  
 شوی **باب شصت و نهم** در بیان کردن حق از باطل است چنانچه  
 صادق علیه السلام میفرماید بر سر خدا را و بر جا پنهانی باش  
 و از هر قوم و گروهی که میخواهی مابش چرا که خدای از برای احد **نفس**



نیست در تقوی و پرہیزکار مجبوست نزد ہر کردہی و در پرہیزکار نیست  
 اخلا و منشا ہر چیز و رشدی و تقوی است میزان ہر علمی و حکم ہر  
 و اساس و بنای ہر طاعتی مقبول و تقوی آبی است کہ جویشده  
 میشود از چشمہ معرفت بخداستیم محتاجست بتقوی ہر فی از علم و تقوی  
 محتاج نیست مگر بسوی صحیح شناختن معرفتہ بنحوشی و کم نامی بزر  
 ہمت و سلفانی خدا و زیادتی تقوی چہ باشد از اصل اطلاع خدا بزر  
 بعد مطہف خود پس اینست اصل ہر حق و اما باطل پس او چہ نسبت  
 کہ قطع میکند نور از خدا اینہم نیز اتفاق دارند براو ہر کردہی اجباً  
 کن از باطل و خالی کن سر خود را از برای خدا بدون علاقہ فرمود  
 پیغمبر صلی اللہ علیہ و آلہ راست تر کلمہ کہ کفہ انرا عرب کلمہ پیدا است  
 زمانیکہ میگوید اگاہ باش ہر چیزیکہ سوامی خداست باطلست ہر  
 لامحالہ زایلست پس لازم شد آنچه را اجماع براو کردند اہل صفا  
 و تقا و تقوی پرہیزکار نیست از اصول دین و حقایق یقین و صفا  
 و تسلیم و داخل نشود اختلاف فات خلق و کفار ات انہا کہ  
 مشکل نشود کار بر تو و تحقیق کہ اجماع کردند است اختیار شد  
 بانیکہ خدایکی است نیست مثل خدا چہی و اینکہ خدا عادلست  
 در حکم خود میکند آنچه را میخواہد و حکم میکند آنچه را ارادہ میکند و کفہ

میشود

نمیشود از برای او در چیزی ارضفت او نبود و پنداشد چیزی  
 مگر بهشیت خدا و بدرستی که خدا قدرت داد بر هر چیزی و راست  
 گواست در وعده بهشت و ترساند آخرت را و بدرستی که در  
 کلام خداست و کلام خدا بوده پیش از بودن و پیش از زمان  
 و زمان و اینکه پیدا کردن و ایجاد کردن بودن و فنا ساختن او  
 پیش خداست و نیست زیاد نمیشود با جدا شدن علم خدا و کم  
 نمیشود بقنار او ملک خدا غر و جل سبحانه پس هر که وارد ساخت  
 بر تو آنچه را که کم میکند این قاعده و اصل را پس از او قبول نکن  
 و مجرد کن مابطن خود را از برای این مطلب تا به بینی برکات  
 خدا را بزودی و فایز و رستگار شوی با کسی که فایز و رستگار  
 شدند **باب شصت و نهم** در شناختن مغیره نسبت حضرت صا  
 صلوات الله علیه فرمودند بدرستی که خدا تمکن داد پیغمبران خود  
 از غرنهای لطف خود و کرم و رحمت خود و اموخت آنها را  
 از مخزون علم خود و جدا ساخت آنها از جمیع خلائق از برای خود  
 پس سبب نمیشود که در اخلاق آنها و احوال آنها را بخلائق زیرا که  
 خدا کرد آنها را و سیلها از برای سایر خلق بسوی خدا و قرأ  
 داد دوستی آنها و طاعت آنها سبب رضای خدا و خلاف آنها

آنها و انکار آنها سبب سخا خدا و امر کرد هر قوم میرا متابعت کردن  
 رسولان خود پس از آن امتناع کرد اینک بقول کند طاعتی را  
 مگر بطاعت آنها و بزرگ بشمردن آنها و شناختن دوستی آنها  
 و حرمت آنها و وقار آنها و تعظیم آنها و منزلت آنها نزد خدا  
 پس تعظیم کن و بزرگ بدار جمیع سعیزان خدا را و قرارنده آنها  
 منزله اعدی از کسانیکه رتبه آنها پست تر از رتبه آنها است و  
 لقرن بعقل خود مکن در مقامات آنها و احوال آنها و اخلاق  
 آنها بگره میان محکم از نزد خدا و اجماعی از اهل بصیرت بدلائلی که  
 محقق شود بان فضایل آنها و مراتب آنها و کجاست برسیدن  
 بحقیقه آنچه از برای اینهاست نزد خدا و اگر مقابل کردی اقوال  
 و افعال آنها بکسانیکه پست ترند از آنها از مردم پس تحقیق له

صحبت آنها را و انکار کردی معرفت آنها را و ندانستی خصوصیت  
 آنها را بخدا و ساقط شدی از درجه حقیقت ایمان پس تبرس کن  
 مقابله و نشناختن مقام انبیا پس از آن تبرس **سابقه**

در صحیبه است حضرت صادق صلوات الله علیه میفرماید بخوان  
 یقین را بشکست و ظاهرو اشکار را به پنهان و حکم مکن بر چیزی که  
 ندیدی او را بآنچه دیده میشود از برای تو و تحقیق که خداوند بزرگ



شمرده امر عقیبت را و هم چنین سو زطن برادران خود برادران  
 مومن پس چگونه بر جرئت کردن بر اطلاق قوی و اعتقاد قوی در  
 و بهتان در اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و اله خداوند  
 میفرماید زمانیکه می اندازید او را بر زبانهای خود و میگویند بدنها  
 خود چیز را که نیست از برای شما بان علمی و می پنداری او را  
 اسما و خوار و ان نزد خدا بزرگ است و ما دایمکه میآید  
 بسوی کتین قول و فعل در عنیت و حضور خود را بی پس  
 فرانکیر غیران را امیر خداوند میفرماید و بگویند از برای مردم  
 خوبی را و بدان بدرستی که خدا تعالی اختیار کرد از برای پیغمبر  
 خود محمد صلی الله علیه و اله از اصحاب او طایفه را که کرامی داشت  
 آنها را بجرامت بزرگی و زمینت داد آنها را بر زمینت نمایند  
 و لظرت و استقامت از برای صحبت پیغمبر خود بر محبوب  
 و مکروه و گویا کردن بان پیغمبر را بفضایل آنها و منافع آنها  
 پس اعتقاد کن محبت آنها را و باید کن فضل آنها را و برتس  
 از مجالست اهل بدعت چرا که مجالست با آنها میر و یاند کفر را  
 در دل و کمر اهی ظاهر در مابطن و اگر بر تو مشتمل شود و فتنه است بعضی  
 ازان طایفه که خدا اختیار کرد پس و اگذار آنها را بسوی

عالم العنوب و بجز خدا یا من دو ستم از برای کسانی که تواضعا  
 کردی با رسول خود و دشمن مبستم از برای کسانی که دشمن میدا  
 نوت و رسول تو آنها را بدرستی که تورا کیلف به بالا تر و پیشتر ازین کرد  
**باب هفتم در حدیث میلین است حضرت صادق علیه**

السلام فرمودند بزرگ غیث ما در حدیث میلین را مگر کسی که بزرگ  
 کرده است احترام و حرمت او را بر مسلمانان و کسی که پیشتر  
 خدا و رسول را میداند سخت تر است حرمت او از برای مسلمانان  
 و کسی که امانت کند بجز حرمت مسلمانان بتحقیق که پاره کرده پرده ایمان  
 خود را فرمودند پیغمبر صلی الله علیه و اله بدرستی که از جمله بزرگ دانشمندان  
 خداوند تعظیم وی البقره می است در اسلام فرمودند پیغمبر صلی الله  
 علیه و اله کسی که رحم کند صغیر را و تعظیم نکند کبری را پس از امانیت  
 و تکفیر نکن مسلمان را بگناهی که توبه از او پذیرد مگر کسانی که خدا در قرآن  
 یاد کرده که میفرماید بدرستی که منافقین در منزل پایین و اخر همه منافقانند  
 از استس و مشغول شو بکار خود انکار یک تورا مطالبه میکنند ما و

**باب هفتم در حدیثی است حضرت صادق**  
 صلوات الله علیه میفرماید نیکویی بوالدین از نیکویی معرفت بنده  
 بخدا زیرا که نیست عبادتی که زودتر آنها جسد برساند بسوی

رضاء خدا بر صورت والدین مسلمین بوجه الله چرا که حق والدین از حق  
خداست هر گاه بوده باشند بر منہاج دین و سنت و منع نمیکند  
و لدر از اطاعت خدا بسوی معصیت او و از یقین بسوی  
شک و از زهد بسوی دنیا و نمیخوانند و لدر از بخلاف اینها پس  
هر گاه بخوانند و لدر از بخلاف اینها پس نافرمانی والدین اطاعت  
و اطاعت آنها معصیت است خداوند میفرماید و اگر مجابده  
کنند والدین تو را بر اینکه شرک یا وری من بخیر کیست از سزا  
تو در او علی پس اطاعت مکن آنها را و مصاحب آنها شود  
معمروف پس از آن بازگشت شما بسوی من است و اما  
در باب مصاحبت پس نزدیک باشد با آنها و مدارا با آنها کن  
و بار اذیت آنها را بردار بحق آنچه را برداشته اند از تو در حال  
کوچی تو و شک بر آنها بگیر در آنچه خداوند وسعت بتو داده از  
راکی و پوشاکی و روزانها مگردان و بلند کن صدای خود را  
بالای صدای آنها چرا که این تعظیم امر خداست و بگو با آنها کشت  
کشتاری و مهربانی کن چرا که خدا ضایع نمیکند از مزد نیکو کاران را  
باب منقبات و پند در مواعظ است حضرت صادق صلوات  
الهدی و سلام علیه فرمودند بهترین و اعظم خیر است که تجا و نیکند رسول



قول صد و صد و سی و دو بار اول و فعل خدا خدا صرا پس بدرستی که مثل غنای  
 وانکه و عظم میشوند مثل پیدار و خفا پیده است پس کسیکه پیدار  
 شود از خواب غفلت و مخیلفات و معاصی خود صداحت  
 دارد اینک پیدار کند غیر خود را از این خوابیدن و اما کسی که رفته  
 در پابان ظلم و فساد و فرورونده است در محل چرا که کمرای  
 و ترک چنان بدوست داشتن بنم و در یاد شهرت و زحمت خوش  
 سکونی با خلق و بزمی صاحبین در آمدن ظاهر کننده بکلام خود که تغییر  
 باطن میکند کفری انجمنه در باطن خالیست از ان تحقیق که ابا کرده  
 او را وحشت دوست داشتن خوب کفتن او و پوشانده  
 او را ظلمت طبع پس چه قدر مفتون شده است بهوای خود  
 و گمراه کرده مردم را بگشای خود خداوند میفرماید هر این پیداست  
 مولا و بدست صاحب و اما کسیکه خدا او را نگاه داشته بخیریت  
 و تائید و حسن توفیق پس پاک کرده دل او را از هرک پس جدا  
 میشود از معرزه و تقوی پس کلام را میشود از اصل و ترک میکند  
 گوینده او را حکما گفته اند فرایکه حکمت را هر چند از زبان دیوانگان  
 باشد فرمود عیسی ابن مریم علیه السلام مجالست کنید کسی را که یاد  
 شما پاورد و شمار امتد کر کند رویت و لقاء الله را و مخیلفت کند

در بیان او

در مجلس تکریم که در وقت  
 صلوات است در روز  
 ...

باطن

باطن شمارا پس بدرستی که این ادعا کننده است بخیر کیفیت برآ  
او اگر راست میگوید در استفاده خود پس هرگاه ملاقات کرد  
کیسه که در او سه حضرت باشد پس عنینت بدانید دیدن و تلقا  
و مجالست او هر چند یک ساعت باشد چه اگر این موثر است در دنیا  
تو و عبادت تو و دل تو بیکات او قوی که تجاوز میکند صدق او  
و فعلیکه تجاوز میکند صدق او و راستی که نماز می کند پروردگار خود  
پس مجالست کن با او مکره و مشطر مابین رحمت و برکت را و برین  
لزوم حجت را بر تو و رعایت کن وقت او را تا اینکه ملاست نکنی او  
پس زیانکار شوی و نظر کن باو بجز فضل خدا بر او و تخصیص خدا  
و کرامت او او را **باب انقیاد چنانچه** در وصیت است حضرت  
صادق صلوات الله علیه میفرماید بهترین وصیت باو واجب  
ترین انما اینست که فراموش نکنی پروردگار خود را و اینکه او  
همیشه یاد کنی و معصیت نکنی او را و عبادت او را بکنی نشسته ایستاده  
و مغزور نشوی بنبعت او و او را همیشه شکر کنی و پیرون مروانزیر  
پرده عظمت و جلال او پس کمره شوی و واقع شوی در میدان  
هلاکت هر چند برسد تو بلا و ضرر و بسوزاند تو را آتشهای محن  
بدان بدرستی که بلاهای خدا پوشیده شده بکرامات همیشه او و حکمتی

حکمتی

۹۴  
 در فضیلتی خداوند و در معرفت  
 پیغمبر و در بیان  
 حکم و عارف  
 کتابت  
 در معرفت  
 در بیان

و محنتهای خدا باعث خوشبودی خدا و نزدیکی خداست هر چند بعد  
 از مدتی تابشد و موفق شد از برای این روایت شده اینکه مردی  
 طلب و وصیت کرد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود  
 غضب مکن هرگز چرا که در غضب منازعه پروردگار تو است پس  
 فرمودند تبرس از آنچه معذرت از او بخوای چرا که در او شرک  
 خفی است عرض کرد زیاد کن مرا وصیت فرمودند نماز کن نماز  
 گذارنده که و داع کند چرا که در این نماز رسیدن و نزدیک شدن  
 بخداست عرض کرد زیاد فرمایند فرمودند چنانکه از خدا جدا گردی  
 که از نیکان و خوبان همسایه های خود میکنی چرا که در این جایز نیست  
 یقین است و تحقیق که جمع فرموده خدا آنچه را که وصیت کردند  
 با و وصیت کنندگان از اولین و آخرین در یک حضرت و آن  
 تقوی و پرهیزکاریست خداوند میفرماید و هر آنکه تحقیق که وصیت  
 کردیم آنکس نیکه امده شد کتاب با آنها از پیغمبران گذشته و شما اینکه  
 برتسید خدا را و بر پرهیزید خدا را و در تقوی و پرهیزکاری همه بخدا  
 نیکو و بتقوی رسید هر که رسید بسوی درجات بلند و مرتبهای  
 بی پایان و بتقوی زندگی کرد هر که زندگی کرد بزندگی پاکیزه و آن  
 دائمی خداوند میفرماید بدرستی که متقین در بهشتها و نهرها هستند

بعضی که زیاد نماز و وصیت را در عطار



در محل نشیمن راستی نزد پادشاه با اقتدار باب برینا در خیمه

در صدق و راستی است حضرت صادق صوات المدینه نیز

صدق و راستی نور است که روشنی میندهد مگر در عالم صدق نماند

مثل اقیاب که طلب میکنند روشنی را روشن میشوند با قیاب

هر چیزی که معنی اقیاب بدون اینکه نقصا می رکنی واقع شود در معنی

اقیاب و راستی حقیقی انکس است که تصدیق میکند هر دروغ

کو نیز با حقیقت راستی که نزد او است و این معنی وسعتی ندارد سوا

بهمین مثل حضرت ادم علیه السلام که تصدیق کرد ابلیس را در دروغ او

که قسم دروغ خورد از برای ادم چه پر او که پروا از کذب ندارد ابلیس

در حق ادم خداوند میفرماید و نیامده از برای ادم ثبات و صبر را باین

بدعت گذاشت چیزی را بود ابلیس اول کسی که بدعت گذاشت

از او معهود و نبود در ظاهر و باطن پس زاینکار شد بدروغ خود بر این

که گفتند نشد ابلیس با او از صدق ادم بر بقا ابد و همیشه با تصدیق

کردن ادم به ابلیس را در دروغ او بشهادت دادن خدا به مینستی غم

او و ثبات او از چیزی که مضاد عهد او بود فی الحقیقه باین معنی که کم نمید

از اصفیاء خودش ادم و برگزیدگی او بدروغ ابلیس چیزی پس

راستی صفت راست کویاست و حقیقت راستی اوست

پاک

انچه

در این صفت ادم

پاک کردن خدا بنده خود را هم چنانکه ذکر شده از راستی حضرت  
 عیسی علیه السلام در قیامت بسبب چیزی که اشاره کرد از راستی  
 او پنداری از برای راستگویان از مرد های امت محمد صلی الله  
 علیه و آله پس خداوند میفرماید این روز روزیست که نفع می بخشد از  
 تو میز از راستی آنها فرمودند حضرت امیر مؤمنان علیه السلام راستی  
 همیشه خداست در زمین خدا و آسمان خدا هر جا میل کند پس هر گاه  
 میخواهی بگویی که راست گو هستی یا دروغ گو پس نگاه کن در راستی  
 صدق معنای خود و عقد و بستن ادعای خود و هیچ او را  
 بقتطاس از خدا تعالی گو یا تو در قیامت هستی و خداوند میفرماید  
 و ترازوی امر و زحم است پس هر گاه راست آمد معنای تو  
 با دعوی تو ثابت شده از برای تو که راست گو هستی و کم تر  
 و پست تر از صدق در راستی این است که مخی لفت زبان  
 دل را و نه دل زبانه را مثل راست گو و انکیسکه وصف کردیم  
 با آنچه ذکر کردیم چون مثل کسی است کسزه روح باشد اگر نکند یا  
 نشود چه میکند باب انفتاح است که در توکل است حضرت صادق  
 صلوات الله علیه میفرماید توکل جوی است مهر شده بهر خدائی  
 پس منی اشامه از انجام و منی شکند مهر او را مگر کسیکه توکل داشته

ما بشدهم چنانکه خدا میفرماید و بر خدا بایه توکل کنید توکل کنندگان و  
 میفرماید و بر خدا توکل کنید اگر ایمان دارید قرآن داد خدا ایند توکل را  
 کلید ایمان و ایمان را قفل توکل و حقیقه توکل اینها که در وقت اصل اینها  
 مقدم دوشین چیز بر هر چیز است <sup>یعنی این چیز است</sup> اول توکل کند در توکل خود  
 از اثبات یکی از دو ایشار است پس اگر اختیار کرد معقول توکل را اول  
 نکند شش است و وجود و زیاد شدن چیز است که بعد از او مجبور باشد یاد و اگر  
 تنها گزند و اگر تو میخواهی متوکل شوی نه متعلل پس کسی که بر روح خود  
 چرخ بکشد و بسیار همه امانت از روی خود را سپردن مرگ از برای  
 زندگی و کمتر و پست تر حد توکل امینست که متابعت نکنی مقدم  
 خود را بجهت و تمیز و تفکر باشد مقصود خود و طلب آن که بجز که مقدم خود را  
 شکسته شود یکی از اینها بستگی ایمان خود و تو لغنی و اگر تشنه گردی  
 که مطلع بشوی بر بعضی از شعار و شیوه متوکل حقیقی پس شکیان  
 بدست او از محکم این حکایت و ان امینست که روایت شده  
 که بعضی از کسانی که توکل داشتند حقیقه خدمت بعضی از آنها عیسم السلام  
 رسید عن کرد بحضرت خدا از تو را ضی باد مهر بانی کن من بجواب  
 مسئله در توکل و امام علیه السلام می شناسند انقدر که نیکو گشت  
 و پاکیزه و رعیت و مطلع شدند بر راست گویی او در آنچه پرسید

با هیچ کس  
 که این خداست  
 یعنی را با مقصود  
 یعنی با این مقصود  
 و فی سبب  
 این است  
 که  
 در  
 این  
 است  
 که  
 در  
 این  
 است



حقیقه روایت شده از حضرت صادق علیه السلام که فرمودند  
روزی بعضی از شاگرد بای خود که چه چیز نایاب گهری از من عرض کرد  
بشست مسئله فرمودند پان کن تا بشناسم عرض کرد مسئله اول  
این است که دیدم هر مجبونی جدا میشود از صیب خود نزد مرد  
پس مصروف کردم همز خود را بسوی چیز نیک جدا از من نغشود بلکه  
مونس من باشد در شمانی من وان فعل خیر است و انست  
قول خدا که میفرماید و کسیکه عمل خیر کند جز ادا میشود با و فرمودند  
احسن مسئله دوم را عرض کرد که می بینم قوم را که فخر میکنند بحسب  
و بعضی دیگر ببال و اولاد این منکام این فخرها فخر نیست من باید  
فخر عظیم را در قول خدا تعالی که میفرماید بدرستی که کرامی ترین شما نزد  
خدا انست که تقوی و پرینکاری او پیشتر باشد پس سعی کردم  
اینکه نزد خدا کرامی باشم فرمودند احسن مسئله سیم را عرض  
کرد که می بینم بازی خلق و طرب آنها را و شنیدم قول خدا را که می  
فرماید و اما کسیکه رسید از پروردگار خود را و باز داشت  
نفس خود را از هوی پس بهشت جای اوست پس سعی کردم  
در صرف و گرداندن هوی از نفس خود تا مستقر شد در مرصات  
خدا فرمودند احسن مسئله چهارم را عرض کرد دیدم هر که خیری

بایست کرامت مرذا و وسی می کند در حفظ او و شنیدم قول  
خدایتعالی را که میفرماید کیست که قرص بد بد بخدا قرص بخت  
پس مضاعف کند خدا از برای او و او را برای او اجر کریم است  
پس دوست داشتم و چندان کردن او را و ندیدم محفوظ تر از آن  
که نزد خداست پس هر چه یافتیم که آنچه نزد من کرامی است رو  
کردم به سوی او فرمودند احسنت مسئله پنجم را عرض کرد که دیدم  
مردم را که بعضی حسد میزند بعضی او شنیدم قول خدایتعالی را که  
فرمودند ما صمت کردیم میان بندهاگان معیشت آنها را در دنیا  
گانی دنیا و برتری دادیم بعضی را بعضی را از جهت درجه تا اینکه حد  
بکنند بعضی را بعضی را و رحمت پروردگار تو بهتر است از آنچه  
جمع میکنند پس بچگونه شناختم که رحمت خدا بهتر است از آنچه جمع  
میکنند حسد بکنی نبودم و تا سف بر آنچه فوت شده بخوردم فرمودند  
احسنت مسئله ششم را عرض کرد دیدم دشمنی مردم را بعضی بعضی را  
در دنیا و حسرتهایی که در سینهای آنهاست و شنیدم قول  
خدایتعالی را که میفرماید بدرستی که شیطان از برای شما دشمن است  
او را دشمن بدارید پس مشغول شدم بدشمنی شیطان از غیر او فرمودند  
احسنت مسئله هفتم را عرض کرد دیدم رحمت مردم وسی آنها

در طلب روزی و شینم قول خدایتعالی را که فرمودند و خلق  
 نکردم جن و انس را مگر اینکه مرا بشناسند و بخواستم از شمار روزی  
 و بخواستم اینکه مرا اطعام بدهید بد رستی که خدا روزی دهنده است  
 پس دانستم وعده زارا حق و قول خدا را صدق پس قرار دارا  
 گرفتم بوعده خدا و راضی شدم بقول خدا مشغول شدم با آنچه از برای  
 اوست با آنچه از برای من است برا و که بد بفرمودند احنت  
 مسئله هشتم را عرض کرد که دیدم قوم را که سخن میکنند بر صحت بدنها  
 و گروهی را بر بسیاری اموالشان و گروهی را بر خلق امثالشان  
 و شینم قول خدایتعالی را که میفرماید و کسیکه برسد از خدا قرار میدهد  
 از ای او را بی و مخزجی و روزی میدهد او را از جانی که گمان  
 نداشته باشد و کسیکه توکل بجز کرد خدا او را کافی است در کفایت  
 امر او پس اعتماد بجا کردم و زایل کردم از غیر خدا اعتماد خود را  
 پس فرمودند حضرت صادق علیه السلام بخداستم بدرستی که تو  
 و انجیل و زبور و قرآن و باقی کتب اسمانی همه بر میگرد و با این شیت  
 مسئله نهم باب معرقه الامم حضرت صادق علیه السلام میفرماید  
 روایت شده با سند صحیح از سلمان فارسی رضی الله عنه که گفت  
 داخل شدم بر رسول خدا صلی الله علیه و اله پس چون نظر حضرت



بن اشقاد فرمودند ای مسلمان بدرستی که خدای عزوجل مبعوث  
 نکرد پیغمبری و ندرسولی را مگر اینکه و از برای اوست دوازده  
 نقیب مسلمان گفت عرض کردم یا رسول الله شناختم این را  
 از اهل دو کتاب فرمودند ای مسلمان ایادالستی نقبار مرا  
 دوازده نفر آنچه نیکه اختیار کرد خدا آنها را از برای امامت بعد  
 از من پس عرض کردم خدا و رسول خدا انا ترند فرمودند ای  
 مسلمان خلق کردم اعداوند از صفوت نور خود و خواندم را پس  
 اطاعت کردم او را پس خلق کرد از نور من علی را و خواند او را  
 پس اطاعت کرد او را پس پافرید از نور من و علی فاطمه را پس  
 خواند فاطمه را پس اطاعت او را پس بیافرید از نور من و علی  
 فاطمه حسن و حسین را پس خواند آنها را پس اطاعت کردند  
 پس نامید خداوند ما را به پنج اسم از اسمهای خود پس خدایتعالی  
 محمود است و من محمد هستم و خداوند اعلی است و این علی است  
 و خداوند فاطمه است و این فاطمه است و خداوند صاحب  
 احسان است و این حسن است و خداوند محسن است و این  
 حسین است و پافرید خداوند از نور حسین را امام را پس خواند  
 آنها را پس اطاعت کردند پس از اینکه بیافرید خداوند تعالی

آسمان بنا شده را از زمین پهن شده را یا هوا را یا ملک را یا بیابان  
 و بودیم ما نور با نیکه تسبیح میکردیم خدا را و اطاعت میکردیم او را  
 سلمان گفت عرض کردم یا رسول الله پدر و مادر من فدای تو  
 باد چه چیز است از برای کسیکه بشناسد اینهارا حق شناختن  
 آنها فرمودند ای سلمان کسیکه شناخت آنها حق شناختن آنها  
 و اقداب آنها کرد پس دوست داشت آنها را و پزیری جست  
 از دشمنان آنها بخدا قسم می باشد از ما وارد میشود هر جا ما وارد  
 میشویم و قرار میگیرد هر جا ما قرار گرفتیم سلمان میگوید من عرض کردم  
 یا رسول الله آیا ایاتی بغیر از شناختن آنها با سهامی آنها و بشناسا  
 آنها هست فرمودند نه ای سلمان عرض کردم کجاست از برای  
 من با آنها فرمودند پیغمبر صلی الله علیه و اله شناختن تا حسین را عرض  
 کردم بلی فرمودند رسول الله صلی الله علیه و اله پس ازان پسوا  
 عابدین علی ابن الحسین پس ازان پسوا محمد ابن علی الباقر <sup>فقیه</sup> شکا  
 علم اولین و آخرین از پیغمبران و مرسلین پس ازان جعفر بن محمد  
 الصادق زبان راستگوی خدا پس ازان موسی ابن جعفر اکظم  
 فرو نشاننده خود غیظ را از جهت صبر در راه خدا پس ازان علی  
 موسی الرضا را صی بصر خدا پس ازان محمد ابن علی التقی بر کننده

شده از میان خلق خدا پس ازان علی ابن محمد النقی بهدایت کنند  
 بسوی زار پس ازان حسن ابن علی صاحب این بر سر خدا پس  
 ازان فلان نماید و او را به ابن الحسن ناطق و قائم بحق خدا سلمان  
 من گریه کردم پس ازان عرض کردم یا رسول الله من مملکت

داده میشوم با عهد آنها فرمودند ای سلمان بخوان تا از اجاره <sup>ببیند</sup>  
**وَعَدَاؤُنْهُنَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادَنَا اُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَازِعُوا**  
**خِلَالَ اَنْدَابِ رُؤُوسِكُمْ اَوْ كَانَتْ رِجَالُكُمْ مِثْلَ اَنْدَابِ رُؤُوسِكُمْ**  
 علمم و امدد نامک با موال و ظاهر ای و الله اعلم پس نه یکبار <sup>ببیند</sup>

پایید و عده افتاد اول ازان بر اینکز انیم و مسلط گردانیم بر شما بندگان  
 که از ما هبستد که صاحب کارزار سخت پس در ایند میان سرای شما  
 برای قتل غارت و اسیری و هبست این و عده و عده کرده شده  
 پس باز کرد انیم برای شما غلبه را بر ایشان و مدد و هیم شمارا با نوا <sup>ع</sup>  
 ما لها و بزاید فی سپران و گردانیم شمارا پیشتر از پیشتر از روی عدد <sup>عنه</sup>  
 عدد را زیاد کنیم تا تاب مقاومت اجضمان داشته باشید شما <sup>ن</sup>  
 گفت پس سخت شد گریه من و شوق من عرض کردم یا رسول <sup>له</sup>  
 ای ابعهد از شما فرمودند اری بحق کسی که مرا فرستاده هر ایند بعد <sup>ست</sup>  
 و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه امام از اولاد حسین و بعد <sup>نیک</sup>



از باب حمایت از پروردگار که فرمودند خداوند عالم من زده کن  
 بند خود شتم بخود ای محمد پس کسیکه میل کند از حقیقه چیزی که سبب  
 ظن خود به پروردگار خود میشود پس بجهت حق که بر رک کرده حجت را  
 بر خود بوده از فریب حوزان در گمندی هوای خود **باب ششم**  
**و هفتم در تقوی و واگذاری امور است بسوی خدا**  
 عالم دیشیت او حضرت ممدوق صلوات الله علیه فرمودند  
 واگذارنده کار خود بخدا در راحت همیشگی و زندگی دایم و <sup>سعادت</sup>  
 و واگذاره همتی ان بند کننده همت خود است مثل اینکه  
 حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند راضی شدم  
 با آنچه قسمت نموده از برای من خدا و واگذار شتم کار خود را بخت  
 خود بر اینجهت حق که نیکو فرموده خدا در آنچه گذشته است هم چنین نیکو  
 میکند در باقی مانده و میفرماید خداوند در باب مومن ال فرعون  
 حکایت و و میکند ارم کار خود را بخدا بد رستی که خدا پنا است  
 به بندگان خود پس نگاه داشت او را خداوند از بدیهای  
 آنچه مکر کردند و اعاطه کرد بال فرعون بدی عذاب و تقوی  
 که معنی واگذار نیست پنج حرف است از برای هر یک اینها  
 حکمی است پس هر که ایمان کرد با حکام ان پس بجهت حق که ایمان

کرده تفویض را تا در آن یعنی ترک تدریس تا در آن فانی ساختن  
 همه تا سواى خدا و او ان از وفار بعد و تصدیق کردن و عذر  
 است یاران یاس و ناامیدی از نفس خود و یقین بر پروردگار  
 خود و خدا ان از صیغه صافی و باطن پاکت از برای خدا و ضربه  
 بسوی او و اکنه ازنده کار خود بخدا صبح میکنند مگر سالم از جمع آقا  
 و شب میکنند مگر بخشیده شده از کناه با **هشت** **مشت**  
 در یقین است حضرت صادق صلوات الله علیه میفرماید یقین  
 میرساند بنده را بسوی حال بلند و مقام عجب از برای همین جهت  
 خبر دادند رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم از بزرگی شان یقین  
 زمانیکه ذکر کردند زدا و از اینکه عیسی ابن مریم بود راه میرفت بر  
 اب حضرت فرمودند اگر یقینش زیاد بود بروی هوا راه میرفت  
 پس این کلام دلالت دارد بر اینکه پیغمبر ان با بلندی و بزرگی  
 مقام انما نزد خدا زیادتی دارند بر حقیقت یقین و نهایتی از برای  
 زیانی یقین نیست و مومنین نیز متفاو شد در قوه یقین و ضعف  
 ان پس کسیکه قوت پیدا کرد یقین او علامت او پنداری از جو  
 و قوه مکر بخدا و استقامت برام خدا و عبادت خدا ظاهر و باطن  
 تحقیق که مساوی باشد نزد دو حالت او از عدم وجود و زیاده

دلفقار

و نقصان و ملح و ذم و عزت و ذلت چرا که همه را از یک سیر حشمت  
 می چنند و کیسکه سبک و ضعیف باشد یقین اولی است  
 خود را با سباب و تجویز دانسته از برای نفس خود با این رعیت  
 کرده عادات و صرفهای مردم بدون حقیقت و سعی کردن  
 در دنیا و جمع کردن آن و حبس کردن آن و بزبان اقرار میکنند  
 که دهنده و منع کننده نیست مگر خدا و بدرستی که بنده نیز سدا و مکر  
 آنچه روزی او و تقسیم و قسمت او شده و سعی و کوشش روزی را  
 زیاد میکند و منکر است این را بفعل خود و دل خود خداوندی  
 فرماید میگویند بدنه های خود چیز را که نیست در دلهای آنها و خداوند  
 و داناست با آنچه کتمان و پنهان میکنند بدرستی که خداوند مهربانی  
 به بندگان خود فرموده هنگامیکه اذن فرمود از برای آنها در کسب  
 کردن و حرکت کردن در باب زندگی ما دایمیکه تعدی و تجاوز  
 نکردند صد و خدا را و ترک نکردند واجبات او و شن و مستحبات  
 پیغمبر او در این حرکت و عدول نکردند از جهت توکل و توقف نکنند  
 در میدان حرص و اما هر گاه این را فراموش کردند و راه انداختند  
 بخلاف آنچه تجدد شده از برای آنها چنانچه از بلاک شدگانیکه  
 نیست با آنها در حاصل مکر ادعای دروغ و هر چه کسب کرد



پنجاه متوکل پس نیکشانند از کسب خود بسوی خود مگر حرام  
 و شبهه و علامت ان اینست که چنانکه انداخته حاصل میشود از کسب  
 خود کسبکی بنجورد و اتفاق و خرج میکند در راه دنیا و کسب  
 و نگاهداری میکند و ماذون در کسب کسی است که نبغش خود  
 کسب کند و بدل توکل داشته باشد و هر چند مال نزد او زیاد شود  
 می ایستد در سر انمال مثل این در حالتیکه میداند بودن اینمال و  
 نبودنش مساویست پیش او و اگر اسماک کند بجهت خدا اسماک  
 میکند و اگر اتفاق کند اتفاق میکند در جایی که از جانب خدا مورا<sup>ست</sup>  
 پس مپاشد منع مال از خرج و اتفاق و خرج سه و فی الله **ب**  
**مشاد** و کلمه خوف و رجا است حضرت صادق صلوات  
 الله علیه میفرماید خوف رقیب و رجا شیخ لعن است و کسیکه  
 بخدا عارف باشد از خدا هم خایف است و هم راجی و امید  
 و اراست باو و خوف و رجا بنزله دو بال ایمان نیک پیرد بنده  
 مستحق باین دو بال بسوی رضوان خدا و دو چشم عقل بنده است  
 که می پند باین دو چشم و عید و وعید خدا را و خوف عدل خدا را ظاهر  
 میکند و غیر ساند و عید خدا را و رجا فضل خداست و دل را زنده  
 میگرداند و خوف می میراند فرمودند پنجم مکرّم صلی الله علیه و اله و سلم

مؤمن میان دو خوف است خوف آنچه گذشته و خوف آینده  
و بردن لعن است زنده بودن دل و زنده بودن دست  
رسیدن بسوی استقامت و رسیدن بسوی و کسیکه عبادت  
خدا را بکند بر میزان خوف و رجا همراه نغی شود و میرسد بارزوی  
خود و کسیکه یعنی بنده که چگونه ترسد و حال اینکه میداند که صحیفه او  
بچه چهره شده و ختم شده و از برای او عملی نیست که تو تسل با و بگوید  
از روی استحقاق و قدرت بر چیزی بهمنداره و راه مغری بهمند  
چگونه امید داشته باشد و حال اینکه خود را می شناسد که عاجز  
است و غرق شده در مای نعمت خدا ظاهری و باطنی که از حد  
و حصر و شمردن پرولنت و دوست عبادت میکند خدای  
خود را بر رجا بشا بده احوال خود بچشم شب پداری و زا هد  
عبادت میکند بر خوف او پس گفت بهم بن حیوان که مردم  
عمل میکنند بر رجا او گفت بلکه عمل میکنند بر خوف و خوف دو خوف است  
ثابت است و معارض خوف ثابت باعث رجا است  
و خوف معارض باعث خوف ثابت است و رجا دو رجا  
است رجا رقیتم است ثابت و رجا طاری و عارضی رجا  
ثابتی باعث خوف ثابت است که قوت میدهد نسبت

محبت را و عارضی او اهل عجز و تقصیر و حیوة بلا عیب است  
 در رضا است حضرت صادق صلوات الله علیه میفرماید  
 رضایین است که راضی کند محبوب و مکروه را و رضای تو  
 نور معرفت است و راضی فانی است از جمع اختیار خود  
 و راضی در حقیقت کسی است که از او راضی شدند و رضا  
 اسمی است که جمع شده است در او معانی بندگی کردن و معنی  
 رضاسرور قلب است بشندم پدر بزرگوار خود را محمد باقر  
 علیه السلام میفرمود لبس حق دل با آنچه موجود است شرک است  
 و آنچه رفته است کفر است و این دو تا دو بالند از سنت رضا  
 و عجب از کسی است که ادعای بندگی خدا میکند چگونه نماز عیب میکند  
 خدا را در مقدمات خود حاشا از کسانیکه راضی هستند و عا  
 هستند با پخته هستند و پاک هستند از منازعه **باب نود و**  
**یکم** در بلاست حضرت صادق صلوات الله علیه میفرماید  
 بلا زینت مؤمن است و کرامتی است از برای عاقلان چه  
 که در مباشرت عاقلان و صبر بر او و وثبات نزد او صحیح کردن  
 نسبت اعمال است فرمودند پنجم صلی الله علیه و اله و سلام گروه  
 پنجم آن بلا را سخت تر است پس اذان نوحه پس از آن



هر که قدر و رتبه او بیشتر است پس هر که اشرف و اعلیٰ شد بلا  
او بالنسبه شدید شد و هر که چشید طعم بلا را زیرین حفظ خدا برای  
لهذا بیشتر از تلذذ او بنعمت و مشاق بسوی او میشود هر گاه رفت  
از او بلا هر که زیرین محنت و بلا گاهی نجات میبند از جهت  
بلا خلق کثیری و هلاک میشوند از جهت نعمت خلق کثیری و شنا  
نکته خدا بر بنده از بندگان و مدح او را کرده از زمان ادم ابو الانبیا  
تا زمان محمد فاتم الانبیا مگر بعد از مبتلا شدن ان بنده و وفا کردن  
ان بنده حق بندگی پس کرامات خدا بر بلاهاست و بلاهای خدا  
ابتدای کرامات خداست و بلا را خدا قرار داده احمدی بر  
و روشنائی مومنین و مومن مقربین و موکل قاصدین و عنیت  
چیزی در بنده که شکایت کند از محنتی که پیش از ان محنت هزار برابر  
نعمت است و عتب ان هزار هزار راحت است و کسیکه  
بجای آورد حق صبر را در بلا محروم شد بجا آوردن شکر را و کسیکه  
حق شکر نعمتهای خدا را بجای آورد محروم شد از بجا آوردن شکر  
و کسیکه محروم شد از ادب صبر و شکر او از مطر و دین و از راندگان  
در گاه خداست ایوب پیغمبر علیه السلام در دعای خود عین میکرد  
خدایا آمد بر من هفتاد در اسودگی و آمد بر من هفتاد در بلا و گفت

بلا از برای مؤمن مثل شکل حیوان و عقاب شتر فرمودند امیر  
 المؤمنین صلوات الله علیه صبر از ایمان مثل سر است از بدن  
 و سر صبر بلاست و میفند و درک نمیکند این امر علم را و کسیکه علم  
 دارد و میداند **باب بود** و بعد صبر است حضرت صفا  
 علیه السلام میفرماید صبر ظاهر میکند آنچه را در باطن عباد و پنهانی  
 بندگانت از نور و صفا و جبرع ظاهر میکند آنچه در باطنهای آنهاست  
 از ظلمت و وحشت و صبر میخواند او را هر کسی و ثابت نماند  
 نزد او مگر فاشعین و مخپین و جبرع منکر او هستند قبول ندارد هر کس  
 و جبرع ظاهر تر است بر منافقین از برای زایل شدن محنت و  
 مهیبت کشیده میشود از صادق و کاذب و معنی صبر چیزی است  
 که بچشند طعم انزوا و آنچه که از اضطراب قلب است و حزن  
 شخص و تغییر رنگ و تغییر حالت و هر بلایی که نازل میشود که او  
 فقر و حشوع و انابه بسوی خدا ندارد پس صاعب اینها <sup>ع</sup>  
 کنده و صابر نیست و صبر اول و آخر دارد هر که داخل شد از  
 او جبرع کرد و هر که داخل شد از او آخران صبر کرد و کسیکه شناخت  
 مقدار صبر را صبر نکرد با آنچه صبر از اوست خداوند میفرماید در حق  
 حضرت موسی و خضر و چگونه صبر میکنند بر چیزی که احاطه نکرده است

باو علم تو پس کسیکه کراست دارد ببار او شکایت بخلق نبرد و پند  
 خود را پاره نکرد پس ان از جمله صابرين است و نصیب او  
 خیریت از آنچه ناکه خدا میفرماید و بشارت بده صبر کنندگان بدار  
 من یعنی بهشت و امرزش و کسیکه استقبالی ببار کند بوسع  
 وسعه و صبر کند بر سینه و وقار پس ان از خواص است و نصیب  
 او خیریت که خدا فرموده که خدا با صبر کنندگان است **باب**  
**نوفس** یکبار در خدمت حضرت صادق علیه السلام میفرماید  
 از شعار عارفین است بجهت زیادتی واردات عین بریرا  
 و باطنهای آنها و درازی فخر آنها است زیر پرده کبر بامی و فخر و  
 ظاهر او گرفته است و باطن او کشوده است با خلق زندگی نمی  
 کند زندگی ناخوش و با خدا زندگی میکند زندگی نزدیکی و محزون  
 غیر مشکر متکلف است و محزون در قلب فرحناک است  
 و محزون ظاهر میشود از باطن و فکر پیدا میشود از دیدن تازه و  
 میان آیند و فرقت خداوند میفرماید در فقه یعقوب بن عمر  
 اینست جز این نیست که شکایت میکنم سخی محزون و هم ظاهر  
 و باطن خود را بنویس خدا و میدانم از جانب خدا آنچه را شما  
 میدانید پس بسبب آنچه محزون علی است تخصیص داد باو



از جانب خدا و نردمان و کبشدر بیع بن حشیم هر چه از  
 کفایت بجهت اینکه مظلوم و طرف راست غرن انکسارا  
 و طرف چپ سکوتست و غرن تحقیق داده شده با و عا  
 رفین بنجد و تفکر شرکت دارند در او خاص و عام و اگر بر  
 بگردند غرن از غار رفین بر این استغاثه میکنند و اگر غرن را در  
 غیر غار رفین بگذارند بر این استنکار میکنند و قبول میکنند پس  
 غرن اولست و دویم او امن است و بشارت و تفکر  
 دویم است اول او تصحیح ایمان است بنجد و اصحاب بنجد  
 تعالی بطلب کردن نجات و محزون متفکر است و متفکر  
 عبرت گیرنده است و از برای هر یک از اینها مدعا نیست  
 و راهی و شرفی و علی باب بنجد در جیاست نعت  
 صادق علیه السلام میفرماید جیاست که جوهر او صد  
 ایمانست و معنی او ثابت ماندن نزد هر چیزی که متکراوست  
 و توحید و معرفت فرمودند پیغمبر مکرم صلی الله علیه و اله و سلم  
 جیاست پس گفتند جیاست و ایمان بجیاست و  
 صاحب جیاست همان چیز است و کسیکه از جیاست محروم شده  
 همان شر است هر چند عبادت کند و ریغ پیدا کند و بدرستی که

قد میگرد بر آتش میثور بسوی خدا در مناجات مهیت خدا بجای  
 از خدا بهتر است از حمدات هفتاد سال و چنانی صد زلفان  
 و شفاق و کفر نمودند پیغمبر صلی الله علیه و اله هرگاه جدا کردی حیارا  
 هر چه بخوای بکن یعنی هر چه میکنی از خوب و بد تو بان عمل معائنات  
 و قوت حیا از خوف و خرسنت و حیا مسکن خست است  
 پس بیا اول او مهیت است و صاحب حیا مشغول کار  
 خود است جدا از مردم است ممنوعست از آنچه مردم در او  
 ببینند اگر او کند صاحب حیا را مجالست با اصدی نمی کند  
 و مودید نیز صلی الله علیه و اله و سلم هرگاه خدا اراده کرد در بندگی  
 خویش باز میدارد او را از خوبهای او و بدبهای او را قرار میدهد  
 میزند و چشم او و طر و ه میدارد پیش او مجالست کسانی که از ذکر  
 خدا روگردانده اند و چنانچ قسم است حیار از گناه است و حیا  
 از فقر است و حیا کرامت است و حیا دوستی است  
 و حیا همت او ترس است و از برای هر یک از اینها یعنی افسک  
 اعلی هست و از برای اهل او مرتبه ایست علیحده **باب نهم**  
 و پنجم در دعوی و ادعا است حضرت صادق علیه السلام  
 میفرماید ادعای حقیقی از برای پیغمبران و صدیقین از آنست

و اما مدعی غیر واجب پس ان مثل ابلیس یعنی است که ادعا  
 کرده عبادت را او در حقیقت منازع بود با پروردگار خود بود  
 مخالف در امر خدا پس کسیکه ادعا کند در چیزی که از برای او حلال  
 نیست کشوده میشود در های تلف شدن بر او و مدعی مطالبه  
 کرده میشود بشاهد لا محاله و ان مفلس است پس رسوا میشود  
 و مدعی صادق مینویسد با و چرا که فرمودند ای مؤمنان صلوات بر  
 غلیبه منی پس او را احدی مگر اینکه بر سر خدا و او تعظیم و توقیر آو کند  
**باب پنجم** در معرفت است حضرت صادق صلوات  
 علیه میفرماید عارف شحش او با مردم است و دل او با خدا  
 سهو نمیشود دل او از خدا یک چشم بهم زدن بربه شوق خدا و عارف  
 این اما شهای خداست و کنج اسم بر خداست و معدن نور خدا  
 و دلیل رحمت خداست بر خلق خدا و حافظ علوم خداست  
 و میزان فضل و عدل خداست بی نیاز است از خلق و مراد  
 و دنیا و موشی جز خدا ندارد و منخی و اشاره و لغزشی ندارد مگر خدا  
 از جانب خدا با خدا پس ان عارف در با عشتان پاک خدا  
 و ندی آمد و شد میکند و از لطایف فضل خدا متردد است و غیر  
 اصل است فرع او ایاست **باب نهم** در معرفت



خداست حضرت صادق صلوات الله علیه میفرماید دوستی  
 خدا هر گاه دوستی بدهد باطن بنده خالی میکند او را از هر شغلی و  
 ذکر سوای ذکر خدا و دوست خدا خالص ترین مردم است  
 باطن او از برای خدا و راست ترین مردم از قول و گفتار و وفا  
 کننده از مردم بجهت و پاکیزه ترین مردم است از حیثیت عمل  
 و صاف ترین مردم است از جهت ذکر و عابدترین مردم است  
 از نفس فخر میکنند ملائکه وقت مناجات کردن او و فخر میکنند  
 بپدین او و بسبب دوست خدا معرور میسازد خدا بلا از خود  
 و بگرا مت او گرامی میدارد خدا بندگان خود را و عطا میکند هر گاه  
 سوال کنند خدا را بحق او و دفع بلا میکند از آنها بجهت دوست خدا  
 بر صفت خود پس اگر خلق بدانند که چه قدر و منزلت نزد خدا دارند  
 بقرب بخدائی جسند مگر بجا ک قدم او فرمودند امیر مومنان <sup>ع</sup>  
 دوست خدا <sup>سینه</sup> است که میکند در بر چیزی مگر اینکه سوزاند  
 نور خدا ظاهر نمیشود و دوست خدا بر چیزی مگر اینکه روشن نمود  
 و آسمان خداست که ظاهر نمیشود در زیر او از چیزی مگر اینکه پوشاند  
 و باد خداست که همچنان میکند در چیزی مگر اینکه حرکت داد و آب  
 خداست که با وزنده میشود هر چیزی و زمین خداست که میرود

از او برتری پس هر که دوست خداست عطا میکند خدا او را  
 از ملک فرمودند پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم هر گاه بنده دوست  
 بدارد خدا او خدا دوست بدارد بنده را از امت من می آید  
 در دلهای اصیغما خود و ارواح ملائکه خود و ساکنان عرش خود  
 مجتبی که دوست بدارند او را پس اینست دوستی حقیقی  
 خدا خوشبحال او و از برای او است پیش خدا شفاعتی در روز  
 قیامت **میل بود و شکر** در دوستی در راه خداست  
 فرماید حضرت صادق صلوات الله علیه میفرماید محبت فی  
 محبت خداست و محبوب فی الله عیب خداست چرا که این  
 دوست دارند است و دوست داشته در راه خدا  
 دوستی نمیکند مگر فی الله فرمودند پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم  
 هر که است که دوست بدارد پس هر که دوست  
 بدارد بنده را در راه خدا پس بدرستی که دوست داشته خدا را  
 و دوست میدارد خدا را مگر کسی که خدا او را دوست داشته  
 باشد فرمودند افضل و بهتر از بندگان بعد از پیغمبران دوستی  
 کنندگان در راه خدا هستند و هر دوستی بعلتی باعث دشمنی است  
 مگر ایند و تا که دوست دارند فی الله و دوست داشته

شده فی الله باشد و ایند و تا از سر یک چشمه هسشد زیاد می کنند کم  
 میکنند خداوند میفرماید دوستان بعضی ایشان بعضی را دشمن  
 هسشد مگر متقین و پرهیزکاران چه که اصل دوستی پزار است از سوا  
 دوست داشته شده فرمودند امیر مؤمنان صلوات الله وسلامه  
 علیه بدوستی که پاکیزه ترین چیزها در بهشت و لذیذترین آنها دوستی  
 خدا و دوستی در راه خداست و حمد خدا خداوند میفرماید و آخر  
 دعوی آنها اینست که حمد مختص پروردگار عالمی است و این  
 چه البب اینکه آنها هر گاه مشاهده میکردند در بهشت از نعمتها  
 خدا بیجان می اند مجت در دلهای آنها پس ند میگردند بزد بدن  
 نعمتها الحمد لله رب العالمین **باب نود و نهم** در شوق آ  
 حضرت صادق صلوات الله علیه میفرماید مشتاق میل ندارد  
 صاعیر او متبذذ میشود شرابی را و خالی میکند بدن و نفس خود را  
 از لذت در خوابیدن و انس نمیکرد و اقربا پیر او منزل نمیکرد و خانه  
 و ساکن میشود ابادی را و بچنوشد جابه را و آرام نمیکرد ارا میرا  
 و عبادت میکند خدا را شب و روز امیدوار با نیکه برسد با نچه را  
 مشتاقست و مناجات میکند خدا از زبان شوق خود پیمان کند  
 است آنچه را اجر باطن او ست هم چنانکه خداوند خبر داد از خود  
 ان



ابن عمران از میعاد پروردگار خود که گفت موسی <sup>ع</sup> بچل کردم  
 ای پروردگار بسوی تو با اینکه راضی شوی تو از من و پام بزدند  
 پیغمبر صلی الله علیه و آله از حال او که موسی بخورد دنیا شامید و بخوابد و  
 نکرد چیزی ازین شوق در رفتن و آمدن بخورد چهل روز بجهت شوق  
 پروردگار پس هر گاه داخل شدی میدان شوق پس بگریه بگو تو  
 بر لعلش خود و مراد خود از دنیا و اکل ذر جمع و ابستگی با راورد  
 بگردان از آنها سوای شوق خود و طلبه بگو میان زندگی و مرگ  
 خود لپک را و بزرگ شمار مراد خود را مثل مشتاق مثل حضرت  
 که نیست از برای او همی و مقصدی مگر خلاصی و تحقیق که فراموش  
 کرد هر چیز را سوای خلاص شدن **باب صلوات** در حکمت است  
 حضرت صادق صلوات الله علیه میفرماید حکمت نوز و روز <sup>شش</sup>  
 معرفت است ریزان تقوی و در جنت صدفتت هر چند  
 کم باشد خداوند بعزت نداد به بنده بزرگتر و بلندتر و پیشرو و  
 و با قدرتر از حکمت از برای دل خداوند میفرماید داده شده  
 و کسیکه داده شد حکمت پس ب تحقیق که داده شده با و خیر بسیار  
 و متذکر میشوند مگر صاحبان عقل یعنی میدانند چه سپرده شده  
 و مهیا شده در حکمت مگر کسیکه فالص کردم او را از برای خود

و تقیسی دادم او را بگفت و حکمت از نجاست و صنعت  
 حکمت ثابت ماندست نزد لعل دل گاه با و ایستادن نزد  
 اخوانهاست و آن هدایت کننده خلق خداست بسوی خدا  
 فرمودند پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم هر اینکه اگر بیدایت خدا بکند  
 بنده از بندگان خود را بدست تو بهتر است از برای تو از آنچه  
 اقباب بر او می تابد از آنجا که اقباب میزنند تا آنجا که عزوب  
 میکند **باب آخر** در حقیقت عبودیت است حضرت صفا  
 سموات الله علیه میفرماید عبودیت جوهر لیسیت که گفته ان ربو  
 بیت است پس هر گاه مغفود شد از عبودیت یافت میشود  
 در ربوبیت و آنچه مخفی شد در ربوبیت رسیده میشود در عبودیت  
 خداوند میفرماید زود بنمایم ایشان را ایات خود در افاق و در  
 لفظهای ایشان تا اینکه ظاهر شود از برای آنها که آن حقیقت  
 ایالاتشان میکنند پروردگار خود که اوست بر سر چیزی شاهد و حاضر  
 یعنی موجود است در غیاب تو و در حضور تو و معنی عبودیت  
 بذل کلیت است و سبب این منفع لفظ است از آنچه میل  
 میکند و واگذاشتن لفظ است بر آنچه که است دارد و کلید این  
 ترک راحت است و دوست داشتن غفلت است

و راه این احتیاج بسوی خداست فرمودند پیغمبر کرم صلی الله علیه  
 و آله عبادت کن خدا را که گویا و رومی مثنوی تو پس اگر او را می بینی  
 خدا از او می پند و صرف عبودیت سه تا است عین و باوردی  
 پس عین عام بخداست و باجدایی سوای او و دال دنو و در  
 بخداست بدون کیف و حجاب و اصول معاملات واقع  
 میشود بر چهار قسم معامله خدا و معامله نفس و معامله خلق و معامله  
 دنیا و هر یک از این اقسام منقسم بر هفت رکن است اما اصول  
 معاملات هفت چیز است ادا حق او و حفظ صدا و شکر عطا  
 او و رضا بقضاء او و صبر بر بلا او و تقییم حرمت او و شوق بسوی  
 او و اصول معامله <sup>نفس</sup> هفت است جود و خوف و برداشتن آید  
 در ریاضت بطلب صدق و اخلاص و پیرون کردن نفس از مجبوری  
 و بسبب از در خضر و اصول معامله خلق هفت است حلم و عفو و دوستی  
 و سخا و شفقت نصیح و عدل و انصاف و اصول معامله دنیا <sup>سه</sup> هفت است  
 رضا شدن بکم و ایشار موجود و ترک کردن طلب مفقود و دشمن  
 داشتن کثرت و ایشار کردن زهد و شناختن افات دنیا و ترک  
 شهوات نفس با ترک ریاضت پس هر گاه حاصل شد این <sup>چندتا</sup>  
 در نفس پس آن از خاصه خدا و بنده مقرب او و از اولیا <sup>است</sup> خدا



از حضرت پیش از ابتدا سوال آن مرد پس فرمودند در مکان  
 خود بایش و ساعتی مهلت ده در آن پن که حضرت سرزیر انداخته  
 بودند بجواب او گذر کرد باهام و سایل فقیری امام دست مبارک  
 بچسب خود کرد و پرو ن آورد چیزی را بفقیر دادند پس ازان رو  
 کردند بسایل فرمودند سپا و رسول کن ازانچه ظاهر شده و رو  
 داده از برای تو سایل عرض کن ای امام بودم من هیشنا ختم شمارا  
 که قدرت دارید و تمکن هستند از جواب مسلمانی پیش ازین که  
 از من مهلت بخواهید چه بودم که در جواب مراد اید و نگاه  
 داشتید جواب را از من امام علیه السلام فرمودند تا اینکه عبرت  
 پکری این معنی را قبل از سخن من وقتی که نبودم من میدیدم خود را  
 نظر هر کننده سر خود و حال اینکه پروردگار من مطلع بامر من است  
 از اینکه تکلم کنم بعلم تو کل و در چیب من دانفتی است پس حلال  
 نبود از برای من این کلام مگر بعد از ایشاران دانق پس ازان  
 باید دانسته شود پس بفهم پس انفر دکرید در سیغنه او گرفت و قسم خورد  
 که با بادانی منزل نکند و انس بی بی ادم نگیرد تا زنده است او  
**باب مقتدا و نعت** در اخلاص است حضرت صادق صلوات  
 الله علیه میفرماید اخلاص جمع میکنند علمها شریسته دیگر او ان معنا

معناست که کفایت قبول عمل است و توقع او رضا است پس  
 کسیکه قبول کرد خدا از او و راضی شد از او پس او مخلص است چه  
 عمل او کم باشد و کسیکه قبول نمیکند خدا از او و مخلص نیست چه  
 عمل او زیاد <sup>باشد</sup> عبرت گیرنده باشد بادم و ابلیس و علامت قبول پیدا  
 شدن انتقامت است با بخشیدن هر چه دوست داشته شده  
 باریدن او <sup>صواب چون</sup> علم هر حرکت و آرامی و اخلاص و رزنده در اعمال  
 گذارنده روح خود است و بذل کننده جان خود است در پاداش <sup>صحت</sup>  
 چیزی که باو علم است و عمل کننده و عمل کرده شده چه اگر وقتی درک  
 کرد این را درک همه را کرده و هر گاه فوت شد از او این <sup>صواب</sup>  
 شده اراده و ان لقیفه و خالص کردن او معافی شره را هم چنان  
 کشته است بجا که شد عمل کنندگان بعل مکر عبادت کنندگان  
 و هلاک شدند عبادت کنندگان مکر علما و هلاک شدند علما  
 مکر راست گویان و هلاک شدند راست گویان مکر مخلصین و  
 و هلاک شدند مخلصین مکر متقیان و هلاک شد متقیان مکر مؤمنین  
 و صاحبان یقین و بدرستی که صاحبان یقین در خطر بزرگ هستند  
 خداوند میفرماید و عبادت کن پروردگار خود را تا برسد یقین  
 و کمر و پست بر خدا خالص بذل کردن بنده است طاقت

خود را پس از آن نکرد اندین و قرار ندادن از برای عمل خود نیز  
 خدا مقدری که ثابت بشود باین عمل پروردگار جزای عمل خود  
 که اگر خدا مطالبه از او بنماید بوفای کردن حق بندگی عاقل بنماید و  
 مقام محض در دنیا سالم بودن از جمیع گناهانست و در آخرت  
 نجات از آتش است و رسیدن و فایز شدن به بهشت  
**باب هفتم** در شناختن جهل است حضرت صادق  
 علیه السلام فرمودند جهل صور میتیست که ترکیب می بندد در  
 آدم ایشا نزار و کرد اندین از ظلمت است و پشت کرد اندین  
 او نور است و بنده روکنده است و منقلب است با جهل  
 مثل کردین سایه با قباب ایامی چینی <sup>الشیان</sup> ایامی که بیکرته جاہل است  
 بخصنهای نفس خود حمل کننده است از برای خصال و شناسا  
 بان خصال در غیر خود غضب کننده است از برای خصال ان  
 و بیکرته بنماید خود را و انا بطبیعت خود و غضب کننده از برای انها  
 و حمل کننده است از برای غیر و ان میگرد میان عصمت و خوار  
 پس رو کرد او را عصمت درست رسیده و اگر رو کرد او را خواری  
 خطا کرد و کلید جهل رضا و اعتقاد با و و کلید علم تبدیل شدن با صابته است  
 بواجب شدن او توفیق را و پست تر صفه جاہل ادعا کردن او علم



بدون استحقاق و وسط صفت او جهل است و جهل و اقصای <sup>بجهل</sup> و اقصای <sup>بجهل</sup>  
 جهل و معنای صفت جاهل انکار نمودن اوست علم را او نیست <sup>بجهل</sup>  
 چیزی اثبات حقیقت او لفظی او مگر جهل در دنیا و حرص پس به  
 مثل یکی است و یکی از آنها مثل **باب عقیدت و نماز**  
 در لعظم برادر است حضرت صادق صلوات الله علیه میفرماید  
 مصافحه کردن برادران دینی اصل آن از دوست داشتن است  
 از برای آنها فرمودند پیغمبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم مصافحه نگرددند  
 دو نفر برادر دینی در راه خدا مگر آنکه ریخته شد کتفان آنها حتی اینکه  
 بر میگردند مثل روزی زانید آنها را مادران آنها و زیاده ذکر دوستی  
 آنها را و لعظم آنها را هر یک از آنها از برای رفیق خود مگر اینکه به <sup>بجهل</sup> با  
 او زیادتی و واجب است بر آنکه داناتر است بدین خدا اینکه  
 زیاد کند رفیق خود را در قنای فاند باینکه گرامی <sup>بجهل</sup> است خدا  
 او را با آنها و ارشاد کند او را بسوی استقامت و رضا و قناعت  
 و بشارت بده او را بر رحمت خدا و تبرساند او را از عذاب  
 خدا و واجب است بر دیگری اینکه میمون بداند بهدایت کردن  
 او و بچسبند با آنچه میخواهند او را با او و لعظم کند او را باین سبب و دلیل  
 شود با آنچه دلیل میکند او را بسوی او در <sup>موضع کند</sup> حالتی که چنگ زند بجزا

و طلب یاری کند از خدا باین امر تا اینکه خدا او را توفیق دهد از برای  
این کفشت از برای عیسی ابن مریم چگونه صبح کردی گفت مالک  
غیبتم آنچه را امیدوارم با دو نوا هم دفع کنم آنچه را میترسم با مهور  
بطاعت و منی از معصیت هستم پس منی پنجم شهری محتاج تر از من  
با و پس قربی کفشد چگونه صبح کردی گفت چگونه صبح میکند که هرگاه  
مردی صبح کرد نینداند آیا شب میکند و هرگاه شب کرد نینداند  
ایا صبح نماید ابوذر گفت صبح میکنم شکر پروردگار میکنم و شکوه نفس  
مکار نیز نم فرمودند رسول خدا صلی الله علیه و آله کسیکه صبح کند  
و همت او غیر خدا باشد پس بتحقیق که صبح کرده از جمله زیانکاران  
و ظلم کنندگان **باب شانزدهم** در توبه است حضرت صادق  
صلوات الله علیه میفرماید توبه را خدا قرار داده راه عنایت  
نمود و ناچار است بنده از مداومت کردن توبه را در هر حال در  
کردی از بندگان توبه دارند توبه پنهان از اضطراب سر است  
و توبه اولیا از تلویح خطرات است و توبه اصفا از شغیبت است  
و توبه خواص از اشغال بغیر خداست و توبه عوام از گناه است  
و از برای هر یک از اینها معرفی و علمی است در اصل توبه و منق  
امراد و اینجا بطول می انجامد شرح او پس توبه عام این است

بشویا باطن خود را از کناه باب حسره و اعتراف بجرم و جنابت خود  
 همیشه و پیشانی بر آنچه گذشته و رستس بر آنچه از عمر او باقی مانده و کویک  
 بشمارد کناه خود را پس و او را در او را بسوی کسالت و همیشه گریه  
 کند و تاسف و غصه بخورد بر آنچه از دست او رفته از طاعت خدا  
 و جس کند لعنن خود را از شهوات و استغاثه بخدا کند تا حفظ  
 کند او را بر وفا کردن بتوبه خود و نگاه دارد او را از برگشتن او  
 بسوی چیزیکه گذشته است و پند از و لعنن خود را در میدان  
 جهد و جفاة و قضا کند واجبات فوت شده را در کند مظلوم  
 عباد را و پند از دهم نشین بدر او شب پداری کند و روز  
 لشکی بخورد و همیشه فکر کند در عاقبت کار خود و طلب مایری  
 کند از خدا سوال کند باشد از خدا استقامت را در بابهای  
 ظاہر و باطن و ثابت باشد نزد محبت و بلا تا اینکه نیفتد از درجه  
 تو این چه که در این کار طهارت و پاکی او ست از کناه و زیا  
 و طیتت در عمل او و بلند است در درجات او خداوند میفرماید  
 و هر آنکه میداند خدا البته کسانیکه راست گو بودند و هر آنکه میداند البته  
 خدا در غلویا زما **بشتاد و یکم** در مجاهده در ریاضت است حضرت  
 صادق صلوات الله علیه میفرماید خوشحال بنده که مجاهده کند



از برای خدا نفس خود و هوای خود را و کیسکه مغلوب ساخت  
این هنگام هوای خود را نظر یافت برضای خدا و کیسکه تجاوز  
داد عقل خود را نفس اماره خود را به بدی بجهد و قرض و زار  
بر بساط خدمت خدا تعالی پس تحقیق که فایز شد فایز شدن بر سر  
و پرده نیست باریک تر و ترسناک تر میان بنده و خدا از نفس  
و هوای و عنیت از برای کشتن نفس <sup>و هوای</sup> و قطع کردن او سلاح و آلت  
مثل احتیاج بخدا تعالی ما بخشوع و کرنشکی لشکی بروز و پیداری  
پس اگر مرد صاحب این مجاهده شهید مرده است و اگر زندگی  
کرد و ایستاد میگذراند از کار او را بسوی رحمت ان ابر خداوند  
میفرماید و کسانیکه مجاهده کردند در راه ما هر اینه دلالت میکنند و  
نمایم البته راه بای خود را و بدرستی که خدا هر اینه بانیکو کاران است  
و برگاه دیدی مجاهده کننده رسیده تراز تو در اجتهاد و مجاهده پس  
سرزنش کن نفس خود را و تعمیر کن او را <sup>در حالتی که</sup> ترغیب کننده بر زیاد کردن  
بر او و قرار بده از برای نفس مهاری از سرزنش و لجامی از بان  
داشتن و بران او را مثل ذلیل کننده سرکش انجمنی که نیز و د  
بر او قدمی از قدمهای او مگر آنکه تحقیق که صحیح باشد اول او و آخر  
و هر اینه بودند رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز میکردند تا اینکه و را

میگردند و قدمهای مبارک حضرت و میفرمودند ای بنام ششم من بنده  
 شما که مقصود حضرت این بود که امت انجناب عبرت گیرند  
 بجزرت و غافل نشوند از مجاهده کردن و عبادت کردن و رخص  
 بهر حال آگاه باش تو اگر پانی شیرینی عبادت خدا را و بیوفی برکات  
 عبادت ترا و روشن شوی بنور عبادت صبر میکنی از عبادت هر چند  
 تو را قطعه قطعه و پاره پاره کنند و رو فرود اند کسبیکه رو کرد اند  
 از عبادت مگر مجرم شدن فاند های پیش از عصمت و توفیق کشتند  
 بر سبب خشمم و او شب منجوانی گفت بجهت اینکه من هیرتم از کناهان  
**باب شانزدهم در قبح فساد است** حضرت صادق صلوات  
 علیه میفرماید فساد ظاهر از فساد باطن است هر که اصلاح کند باطن  
 خود را خدا اصلاح میکند ظاهر او را و فساد بزرگ تر است  
 از اینکه بنده راضی شود بغفلت از خدا تعالی و این فساد باطنی  
 میشود از طول اهل و عرض و بکر هم چنانکه خدا خبر داد از قصه قارون  
 در قرآن که میفرماید و طلب مکن مناد را در زمین بدرستی که خدا  
 دوست میدارد و فساد کند کارها و این خصلتها از کارهای  
 قارون و اعتقاد او بود و اصل اینها از حب دنیا است و جمع  
 کردن دنیا و متابعت لعن و هوای لعن و بیاداشتن شهوات

لفظ و دوست داشتن خوب گفتن او و موافقت شیطان  
و متابعت کردن او و همه اینها جمع میشود بسبب غافل شدن  
از خدا و فراموش کردن او و علاج این مرض فرار کردن از  
مردم است و ترک کردن دنیا و رها کردن آن و بریده شدن  
از عاداتها و بریدن رگهای رویندن شهوات بذكر خدا همیشه  
منودنست و محارم طاعت او و برداشتن اذیت خلق و ملا  
زبکی بخدا و برداشتن شامت دشمن از خولیشان و اقربا  
و هرگاه بچوکاری کردی پس تحقیق که کشوده شد بر تو در باری  
مهربانی خداوند و نیکوئی نظر بسوی تو بفرست و رحمت و پیرو  
رفتن از جهل غافلین و رها کردن دل خود را از بسطن شیطان  
و آمده بدرگاه خدا از گروه آمده کان و رفته رای که امیدوار  
اذن یافتن بد اغل شدن بر پادشاه کریم و جواد و رحیم **صلی**  
**الله علیه و آله** در تقوی است حضرت صادق صلوات الله  
علیه میفرماید تقوی بر سه قسم است تقوای بخداست و آن ترک نمودن  
حلال است جای شبهه ناک و این تقوی و پرهیزکاری بندگان  
خالص انخالص خداست و تقوای بخداست و آن ترک نمودن  
شبهه ناکهاست چه جای حرام و این تقوی و پرهیزکاری خواص است



و تقوای بجز است و آن تقوی از ترس التماس و عقاب خدا  
و آن ترک حرام است و این تقوی و پرہیزکاری عوام است  
و مثل تقوی مثل ولایت کہ جاری میشود در نہر و مثل این طبقہ  
در تقوی و معنی پرہیزکاری مثل درختهاست کہ غرس و کشتہ شدہ است  
در دور این نہر از ہرنکی و جسنی و ہر درختی از اینہا آب میخورد از آن  
نہر بقدر و مقدار جوہر خود و طعم خود و لطافت و کثافت خود پس  
پس از آن منافع خلق از این درختهاست بایسویہ ہای آن مقدار  
آن درختها و معدود و میت آن میوہ خداوند میفرماید شاخہای از  
اصل و شاخہا از اصلہای مشرق جدا میشود آب دادہ بیک  
و زیادتی میدہیم بعضی از اینہا را بر بعضی دیگر در خوردن پس تقوی  
از برای طاعات مثل ایستادن برای درختها و مثل طاعتها  
درختها و میوہ در رنگ و طعم انہا مثل مقدار ایمان است پس  
کیسکہ در جایش بلندتر است در ایمان و صافتر است جوہر او  
و بروج تقوی و پرہیزکاری او پیشتر است و عبادت او خالصتر  
و پاکتر است و کیسکہ چنین باشد بجز از نزدیکتر است و ہر  
عبادتی کہ نباشد است بدون تقوی از عبادت مثل غبار  
پراکنده است خداوند میفرماید ای پس کیسکہ بنا نہادہ بنیان خود

بر تقوی و پرهیزکاری از خدا و رضوان خدا بهتر است یا کسیکه بنا  
 نهاده پنهان خود را بر قاعده ضعیفی که بود زایل شود و بشواید او را  
 در آتش جهنم و معنی تقوی ترک کردن خیر نیست که بگرفتن او با کسی  
 نباشد از ترس آنکه بمباد در این کی با کیها چیزی داخل بشود که در آن  
 باکی باشد و باعث نعت خدا شود و آن در حقیقت طاعت است  
 و یاد خداست بدون فراموشی و علی است بدون جهل قبول  
 شده است که **بیشود بایستاد چه حال** در یاد مگرست  
 حضرت صادق علیه السلام میفرماید یاد مگر میمیراند شوات  
 در نفس و قطع میکند محل رسیدن غفلت را و در اوقات سید  
 بوند های خدا و ضعیف میکند طبیعت را و میسکند علم هو را و خاموش  
 میکند آتش و احرص را و حقیر و پست میکند دنیا را و این است معنی  
 فرمایش پیغمبر صلی الله علیه و اله فرمودند تفکر در یک ساعت بهتر است  
 از عبادت یکسال و این وقتی است که یکشانی بند طناب  
 خیمهای دنیا را و ببندی او را در آخرت و قرار نیکیر و تزول  
 رحمت بر ذکرمک باین صفت و کسیکه عبرت بگیرد مگر و حیدراً  
 و پند بازی مقام او در قبر و تحیر و سرگردانی او در قیامت پس  
 چیزی در او نیست فرمودند پیغمبر صلی الله علیه و اله یاد کنید مادم

اللذات را عرض کرد بلکه رسول الله صیبت او فرمودند که  
 پس یاد نکردم که را بنده بر حقیقت در فراخی مکر اینکه دنیا بر او  
 شک شد و نه در سخنی مکر اینکه وسعت پیدا کرد برای او و مرک  
 اول منزلیست از منازل اخرت و اخر منزلیست از منزلها  
 دنیا پس خوشبحال کیسکه کرامیداشت نزد فرود آمدن با اول  
 منازل و خوشبحال کسی که نیکو کرد در فتن خود را در اخر منازل  
 و مرک نزدیکترین چیزهاست به بنی آدم و بنی آدم می شمارد مرک  
 را دورترین چیزهاست چه قدر به نسبت انسان بر نفس خود  
 و چه قدر ضعیف است از خلقت و در مرک نجات مخصوص است  
 و طاک مجربین و از برای همین جهت است مشتاقست کیسکه  
 مشتاقست بر مرک و کرامت دارد کیسکه کرامت مرک را  
 فرمودند پیغمبر صلی الله علیه و اله کیسکه دوست داشته باشد تقا  
 خدا را خدا دوست دارد تقا او را و کیسکه کرامت داشته  
 باشد تقا خدا را خدا کرامت دارد تقا او را باب  
 هشتم در حسابست حضرت صادق صلوات الله  
 علیه میفرماید اگر نبود از برای حساب مگر حیا اظهار اعمال بر خدا  
 و رسوایی پرده پاره شدن از اعمال پوشیده با هر انیه حق و غیره



بودان برای مردانیکه پایین نیاید از سر کوهها و منزل با بادی نکند  
و بخورد و نیناشاند و بخوابد مگر از روزگاری که میرسد بتلف شدن  
و مثل این میکند کیسکه پسند قیامت را با بولهای او و سخیتهای او  
که ایستاده است در هر نفسی و می پسندد بدل ایستادن پیش پادشاه  
جبار این هنگام میگیرد او را نفس او را از برای محاسبه گوید در عرصه  
قیامت خوانده شده و در شداید قیامت از او سوال میکنند  
خداوند میفرماید و اگر بوده باشد مثقال دانه از خردل می آوریم  
بان و کفایت کرد بما حساب کننده فرمودند بعضی از ائمه علیهم  
السلام حساب نفس خود بکنند پیش از آنکه حساب شمارا بکشند  
و میزان کنند اعمال خود را میزان جیامش از آنکه میزان حساب  
در او زند ابوذر گفت آه یاد بهشت مرگست و یاد آتش مرگست  
پس چه عجب است و چه عجب از نفسیکه زنده میان دو مرگست  
روایت شده از یکی ابن زکریا علیه السلام که بود فکر میکرد در درگاه  
شب در امر بهشت و دوزخ پس شب را پداری میکشید  
و خواب او را نمیگرفت پس از آن صبح که میشد میگفت خدایا  
کجا است راه فرار و کجا است جای قرار خدایا بسوی تو است  
فرار و نزد تو است قرار ما **بشارت** در حسن ظن است

حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند حسن ظن اصلش از ا  
ایمان مرد است و سلامت صدر و سینا او و علامت و نشانه  
او این است که می چنبد هر چه را نظر میکند بچشم پاک و فهم و عقل از  
سوار شود در او و چنبد از در روی جفا و امانت و ضیانت و صدق  
فرمودند پیغمبر صلی الله علیه و اله نیکو کنید گمانهای خود را برادران خود  
تا پاسبان حسن ظن صفار قلب دیگر که وضع انبی این کعب گفت هر گاه  
دیدید یکی از برادران خود را در خصلی که انکاران میکنند تاویل آنرا  
کنند بهشتا تاویل پس اگر مطمئن شد دلهای شما یکی از این تاویلات  
ضبا و الاطامت بکنید لغتنامههای خود را از زمانیکه عذر بخوایستد او را  
در یک خصلی که پوشانند او را بهشتا تاویل و شما خود اولی و شرا  
هستند بانکار بر لغتنامههای خود از او وحی رسید بچهرت داود  
که سپاد او ربنندگان مرا از لغتنامههای ظاهره و باطنه من چه را که می چنبد  
در من مگر نیکویی در باره خود و اینکه گمان نکنید در بامی تا منده مگر مثل  
آنچه گذشت از من بسوی آنها و حسن ظن منخواند بنده بسوی آنها  
و مغرور و فریب خور و سر پرده بعصمت مره العروا که روی من  
دارد و منی باشد بنده بچشم ظن در خلق خدا مگر مضع خدا میدوار  
ثواب خدا و میرسد از عقاب او فرمودند پیغمبر صلی الله علیه و اله

اولاً است و نظوم شده در راه ما و بعد هر که ایمان از آن بخش کرده  
 اری بخدا قسم ایسلام پس ازان البته تافه ملیند ابلیس و جنود  
 و هر که کفر را بخش کرده تا اینجا گرفته شود بقصاص و میراث و ظلم  
 نیند پروردگار تو احدی را و ما ینم تاویل این آیه و نزدیکان گمن  
 عَلَىٰ اٰذِنِیۡنَ اسْتَضَعِفُوْا فِی الْاَرْضِ وَ جَعَلْہُمْ اٰمِنًا وَ  
 جَعَلْہُمْ الْوَارِثِیۡنَ وَ مَن کَانَ سَہْمًا فِی الْاَرْضِ وَ زَمْرٰی  
 ظاهر آیه بنا بر قول مشیرین والد اعلم یعنی و ما خواستیم اینکه منت نینم  
 بر آنها بلکه چاره شدند در روی زمین و بگردانیم آنها را پیشوایان  
 دین و داربمان و جای دهیم ایشان را در زمین و بنماییم فرعون و  
 بامان را و لشکر آنها که بودند خدر میکردند و تیر سیدند از زول  
 ملک و مہاک ایشان سلمان گفت برخواستیم از پیش روی  
 رسول الله صلی الله علیه و آله و سمان باک نداشت چگونه  
 ملاقات کرد مرک را و چگونه مرک او را طقات کرد این امر  
 اہل است خدا ہم را تو بقی بدید در عمل کردن ما یہامی کتاب  
 فی الکتاب بمعون الملک الوہاب و اکبر

بسم رب العالمین و صلی الله علی